

عالمان دین و تربیت‌یافتگان حوزه‌های علوم دینی سربازان فرهنگی اسلام و قرآن هستند و رسالت شناخت، تبلیغ، دفاع و تلاش برای اجرای احکام الهی را بر عهده دارند.

عاشورا و محرم و صفر و عموم مناسبت‌های دینی و اجتماعی، فرصتهایی الهی است که روحانیت می‌تواند وظیفه مقدس و سنگین خویش را انجام دهد و به تبلیغ و دفاع از فرهنگ قرآن و عترت برخیزد.

حادثه عاشورا و قیام سید الشهداء صلوات الله علیه بزرگ‌ترین حادثه در تاریخ اسلام و تشیع بود که قلب و اندیشه امت اسلامی را برای همیشه تسخیر کرد و مهم‌ترین زمینه را برای نشر فرهنگ نبوی و علوی فراهم آورد.

نام و یاد سالار شهیدان علیه السلام و حادثه جانسوز کربلا در سراسر جهان و در تار و پود تاریخ آن چنان جاذبه و نفوذی یافت که نه تنها قلب شیعه بلکه قلب امت اسلامی بلکه تمام آزادگان جهان را تسخیر کرد و عاشورا به عنوان سمبل ظلم ستیزی، بیداری، ایثار و فداکاری و نماد دفاع از اندیشه‌ها و احکام و اخلاق پیامبران شناخته شد. روحانیت شیعه بر اساس رهنمودهای معصومین علیهم السلام سنت زندگی‌ساز مقتل‌خوانی، مرتبه‌سرایی و نشر فرهنگ قرآن در پرتو عاشورا را پایه‌ریزی کرد و هم اکنون صدها سال است که محرم و صفر بیش‌ترین اثر فرهنگی، سیاسی، اخلاقی را در دنیای تشیع ایفا می‌کند و عالمان دین و مبلغان گرامی و مذاحان و ذاکران حسینی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در پرتو مجالس حسینی منتشر می‌سازند. استفاده بهتر از این سرمایه عظیم فرهنگی و اجتماعی وظیفه‌ای است که امروز بر عهده مدیران نظام تبلیغی و مدیران عالی نظام اسلامی و هر یک از سربازان و فرماندهان جبهه فرهنگی اسلام است.

وظایف امروز

توجه به نیازهای عقیدتی امت اسلامی؛

توجه به نیازهای فقهی جامعه؛

توجه به نیازهای اخلاقی فرزندان اسلام؛

توجه به شبهه پراکنیهای دشمن.

توجه به اقدامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اردوگاه یزیدی امروز، از مهم‌ترین وظایف مبلغان در شرایط کنونی است. گزارش دقیق و عمیق حوادث عاشورا، تحلیل منطقی و قرآنی اقدامات حسینی، آفت‌زدایی از تاریخ عاشورا و مقابله علمی با تحلیلهای نادرست، بخشی از رسالت مبلغان امروز است. جذب جوانان به مساجد، بیان زیباییهای قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام، برگزاری جلسات صمیمانه پاسخ به سؤالات دینی نسل جوان، ایجاد ارتباط بین حوزه و مردم، ارائه الگوی رفتاری، اخلاقی از روحانیت شیعه، از دیگر فعالیت‌های سربازان جبهه فرهنگی اسلام است.

روحانیت در محرم و ده روز عاشورا فرصت آن را ندارد که تمام پیامها و معارف اسلامی و قرآنی را به مردم انتقال دهد؛ از اینرو باید به‌جای «ماهی دادن» ماهیگیری را به مردم بیاموزیم و با پایه‌ریزی جلسات قرآنی، جلسات حدیث‌شناسی، جلسات پاسخ به سؤالات دینی، دادن نشانی و تلفن دفاتر پاسخ‌گویی به مسائل دینی و معرفی کتابها، مجلات، سایتها و وبلاگهای مطمئن و دفاتر مراجع بزرگوار تقلید، راههای مورد اعتماد برای دستیابی به معارف و احکام دین را به فرزندان اسلام نشان دهیم.

برگزاری جلسات پاسخ به سؤالات دینی در مساجد و مدارس، یکی از بهترین روشها برای شناخت نیازهای فرهنگی هر منطقه است. دردها و بیماریهای فرهنگی هر شهر و روستا و هر نهاد و کارخانه و مجموعه را باید با مشاوره و گفتگوی نزدیک با عالمان و مدیران متدین و دلسوز آن به‌دست آوریم و طبیعانه به درمان آن اقدام کنیم.

امروز روحانیون و مبلغان گرامی بیش از همیشه زیر ذره‌بین و نگاه نظارتی پیر و جوان خارج و داخل کشور قرار دارند، از همین جهت لغزشهای علمی و عملی آنان زمینه اثرگذاری و هدایت‌گری را کاهش می‌دهد و گاهی موجب بدبینی و انحراف همیشگی افراد و گروه‌هایی می‌گردد.

مبلغان که با پرچمداری دین و به‌عنوان منادی اندیشه و اخلاق حسینی در صحنه اجتماع قدم می‌زنند، باید خود در صدر عاملان و راهیان اخلاق و رفتار حسینی باشند و مردم را با عمل خویش به سوی قرآن و عترت علیهم السلام دعوت کنند.

مبلغ تنها یک گوینده مذهبی نیست. هم خطیب است، هم واعظ، هم معلم است هم مربی اخلاق، هم کارشناس دین است و هم مشاور امین مذهبی، هم مذاح ابی عبدالله علیه السلام است هم مفسر قرآن و راوی حدیث، هم روضه‌خوان و ذاکر عاشورایی است هم مورخ و تحلیل‌گر تاریخ اسلام و تشیع.

مبلغ طبیب روح است که باید هم دردها را با دقت و ظرافت بشناسد، هم راهکارهای درمان و معالجه را با لطافت و محبت نشان دهد. شناخت اولویتهای فرهنگی و پرداختن به مسائل مهمتر، ضروری‌تر، فراگیرتر، از اولین وظایف مبلغان گرامی است. مهم‌ترین خطر در کمین بشریت و جامعه اسلامی همیشه و همه جا سلطه کفر و شرک جهانی بر سرنوشت انسانهاست. سلطه شرک و کفر جهانی به معنای نفی توحید و امامت است.

ناآگاهی و بی‌تفاوتی مبلغان نسبت به نقشه‌های استکبار و صهیونیسم جهانی و اقدامات آنان در قالبهای شیطان‌پرستی، وهابیت، بهائیت و تصوف و ... هرگز قابل پذیرش و قابل دفاع نیست. مبلغ یک واعظ وارسته و آگاه است که باید موعظه را از لقمان بیاموزد. قرآن لقمان حکیم را به‌عنوان یک الگوی حکمت و موعظه معرفی می‌کند.

قرآن مهم‌ترین موعظه‌های لقمان را شامل امور ذیل می‌داند:

1. هشدار بنسل جوان نسبت به خطر شرک و اینکه شرک ظلم بزرگ است؛

2. دعوت به معاد و ایمان به حسابرسی اعمال و قیامت باوری و اینکه ریز و درشت اعمال انسانها، مورد محاسبه الهی قرار می‌گیرد؛

3. دعوت به اقامه نماز و ارتباط انسان و خدا در قالب نیایش و مناجات؛

4. دعوت به امر به معروف و نهی از منکر؛

5. دعوت به صبوری و مقاومت در برابر مصائب و مشکلات اجتماعی؛

6. دعوت به مردم‌داری، فروتنی، نرم‌خوئی، میان‌روی و نرمی در گفتار.^۱

بایدها و نبایدهای گفتار و رفتار مبلغان را در چهار بخش به‌شرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد.

1. محتوای تبلیغ؛ 2. قالب کلام؛ 3. رفتار مبلغان؛ 4. انگیزه‌های تبلیغی.

محتوای تبلیغ

راستی امروز، در جوّ فرهنگی کشور مبلغان در چه زمینه‌هایی باید سخن بگویند و کدام موضوعات را به‌عنوان محور سخن انتخاب نمایند؟ بدون تردید مؤثرترین و مفیدترین موضوع در ایام عاشورا، بیان فلسفه قیام امام، فداکاریهای امام و یاران، اخلاق و رفتار اردوگاه حسینی علیه السلام و نقل دقیق حوادث کربلا و رساندن پیامهای امام به نسلهای امروز است. معرفی اندیشه‌ها و اعمال و رفتار اردوگاه یزیدیان بخش عبرت‌آموز تاریخ عاشورا است که نباید از نگاه مبلغ دور بماند.

امام حسین علیه السلام نماد اسلام و قرآن است و هیچ هدف و پیامی جز اسلام و قرآن ندارد. اگر مجموعه گفتار و رفتار آن بزرگوار به‌طور کامل در اختیار ما قرار ندارد، می‌دانیم تمام تلاش و جهاد مقدس آن حضرت برای فهم قرآن، نشر اندیشه‌های قرآنی و اجرای احکام و حدود الهی در جامعه بشری است.

امام حسین علیه السلام چیزی جز قرآن و سنت نمی‌خواهد و محتوای تبلیغات عاشورا باید با قرآن و سیره و سخنان معتبر و قطعی اهل بیت علیهم السلام هماهنگ باشد و هر گزارش تاریخی و تحلیل اجتماعی از قیام حسینی که فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام آن را تأیید نکند، فاقد اعتبار است. اشعار و مرثی، روضه‌ها و نقلهای تاریخی، رویاها و زبان حالها در صورتی شایسته طرح و بیان در مجالس حسینی است که با قرآن و فقه مسلم اسلام در تضاد و تعارض نباشد.

مبلغ عاشورایی به اصلاح اندیشه‌ها، اصلاح عواطف، اصلاح رفتار جامعه‌ها و افراد براساس قرآن و سنت نبوی و معیارهای علوی می‌اندیشد و به خرافات و سرگرمیهای دروغین و یا دنیاطلبی مشغول نمی‌گردد. واجبات را فدای مستحبات نمی‌کند، به‌جای مبارزه با منکرات ریشه‌ای و بنیادی، سرگرم مبارزه با معلولها و لغزشهای فرعی و شخصی نمی‌شود.

به تعبیر مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای در زندگی ابی عبدالله علیه السلام و در قیام باشکوه عاشورا سه عنصر وجود دارد:

1. عنصر منطق و عقل؛ 2. عنصر حماسه و عزت؛ 3. عنصر عاطفه.^۲

مبلغان عاشورایی در تحلیل زندگی و قیام حسینی باید به هر سه عنصر توجه داشته باشند و چهره‌ای ناقص و تک بعدی از قیام امام ترسیم نکنند.

واعظ عاشورایی محتوای تبلیغی و تربیتی خویش را از قرآن فرا می‌گیرد و مواظب الهی را فراتر از تشخیصهای انسانی می‌داند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۳ «بهراستی خداوند دستور عدل و احسان و نیکی به خویشاوندان می‌دهد و از فحشا و منکر و بغی باز می‌دارد، شما را بدین گونه موعظه می‌کند، باشد که یادآور شوید.»

وظایف مبلغان عاشورایی

عالم بزرگوار میرزا حسین محدث نوری، استاد محدث قمی و مؤلف کتاب گرانقدر مستدرک وسائل الشیعه و دهها اثر ارزشمند دیگر در کتاب لؤلؤ و مرجان، مهم‌ترین وظایف مبلغان را در دو نکته خلاصه می‌کند: اول اخلاص در نیت و دوم صداقت در گفتار. او کتاب خویش را در دو بخش فوق تدوین و تنظیم کرده است. وی در این اثر انگیزه‌های ناسالم و روشهای نادرست در روضه‌خوانی و مرثیه سرایی را نقد کرده است.

شخصیت اخلاقی مبلغ

مرحوم شیخ محمدباقر بیرجندی از پیشگامان عرصه تبلیغ و منبر حسینی در کتاب ارزشمند، «الکبریة الاحمر فی شرائط المنبر» بیست شرط برای مبلغان عاشورایی بر می‌شمارد، شرائط یاد شده در کتاب مرحوم بیرجندی بیش‌تر به ویژگیهای عقیدتی، اخلاقی و مخاطب‌شناسی مربوط است.

بایدهای رفتاری مبلغان و آداب و اخلاق تبلیغ در نگاه عالمان اسلام بیش از اصل موضوع و محتوا و قالب گفتار اهمیت دارد. نویسنده این اثر که از پیشگامان منبر حسینی محسوب می‌شود، بیست شرط لازم برای مبلغان را با توضیحات فراوان آورده است که ما بعضی از

سرفصلهای سخن ایشان را به مبلغان گرامی تقدیم می‌داریم.^۴

1. قصد قربت در بیان مطالب داشته باشد نه آنکه غرض اشتها یافتن و خودنمایی و ترفع بر دیگران باشد، چنانچه خداوند عزوجل فرمود:

«وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۵

2. مدارا کند با مستمعین و چیزی را که متحمل نخواهند شد نگوید. زیرا که نباید عمارت بنا کرد بر دیوار آن قدر که بار بر ندارد و بچه شتر

را به‌قدر شتر بزرگ نباید بار نهاد. **طفل را اگر نان‌دهی در جای شیر/ طفل مسکین را از آن نان مرده گیر؛**

3. ملاحظه اهل مجلس نماید در آنچه مهم باشد و برای ایشان نافع‌تر باشد و آنها را در غیر اهم معطل نکند که ظلم خواهد بود؛

4. کلام را خالی از تقید و اشکال و ابهام ادا کند و مرتبه فهم مخاطب را منظور داشته در خور آن ادای کلام کند و در مخاطبه بازاریان و روستائیان و صحراگردها از استعمال الفاظی که فهمش به «صحاح و قاموس» احتیاج داشته باشد، احتراز فرماید؛

5. افتتاح کلام به نام حضرت علام نموده، نخست کمیت زبان را مضمار بیان به‌حمد و ثنای الهی و ذکر آلاء بی‌قیاس نامتناهی متحلی سازد. و بعد از آن به درود و صلوات بر سرور عالمیان و آل امجادش پردازد؛

6. فصیح و واضح اداء مطب کند که اسباب اشتباه بر مستمعین نشود؛

7. مرد باشد کسی که بر منبر موعظه و ذکر می‌رود، نه زن؛^۶

8. از اخبار یهود و مخالفین نخواند، مگر آنچه محتاج به آن شود، به‌جهت ردّ بر اهل آن؛

9. واعظ میان خوف و رجاء صحبت کند و بشیر و نذیر باشد؛

10. مجاز باشد از خبیر نقاد ماهر از علما و اگر اخبار را قرائت بر استاد ماهر و محدث کاملی کرده باشد بهتر خواهد بود؛

11. تا ممکن شود نقل بر معنی نکند؛

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با روحانیون، ۸۴/۱۱/۵؛ همشهری، ۱۳۸۹/۸/۲۵.

۳. نحل، ۹۰/.

۴. الکبریة الاحمر فی شرائط المنبر، اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۴۷ ق، ص ۹ تا ۴۷.

۵. بینه/۵.

۶. البته بعید است مورد نظر ایشان سخنرانی بانوان در جمع اختصاصی خود ایشان باشد.

12. احوط بلکه متعین است که شرط اجرت ننماید؛

13. غنا نخواند چه آن از اکیر کبائر است؛

14. دروغ وضع نکند؛

15. در مجالس غیر امکانه وقف بی‌اذن صاحب مجلس بر منبر نرود. و در آنچه متولی شرعی دارد، نیز اذن متولی باشد.

طلیعه

جبرئیل آمد که ای سلطان عشق
بگفتاز عرصه میدان عشق
دارم از حق بر تو ای فرخ امام
هم سلام و هم تحیت، هم پیام
گوید ای جان، حضرت جان‌آفرین
مر تو را بر جسم و بر جان آفرین^۷

نگاهی به سیره و سخن امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت، نشانگر اوج بندگی، خلوص، عبودیت، معرفت و مناجات و توجه مطلق به مبداء هستی است. این مقال مروری کوتاه به نجوای عاشقانه و عبادت‌های عارفانه آن گرامی، در طول زندگی با برکت خویش به ویژه، در روز عاشورا دارد. چراکه این ویژگی وجود مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام (عشق به مناجات و عبادت)، از نشانه‌های بارز انسان‌های کامل و بندگان خاص الهی است که امام حسین علی‌السلام سرآمد آنان است.

خداوند متعال در سوره فرقان درباره بندگان خود می‌فرماید: **«وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»**^۸ «آنان کسانی هستند که شبها برای خدا بیدار مانده و به سجده و قیام می‌پردازند.»

آثار تربیتی راز و نیاز

از منظر فرهنگ روح‌پرور قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام، عبادت پروردگار دارای آثار ویژه تربیتی و مایه تکامل روحی و معنوی انسان است. عبادت و نیایش، روح و روان بندگان را با قدرت بی‌منتهای الهی و کمال مطلق پیوند می‌دهد. انسان را از مرکب غرور و خودخواهی

به پایین آورده و در سلك خوبان عالم و دلدادگان حضرت حق قرار می‌دهد. قرآن در مورد بندگان ستوده و پروا پیشه می‌فرماید: **«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»**^۹ «آنها مقدار اندکی در شب می‌خوابند و در سحرگاهان استغفار می‌کنند.»

امام حسین علیه السلام هم با مناجات‌ها و عبادت‌های شبانه‌روزی خویش و کسب مقامات معنوی، در عرصه عبادت و عرفان به درجه‌ای از معرفت رسید که مدال نفس مطمئنه به نامش ثبت گردید؛^{۱۰} بنابراین عشق به خدا، مناجات حقیقی، عبودیت و معرفت و بندگی را باید از حسین علیه السلام آموخت. همچنان‌که امام علیه السلام، خود می‌فرماید: **«أَعَزَّ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ»**^{۱۱} ناتوان‌ترین مردم آن کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد.»

مناجات‌های روح‌نواز

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
دعای نیم شبی دفع صد بلا بکند
طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک
چو درد در تو نبیند که را دوا بکند
تو با خدای خود انداز کار و دل خوش‌دار
که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

در برخی از عبارتهای عرفانی و انسان‌ساز، که از وجود مقدس حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام صادر شده، عبارات بلند و باشکوهی بیان می‌شود که سالکان مخلص با آن جملات توحیدی، استوار، مصمم و مشتاق در بوستان باصفای حقیقت گام برمی‌دارند و دل به دلدار می‌سپارند.

سپاس از این همه نعمت

امام در فرازی از مناجات دلنشین خود که دل‌های مشتاق را شیفته خود می‌کند به نعمتهای بی‌شمار الهی پرداخته و به عنوان بنده‌ای سپاس‌گذار و شکور ظاهر می‌شود و نعمه توحید سپر می‌دهد:

**«يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْمَلْتِ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ
أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي
أَفْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَوْبَيْتَ أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي
عَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقْلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ أَنْتَ الَّذِي
أَيْدْتِ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتِ أَنْتَ الَّذِي شَفَعْتِ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتِ أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ تَبَارَكْتَ رَبِّي وَتَعَالَيْتِ
فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَ لَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا»**^{۱۲} مولای من! تویی که منت نهادی [و عطا فرمودی]، تویی که نعمت دادی، تویی که احسان کردی، تویی که نیکویی کردی، تویی که فضل و کرامت فرمودی، تویی که [لطف را] کامل گردانیدی، تویی که [روزی] بخشیدی، تویی که توفیق دادی، تویی که [به خلق] عطا فرمودی، تویی که [فقیر را] غنی ساختی، تویی که سرمایه دادی، تویی که پناه دادی، تویی که [امور بندگان را] کفایت کردی، تویی که هدایت کردی، تویی که [خوبان را] عصمت [از گناه] کرامت کردی، تویی که [گناهان را] مستور ساختی، تویی که [گناهان را] آمرزیدی، تویی که عذر گناهان را پذیرفتی، تویی که تمکن و جاه بخشیدی، تویی که عزت [و جلال] دادی، تویی که اعانت و یاری فرمودی، تویی که مدد فرمودی، تویی که تایید کردی، تویی که یاری فرمودی، تویی که [بیماران را] شفا دادی، تویی که عافیت بخشیدی، تویی که اکرام فرمودی، مبارک و متعالی هستی ای پروردگارم، پس حمد و ستایش دائمی فقط مخصوص توست و شکر و ستایش همیشگی تو را سزااست.»

۷. گنجینه الاسرار، عمان سامانی، انتشارات عمان سامانی، شهرکرد، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷.

۸. فرقان/۶۴.

۹. الذاریات/۱۷ و ۱۸.

۱۰. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، نشر دار الکتب، قم، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۳۲.

۱۱. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، نشر الوفاء، لبنان، ۱۴۰۴، ج ۹۰، ص ۲۹۴.

۱۲. مصباح الکفعمی، ابراهیم کفعمی، نشر رضی، قم، ۱۴۰۵، ص ۷۶۷.

حضرت علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید: «مَا دَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَعَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً؛^{۱۳} خدایا! آنکه تو را نیافت چه یافته و آنکه تو را یافت چه نیافته است؟! هر کس به غیر تو مایل شد از هر چیز محروم و ناامید شد و هر که روی طلب از تو گردانید زیانکار گردید.»

در بخش دیگری امام علیه السلام به ظهور وجود مطلق حضرت حق، در آیات و نشانه‌های بی‌شمار پروردگار یگانه، اشاره کرده و عشق خود را به معبودش این‌گونه به نمایش می‌گذارد: «أَيُّكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى عِبْتِ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعَدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَرُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؛^{۱۴} معبودا! آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست، تا او تو را آشکار و ظاهر سازد؟! تو کی غائب بوده‌ای که نیاز به راهنما و دلیلی داشته باشی که به سوی تو رهنمون گردد؟! کی دور بوده‌ای تا نشانه‌ها و آثار، بندگان را به سوی تو رسانند؟»

کی رفتی ز دل که تمنا کنم بر تو
کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غایب نگشته‌ای که شوم طالب حضور
پنهان نبوده‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که من
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

ناله‌های سوزناک در کنار کعبه

آن حضرت در کنار کعبه ایستاده و پرده کعبه را در طرف رکن اسود گرفته و با چشمانی اشکبار و ناله‌های جانسوز، با حضرت حق مناجات می‌کرد و می‌گفت: «إِلَهِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا وَ ابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا فَلَا أَنْتَ سَلَّتَ النِّعْمَةَ بِتَرِكِ الشُّكْرِ وَ لَا أَنْتَ أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرِكِ الصَّبْرِ إِلَهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرَمُ؛^{۱۵} خداوند! نعمت دادی، اما مرا شکرگزار نیافتی و مبتلایم ساختی، ولی صابر و شکیبایم نیافتی. [ای خدای مهربان!] تو نه به خاطر ناسپاسی، نعمت را از من گرفتی و نه به جهت بی‌صبری، گرفتاریم را طولانی کردی. معبودا! [بواقعیت که] از خدای کریم به جز کرامت و بزرگواری انتظاری نیست.»

مرا تنها بگذارید!

امام حسین علیه السلام به همراه انس بن مالک به کنار قبر مادر بزرگش حضرت خدیجه علیه السلام آمدند. امام علیه السلام در کنار قبر آن بانوی اسلام گریه کرد، سپس به انس فرمود: مرا تنها بگذار! انس می‌گوید: به کناری رفتم و از دید آن حضرت علیه السلام پنهان شدم. به نماز و ذکر و دعا مشغول شد. وقتی که مناجاتش به‌طول انجامید به نزدیک آمد، شنیدم که این‌گونه نجوا می‌کرد:

يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! أَنْتَ مَوْلَاهُ
فَارْحَمْ عِبْدًا إِلَيْكَ مَلْجَأُهُ

پروردگار! پروردگار! تو مولای او هستی؛ رحم کن به بنده‌ای که پناهگاهش تو هستی.

يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي
طَوْبِي لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ

ای خدایی که دارای شکوه و عظمتی! پشتیبانم تویی. خوشا به حال آن‌که تو مولای او هستی.

طَوْبِي لِمَنْ كَانَ خَادِمًا أَرْفَأُ
يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلَوَاهُ

خوشا به حال کسی که خدمت‌گزار و شب‌زنده‌دار است و گرفتاریش را فقط به خدای بزرگ‌منش عرضه می‌دارد.

وَ مَا بِهِ عِلَّةٌ وَ لَا سَقَمٌ
أَكْثَرَ مِنْ حَبِّهِ لِمَوْلَاهُ

بنده‌اش هیچ‌گونه بیماری و ناراحتی ندارد که بیش‌تر از محبت به مولایش باشد.

إِذَا اشْتَكَيْتَهُ وَ غُصَّتَهُ
أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ

هرگاه غصه و ناراحتی‌اش را با خدایش در میان می‌گذارد، خداوند او را پاسخ داده و اجابت می‌کند.

إِذَا ابْتَلَا بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا
أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ^{۱۶}

هرگاه به گرفتاری مبتلا گردد، در تاریکی، با التماس و ناله، خدایش را می‌خواند و خداوند او را گرامی داشته و به خود نزدیک می‌گرداند.

درخواست اخلاص در عمل

امام حسین علیه السلام در راز و نیاز عارفانه خود از خداوند متعال، درخواست زیباترین صفات نیک انسانی را خواستار می‌شود و از درگاه ربوبی می‌خواهد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَ أَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى وَ مَنَاصِحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ وَ عَزَمَ أَهْلِ الصَّبْرِ وَ حَذْرَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ طَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ زِينَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ حَذْرَ أَهْلِ الْجَزَعِ حَتَّى أَحَافِكَ اللَّهُمَّ مَخَافَةَ تَخْجُزِنِي عَنْ مَعَاصِيكَ وَ حَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا أَسْتَحِقُّ بِهِ كِرَامَتَكَ وَ حَتَّى أَنَاصِحَكَ

۱۳. اقبال الاعمال، سید بن طاوس، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش، ص ۳۴۹.

۱۴. همان.

۱۵. صحیفة الحسین علیه السلام، جواد قیومی، نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۲.

۱۶. مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۲۲۵.

فِي التَّوْبَةِ الْعَوَّةِ خَوْفًا لَكَ وَ حَتَّى أُخْلِصَ لَكَ فِي النَّصِيحَةِ حُبًّا لَكَ وَ حَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُورِ حُسْنًا ظَنًّا بِكَ سُبْحَانَ خَالِقِ الثُّورِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ؛^{۱۷} پروردگارا! از تو توفیق هدایت‌یافتگان و

کارهای پارسایان و خیرخواهی توبه‌کنندگان و تصمیم صابران و پرهیز خانفان و خواسته دانشمندان و زینت مطیعان و ترس گرفتاران را خواستارم تا از تو بترسم. خداوند! در دلم خشیتی قرار ده که مرا از گناه باز دارد، به فرامینت عمل کنم، تا شایسته کرامت تو گردم و رو به سوی توبه آوردم از ترس تو و از روی عشق و علاقه به تو، اعمال خویش را خالص گردانم و با گمان نیکم به تو در کارها بر تو توکل نمایم. پاک و منزّه است آفریننده نور، پاک و منزّه است خداوند برتر [و بزرگمنش] و حمد و ستایش از آن اوست.»
آرزوی بصیرت

در مناجات دیگر، بصیرت و آگاهی واقعی را از خدا می‌طلبد و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الرَّعِيَّةَ فِي الْآخِرَةِ، حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ فِي قَلْبِي بِالزَّهَادَةِ مِنِّي فِي دُنْيَايَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي بَصْرًا فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ، حَتَّى أَطْلُبَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا وَافِرًا مِنَ السَّيِّئَاتِ خَوْفًا يَا رَبِّ؛^{۱۸} خدایا! رغبت به آخرت را نصیبم گردان؛ تا آن‌گاه که راستی آن را با زهد و پارسایی در امور دنیایی‌ام در خود احساس کنم. پروردگارا! به من بینایی و شناخت در امور آخرت عطا کن؛ تا با شوق بسیار و از جهت ترس تو، به جای گناهان به دنبال کارهای نیک باشم.»

دعای پیشوای پیغم شیعیان علیه السلام در شب و روز

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَهِي اللَّهُ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَيَّ مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَوَكَلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَلْتُكَ نَفْسِي إِلَيْكَ وَ وَجْهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَ فَوَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ يَا كَلَّ أَسْأَلُ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِينِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ وَ لَا يَكْفِينِي مِنْكَ أَحَدٌ فَكْفِينِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مَا أَخَافُ وَ أَخْذِرُ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي قَرَجًا وَ مَخْرَجًا فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛^{۱۹} به نام خدا و به یاد

خدا و به سوی او و در راه او، و بر مذهب رسول او، و بر خداوند توکل کردم و نیرو و قدرتی جز به اراده خداوند بزرگ نیست. پروردگارا! جانم را به تو تسلیم کرده و چهره‌ام را به سوی تو گردانده و کارم را به تو تفویض کردم، و از تو عافیت و سلامتی از هر بدی در دنیا و آخرت را خواهانم. پروردگارا! تو مرا از هر کس کفایت کرده و هیچ‌کس مرا از تو کفایت نمی‌کند؛ پس مرا از موارد ترس و هراس از هر که باشد، کفایت فرما و در کارم راه گشایش و رهایی قرار ده. به‌درستی که تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو توانایی و من قادر نیستم و تو بر هر چیزی توانایی؛ به رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان!»

مناجاتهای عاشورایی

شنیدم که در روز ازل آن خالق یکتا

بگفتا کز می‌وصلم لبالب ساغری دارم

که می‌نوشد می‌وصلم که می‌پوید ره عشقم؟

که می‌گوید که من در سر، عشق داور می‌دارم؟

تمام انبیاء زان می‌به قدر حوصله خوردند

حسین بن علی گفتا در این سودا سری دارم

ندا آمد دو دست بی‌گنه از تن جدا خواهم

بگفتا حضرت عباس میر لشگری دارم

ندا آمد جوانی بایدت صد پاره از خنجر

بگفتا هیجده ساله علی اکبری دارم

ندا آمد که طفلی را نشان تیر می‌خواهم

بگفتا بار الها شیرخواره اصغری دارم

ندا آمد که مطبخ را گلستان می‌کنی یا نه؟

بگفتا بار الها بهر آن مطبخ سری دارم

ندا آمد ز سیلی عارض گلنار می‌خواهم

بگفتا بار الها یک سه ساله دختری دارم

من عاشق راز و نیازم!

عصر روز تاسوعا، عمر سعد فرمان حمله داد. حضرت ابوالفضل علیه السلام از سوی امام حسین علیه السلام مأمور گردید تا از جفاکاران ستم‌پیشه، برای شب عاشورا مهلت بگیرد و جنگ به روز بعد موکول شود. حضرت ابا عبدالله علیه السلام انگیزه خویش را از تأخیر انداختن

جنگ، به برادرش عباس علیه السلام چنین بیان داشت: «يَا عَبَّاسُ! ارْكَبْ نَفْسِي أَنْتَ يَا أَحْيَى... ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى عَدُوِّهِمْ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَيُّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ؛^{۲۰} برادرم عباس! جانم به فدایت! سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز و امشب آنان را از ما دور کن؛ شاید ما بتوانیم امشب در

پیشگاه پروردگاران به نماز و دعا و استغفار پردازیم. او خوب می‌داند که من نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را همواره دوست می‌دارم.»

امام حسین علیه السلام آن‌چنان عشقی به نماز و ذکر و دعا دارد که می‌خواهد شیی را از دشمن مهلت گرفته و به راز و نیازش پردازد و این در حالی است که با صلابت تمام در مقابل خواسته‌های نامشروع دشمن ایستاده و مقاومت می‌کند.

نماز عشق در مقابل دشمن

حسین بن علی را ظهر عاشورا

به مؤتلف، ذکر جان‌پرور نماز است

۱۷. مصباح کفعمی، ابراهیم کفعمی، نشر رضی، قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۰۴.

۱۸. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، نشر بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۶۳.

۱۹. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۱۲.

۲۰. مقتل ابو مخنف، ابو مخنف ازدی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۰۶؛ تاریخ طبری، ابن جریر، نشر اعلمی،

بیروت، ج ۴، ص ۳۱۵.

اوج عبادت و عرفان در سیره امام سوم شیعیان علیه السلام، برگزاري نماز ظهر عاشورا است. هنگامی که در ظهر عاشورا ابو ثمامه صیداوی به حضور آن حضرت علیه السلام آمد و در اوج جنگ با دشمن عرضه داشت: «یا ابا عبدالله علیه السلام! فدایت شوم! گرچه این مردم با حملات و هجومهای پی‌درپی خود، به تو نزدیک شده و می‌خواهند تو را به شهادت برسانند، اما به خدا سوگند! تا مرا نکشته‌اند، نمی‌توانند به تو آسیبی برسانند. دوست دارم درحالی که ملاقات پروردگارم بشتابم که این آخرین نمازم را هم، به امامت شما خوانده باشم.» با شنیدن سخنان ابو ثمامه، امام علیه السلام به آسمان نگاه کرد و فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ؛ نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا؛^{۲۱} نماز را یاد کردی، خداوند متعال تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار دهد؛ بلی الآن اول وقت نماز است.»

سپس امام علیه السلام فرمود: «لحظاتی از دشمن آتش‌بس بخواهید.» ولی هنگامی که دشمن آتش‌بس موقتی را نپذیرفت، سالار شهیدان علیه السلام در مقابل باران تیر دشمن به نماز ایستاد. دو نفر از یاران امام حسین علیه السلام به نامهای «زهیر بن قین» و «سعید بن عبد الله حنفی»، برای محافظت امام علیه السلام پیشاپیش ایستاده و سینه‌هایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر قرار دادند و حضرت علیه السلام به همراه یاران باقی مانده خود، نماز ظهر عاشورا را به‌پا داشت.

سعید که در مرکز خطر ایستاده بود، تیرهای دشمن را با دست و صورت و سینه‌اش دفع می‌کرد. هنگامی که نماز به پایان رسید، او با بدنی خونین به زمین افتاد.^{۲۲} و درحالی که نفسهای آخر را می‌کشید، چشمانش را گشوده و با تبسمی ملیح، به سیمای امام حسین علیه السلام نگریست و در همان لحظه به امام علیه السلام عرض کرد: «أَوْفَيْتُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ای پسر رسول خدا! آیا من به عهد خود وفا کردم؟» سرور آزادگان از جان‌نثاری و فداکاری سعید تقدیر نموده و با لحنی رضایت‌آمیز فرمود: «نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛^{۲۳} بلی، تو در بهشت پیشاپیش من خواهی بود.» سید بن طاووس نوشته است: «هنگامی که تیرهای بدنش را شمردند، به غیر از جراحات نیزه و شمشیر، ۱۳ تیر به دست و صورت و سینه «سعید بن عبد الله حنفی» اصابت کرده بود.»^{۲۴}

فقط رضای حضرت حق

امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانیهای خود فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرًا عَلَى بَلَاءِهِ؛^{۲۵} خشنودی خدا، خشنودی ما اهل بیت است و در مقابل بلائی او صبر می‌کنیم.» حسین علیه السلام که جز خدا را نمی‌بیند، همه‌چیز را در راه رضای محبوب نثار می‌کند؛ حتی به اسارت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام تن می‌دهد تا رضایت حضرت حق را به‌دست آورد. او در مناجات خود با زبان حال این چنین نجوا می‌کند:

الهي در رهت از سرگذشتم
هم از عون و هم از جعفر گذشتم
رضا دادم تنم بی‌سر بگرده
ستوران بر همه پیکر بگرده
رضا دادم که اکبر کشته گردد
تن پاکش به خون آغشته گردد
ز کینه پیکرم پامال گردد
ز عشقت سر ز نی بر دار گردد
تَرَكَتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ
وَ ابْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَ
وَ لَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْخَبِّ إِرْبًا
لَمَا حَزَّ الْفُؤَادُ إِلَيَّ سِوَاكَ^{۲۶}

در هوای تو تمام خلق را ترک کردم. و برای ملاقاتت عیالم را یتیم گذاشتم. اگر مرا در راه دوستیت تکه‌تکه کنی. قلب به غیر از تو تمایل پیدا نمی‌کند.

عابدان شب و شیران روز

حضرت سید الشهداء علیه السلام در طول زندگی خویش با تمام وجود، به خداوند عشق می‌ورزید و از عمق جان، او را عبادت می‌کرد. خصلتهای نیک، عبادتها و راز و نیازهای عاشقانه‌اش، عارفان خداجوی را به اطرافش گرد آورده بود. نك تك ياران باوفاي امام عليه السلام - آن پرورش یافتگان مکتب حسینی - عابدان شب و شیران روز بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف چنین نیک‌مردانی می‌فرماید: «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ؛^{۲۷} [مردان خدا] شب به عبادت می‌پردازند و روز همچون شیر [تیرومند به انجام وظیفه اقدام می‌کنند.]»

در اینجا به نمونه‌هایی از نیایش یاران عارف امام حسین علیه السلام اشاره می‌کنیم:

حضرت عباس علیه السلام فضائل اخلاقی بسیار و سیرت و صورت زیبایی داشت، و اثر سجده‌های طولانی در پیشانی نورانی‌اش بیش‌تر جلوه می‌کرد؛ به همین جهت قاتل آن حضرت علیه السلام به حسرت تمام می‌گفت: «إِنِّي قَتَلْتُ شَرَّابًا أَمْرَدًا مَعَ الْحُسَيْنِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرَ السُّجُودِ فَمَا نَمْتُ لَيْلَةً مِنْذُ قَتَلْتُهُ؛^{۲۸} من جوانمردی را از همراهان حسین علیه السلام کشتم که در پیشانی‌اش آثار سجده نمایان بود و از آن زمان که او را کشتم، یک شب راحت نخوابیده‌ام.»

۲۱. لواعج الأشجان، سید محسن امین عاملی، نشر بصیرت، قم، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۵۵.

۲۲. همان، ص ۱۵۶.

۲۳. سخنان حسین بن علی علیه السلام، از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۰۲.

۲۴. اللهوف، سید بن طاووس، نشر مؤمنین، قم، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰۶.

۲۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۲۶. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، نشر اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲۷. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، نشر آل‌البيت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

۲۸. مقاتل الطالبین، ابو الفرج اصفهانی، دار المعرفه، بیروت، ص ۷۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۶.

حضرت زینب علیه السلام در عبادت و عرفان، به مقامی رسیده بود که امام حسین علیه السلام هنگام وداع، به او التماس دعا گفته و به وی فرمود: «يَا أُخْتَاهُ لَا تَسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ»؛^{۲۹} خواهرم! مرا در نماز شب فراموش مکن. از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود: «عمه‌ام زینب بعد از حادثه عاشورا از کوفه تا شام در اوج بحران روحی، نمازهای واجب و مستحب خود را به نحو زیبایی انجام می‌داد؛ اما در برخی موارد نمازهایش را نشسته ادا می‌کرد؛ چراکه غذای خود را به بچه‌های یتیم می‌داد و گاهی خود گرسنه می‌خوابید.»^{۳۰}

زینب که تا سحر، همه شب در قیام بود آن شب دگر نماز شبش را نشسته خواند

امام حسین علیه السلام هنگامی که به بالین «حبيب بن مظاهر» آمد، به شبزنده‌داری وی اشاره کرده و فرمود: «لِلَّهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبُ، لَقَدْ كُنْتُ فَاصِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»؛^{۳۱} ای حبيب! خدا به تو پاداش نیک عنایت کند، تو انسان با کمالی بودی و در یک شب قرآن را ختم می‌کردی.»

یاران امام حسین علیه السلام که در رفتار و گفتار، پیرو آن حضرت علیه السلام بودند، در شب عاشورا چنان به مناجات مشغول بودند که زمزمه‌های آنان همانند صدای زنبور عسل به گوش می‌رسید:

«وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ»؛^{۳۲} شب عاشورا امام حسین علیه السلام و یارانش بیدار ماندند و صدایی چون نغمه زنبورهای عسل داشتند، آنان در حال رکوع و سجود و قیام و قعود بودند.»

در شب پر شور عاشورا، به دشت کربلا تا سحر بیدار و شادانند اصحاب حسین صوت قرآن و نماز است و مناجات و دعا روشنایی بخش آنان، نور مهتاب حسین

این نیایش‌گران عارف، همان کسانی بودند که فردای آن شب، جانبازیها و حماسه‌های جاویدان آنان، اهل آسمان و زمین را به تحیر واداشت و در حقیقت، ایثار و فداکاریهای آنان نتیجه معرفت عمیق و کمال شناخت آنان از حضرت حق بود.

آنان در خدانشناسی و توحید به مقامی رسیدند که دردها و رنجهای جنگ را احساس نمی‌کردند. در روایات آمده است: «لَمْ يَحْدُوا أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ»؛^{۳۳} درد برخورد آهن (نیزه‌ها و شمشیرهای آهنین) را احساس نمی‌کردند. «نه اینکه آنان تیرها، شمشیرها و نیزه‌ها را نمی‌دیدند یا توجه نداشتند، بلکه درد و رنج جسمی آنها، در مقابل شوق شهادت و لقاء و رضایت پروردگار متعال رنگ باخته بود و آن چنان از عشق الهی سرمست بودند که خود را فراموش کرده و به دنیای دیگری می‌اندیشیدند.

پروردگار ما فقط تویی!

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به سوی «عمر بن سعد» که لشکرش را برای جنگ با آن حضرت علیه السلام آماده ساخته و آنان را تقسیم‌بندی می‌نمود، آمده و از آنان خواست تا سکوت کنند؛ ولی نپذیرفتند. آنگاه در ضمن کلماتشان خطاب به خداوند فرمودند: «اللَّهُمَّ

اجْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِينِينَ يُوسُفَ وَ سَلِّطْ عَلَيْهِمْ غَلَامَ تَقِيفٍ يَسْقِيهِمْ كَاسًا مُصَيَّرَةً وَ لَا يَدْعُ فِيهِمْ أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ قَتْلَةً بَعَثَلَةً وَ صَرْبَةً بِصَرْبَةٍ يَنْتَعِمُ لِي وَ لِأَوْلِيَائِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ أَشْيَاعِي مِنْهُمْ فَاتَّهُمْ عَرُونَ وَ كَذَبُونَ وَ خَذَلُونَ وَ أَنْتَ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبْنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»؛^{۳۴}

پروردگار! قطرات باران را از آنان دریغ دار و بر ایشان سالهای قحطی همچون سالهای دوران حضرت یوسف علیه السلام قرار ده، جوان تقی را بر ایشان مسلط فرما تا نهایت درد و سختی را بر ایشان وارد آورد و هیچ‌کس باقی نگذارد جز آنکه در مقابل کشته‌هایمان کشته و در مقابل ضربات وارده بر ما بر آنان ضربت وارد کند و انتقام من و دوستانم و خاندانم و یارانم را از ایشان بگیرد؛ به درستی که این گروه ما را فریب داده و تکذیب کرده و خوار نمودند، تو پروردگار ما هستی، بر تو توکل کرده و به سوی تو انابه نموده و بازگشت همه به سوی توست.»

هر چه امام علیه السلام به لحظه شهادت نزدیک‌تر می‌شد، چهره‌اش برافروخته‌تر و شکفته‌تر می‌گشت؛ و هر لحظه با چشیدن بلاها و مصائب، خود را یک قدم نزدیک‌تر به قرب الهی احساس می‌کرد.

در مقتل خون، خدا کرد حسین علیه السلام

آخرین مناجات امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه بود. آن حضرت علیه السلام در اوج عرفان و ارتباط روحی با حضرت حق، نجوای عاشقانه‌اش در صحرای کربلا طنین‌انداز بود. سالار شهیدان علیه السلام در آخرین دقیق زندگی چشمها را باز کرد و به سوی آسمان متوجه گردید و برای آخرین بار راز و نیاز نمود:

«اللَّهُمَّ مُتَعَالِي الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ شَدِيدِ الْمَحَالِ غَنِيًّا عَنِ الْخَلَائِقِ عَرِيضَ الْكُثْرِيَاءِ قَادِرٌ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَرِيبُ الرَّحْمَةِ صَادِقُ الْوَعْدِ سَابِقُ النِّعَمَةِ حَسَنُ الْبَلَاءِ قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَتْ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ قَادِرٌ عَلَيَّ مَا أَرَدْتَ وَ مَذْرُوكٌ مَا طَلَبْتَ وَ سَبْكَوْرٌ إِذَا شَكَرْتَ وَ ذَكْوَرٌ إِذَا ذَكَرْتَ أَدْعُوكَ مُخْتَاجًا وَ أَرْعَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا وَ أَفْرَعُ إِلَيْكَ خَائِفًا وَ أَبْكَي إِلَيْكَ مَكْرُوبًا وَ أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا أَحْكَمُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ فَاتَّهُمْ عَرُونَ وَ خَذَلُونَ وَ غَدَرُوا بِنَا وَ قَتَلُونَا وَ نَحْنُ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وُدِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ وَ انْتَمَنْتَهُ عَلَيَّ وَ حَيْكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا قَرَجًا وَ مَخْرَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛^{۳۵} پروردگار! جایگاهت برتر، قدرتت بسیار و قهر و غضبت شدید می‌باشد. بی‌نیاز از

۲۹. وفیات الأئمة، جمعی از علماء بحرین، نشر دار البلاغه، لبنان، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴۱.

۳۰. همان.

۳۱. شجره طوبی، محمد مهدی حائری، نشر حیدریه، نجف الاشرف، ۱۳۸۵ ق، ج ۳، ص ۴۴۲.

۳۲. اللهوف، ص ۱۷۲.

۳۳. مدینه المعجز، سید هاشم بحرانی، نشر معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۵۰۴.

۳۴. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰.

۳۵. الاقبال، سید بن طاووس، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش، ص ۶۹۰.

مخلوقاتي، داراي قدرت گسترده‌اي و قادري بر هر چه بخواهي. داراي رحمت نزديك، وعده راست، نعمت گسترده و بلاء نيكو هستي. آنگاه كه خوانده شوي نزديك، و بر آنچه خلق كردي محيط هستي، توبه را از كسي كه به سوي تو بازگشت كند مي‌پذيري، بر آنچه بخواهي قادري و هر چه را بخواهي مي‌يابي، هنگامي كه شكر تو را گذارند شكرگذار بوده و هر گاه ياد شوي متذکر آنان مي‌گردي. تو را با نياز مندي خوانده و با فقر و بي‌چيزي به سوي تو توجه مي‌كنم و با ترس به سوي تو روي مي‌آورم، و با ناراحتي به سوي تو مي‌گریم، و با ناتواني از تو ياري مي‌خواهم و بر تو توكل مي‌كنم در حالي‌كه تو را كافي مي‌دانم. بين ما و قوم ما با حق حكم نما، به‌درستي كه آنان ما را فريب داده و مكر و خدعه زدند و ما را كشتند؛ در حالي‌كه ما خاندان پيامبرت و فرزندان دوست تو محمد بن عبدالله صلی الله عليه و آله مي‌باشيم، كه او را به رسالت برگزيدي و بر وحييت او را امين قرار دادی؛ پس در كار ما فرج و گشايشي برايما قرار ده، به رحمتت اي مهربان‌ترين مهربانان!»

و آنگاه صورت خويش را به خاك نهاده و آخرين سجده‌اش را به جا آورد.

جان در ره اسلام فدا كرد حسين
در مقتل خون خدا خدا كرد حسين
در سجده شكر، سر جدا شد ز تنش
تا حق نماز را ادا كرد حسين
هر چه بودت داده‌اي اندر رهم

در لحظات آخر هم، سراسر وجود

حضرت امام حسين عليه السلام مملو از شوق و اشتياق لقاي پروردگار متعال بود:

چشم بر ديدار و گوشش بر ندا
تا كند جان را فدا جانش فدا
ني ز اكبر ني ز اصغر ياد او
جمله محو خاطر آزاد او
سرخوش از اتمام و انجام عهد
شاهد غيبش هم‌اغوش شهود
محو و مات حق همه ذرات او

جمله ذرات محو و مات او
در سر عاشق هواي ديگر است
خاطر مردم به جاي ديگر است

و چه پاسخي زيبا از سوي حضرت حق دريافت كرد كه:

چون خودي را در رهم كردي رها
تو مرا خون، من ترايم خون‌پها
هر چه بودت داده‌اي اندر رهم
در رهت من هر چه دارم مي‌دهم
كشتگان را دهم من زندگي
دولتت را تا ابد پايندي^{۳۶}

آخرين مناجات امام عليه السلام

امام عليه السلام در آخرين لحظات عمر شريفش با خدا راز و نياز نموده اين چنين مناجات مي‌کرد:

«صَبْرًا عَلَيَّ قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ صَبْرًا
عَلَيَّ حُلْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ يَا دَائِمًا لَا نَقَادَ لَهُ يَا مُخَيِّي الْمَوْتِي يَا قَائِمًا عَلَيَّ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا
كَسَبَتْ، أَحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^{۳۷} بر قضا و حكم تو اي خدا! صبر پيشه سازم، خدايي به جز تو نيست،

اي فريادرس استغاثه‌كنندگان! پروردگاري براي من غير تو نيست و معبودي به جز تو ندارم، بر حكم تو صبر مي‌كنم اي فريادرس كسي كه جز تو فريادرسي ندارد! و اي كسي كه ابدي و دائمي هستي و مردگان را زنده مي‌كني! اي قائم (آگاه و شاهد و ناظر) بر تمام كردار و افعال مخلوق خود! تو در ميان من و اين گروه، حكم كن كه تو بهترين حكم‌كنندگان ي.

نماز شهادت

الحق نماز او به در بياز كرد

كز خون وضو گرفت و به مقتل نماز كرد

عشق از شه شهيد بياموز كان چه داشت

از جان و دل به درگه جانان نياز كرد

ساقی هر آنچه جام بلا داده‌اش به دست

دست از براي ساغر ديگر دراز كرد

گه در تنور گه به سنان شد سرش عجيب

در راه عشق طي نشيب و فراز كرد

در دل «صغير» را چه شر بود كاین چنين

جانها كباب از سخن جان‌گداز كرد^{۳۸}

امام حسين عليه السلام آخرين نماز خود را كه «تكبيره الاحرام»، «قيام»، «قرائت»، «ركوع»، «سجود»، «تشهد» و «سلام» ويژه‌اي داشت، و در تاريخ اسلام نظير ندارد اين‌گونه خواند: تكبير آن را با فرو افتادن از ذوالجناح سر داد، و قيام را به هنگام هجوم دشمن دون به خيام حرم، ركوع آن زماني بود كه تيري به قلب مقدسش اصابت كرد و مجبور شد حضرت عليه السلام قامت خم كند تا آن را از پشت سر بيرون بياورد، و آخرين سجده خونين امام عليه السلام، بر پيشاني نبود، بلكه وقتي نيزه «صالح بن وهب مزي» بر پهلو ي آن حضرت عليه

۳۶. گنجينه اسرار، عمان ساماني، انتشارات عمان ساماني، شهرکرد، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷.

۳۷. من اخلاق الامام الحسين عليه السلام، عبد العظيم المهدي البحراني، انتشارات شريف رضي، قم، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۵۸.

۳۸. صغير اصفهاني.

السلام اصابت کرد و امام علیه السلام گونه راست، روی تربت گرم نهاد و این ذکر را از سوز دل بر زبان جاری کرد: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ؛»^{۳۹} به نام و یاد خدا و بر دین رسول خدا معبودا! راضی به تقدیر و قضایت و تسلیم امرت هستم. معبودی غیر از تو نیست ای فریادرس استغاثه کنندگان. و تشهد و سلامش با خروج و عروج روح بلند ملکوتیش به شاخسار جنان همراه بود؛ ولی دیگر خود نتوانست سر از سجده بردارد و دشمن سر مقدس آن حضرت علیه السلام را به اوج سنان و نیزه بالا برد.^{۴۰} و آن حضرت علیه السلام با تلاوت آیات سوره کهف به عنوان تعقیب نماز، دشمن را تهدید و عقوبت فرمود: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛»^{۴۱} «آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم، از آیات و نشانه‌های عجیب ما بودند؟!»
«زید بن ارقم» که شاهد این صحنه‌های رقت‌انگیز بوده می‌گوید: «به خدا سوگند! مو در بدنم راست شد و بر خود لرزیدم.» در آن حال گفتم: «ای فرزند رسول خدا! تلاوت قرآن تو در بالای نیزه، از اصحاب کهف و رقیم خیلی شگفت‌انگیزتر و عجیب‌تر است.»^{۴۱}

۳۹. آخرین نماز سالار شهیدان، سید رضا موسوی، بخش عاشورا روز تبلور عاشقانه.

۴۰. کهف / ۹.

۴۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۱؛ الارشاد، شیخ مفید، دار المفید، ج ۲، ص ۱۱۶؛ اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ص ۲۵۱؛ کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۶.

وقتی رزمندگان در دوران قدیم به میدان جنگ می‌رفتند، خود را معرفی می‌کردند و هم‌اوردی در حد و شأن خود می‌طلبیدند. این معرفی نوعاً شعری بود که رزمنده، خودش سروده و یا از شعر مناسبی بهره می‌گرفت، به این اشعار «رجز» می‌گویند. با توجه به موقعیتی که این رجزها خوانده می‌شد و معانی آن، رجز را باید نوعی شعر حماسی دانست که رزمندگان با برشمردن شجاعت خود، قوم، قبیله و یلان قوم، رشادت و دل‌وریشان را به رخ دشمن می‌کشیدند. در این میان رجزهای قهرمانان کربلا علاوه بر این خصلتها، سرشار از بیان عقاید و اهداف بلند هدایت و سعادت نسل بشر برای طول تاریخ است.

در این مقاله به معرفی رجزهای امام حسین علیه السلام و فرزندانش در کربلا می‌پردازیم:

امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال 4 هجری، در مدینه منوره دیده به جهان گشود، و در روز جمعه، دهم محرم الحرام (عاشورا) سال 61 هجری، در سن 56 سال و چهار ماه و هفت روز، به شهادت رسید.^{۴۲}

رجز اول

بعد از ظهر روز عاشورا وقتی که همه یاران و اصحاب امام علیه السلام شهید شدند، ایشان از اهل بیتش خداحافظی کرده، به میدان جنگ رفت و چنین استغاثه فرمود: «**هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي**؛ آیا یاری هست که مرا یاری کند؟»؛ ولی کسی جواب نداد. لشکریان ابن سعد را برای آخرین بار موعظه نمود؛ اما اثر نداشت^{۴۳}. فرمود: مردم خودتان را به کشتن ندهید! توجه نکردند. سپس فرمود: چرا می‌خواهید مرا بکشید؟!^{۴۴}

گفتند: به خاطر کینه‌ای که از پدرت در بدر و حنین داریم.^{۴۴} در این هنگام امام حسین علیه السلام این رجز بلند و پرصلابت را می‌خواند و می‌جنگید:

كَفَرُ الْقَوْمِ وَ قَدْ رَغِبُوا عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ
قَتَلُوا الْقَوْمَ عَلِيًّا وَ ابْنَهُ حَسَنَ الْخَيْرِ كَرِيمِ الْأَبْوَيْنِ
حَنَقًا مِنْهُمْ وَ قَالُوا أَجْمَعُوا الْخَشْرَةَ النَّاسِ إِلَى حَرْبِ الْحُسَيْنِ
يَا لَقَوْمٍ مِنْ أَنْاسِ رَذُلٍ جَمَعَ الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ
ثُمَّ سَارُوا وَ تَوَاصَوْا كُلَّهُمْ بِاجْتِيَا حِي لِرِضَاءِ الْمُجِدِّينِ
لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي لِغَيْبِ اللَّهِ نَسْلِ الْكَافِرِينَ

وَ ابْنِ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنُوةً
يَجُنُودٍ كَوَكُوفِ الْهَاطِلِينَ
لَا لِيْهِ إِذْ كَانَ مِنِّْي قَتْلُ ذَا
عَبْرٍ فَخْرِي بِضِيَاءِ النَّبِيِّينِ
بِعَلِيِّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ
وَ النَّبِيِّ الْفَرَشِيِّ الْوَالِدِينَ
خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ الْخَلْقِ أَبِي
ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَيْنِ
فِيضَةً قَدْ خَلَصْتُ مِنْ ذَهَبٍ
فَأَنَا الْفِيضَةُ وَ ابْنُ الذَّهَبَيْنِ
مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى
أَوْ كَسَبْخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمَيْنِ
فَاطِمِ الزُّهْرَاءِ أُمِّي وَ أَبِي
قَاصِمِ الْكُفْرِ بَدْرٍ وَ حَنِينِ
عَبْدِ اللَّهِ غَلَامًا يَأْفَعًا
وَ قُرَيْشٍ يَعْجُونَ الْوَيْثَيْنِ
يَعْبُدُونَ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى مَعًا
وَ عَلِيٍّ كَانَ صَلَّى الْفَيْلَتَيْنِ
فَأَبِي شَمْسٍ وَ أُمِّي قَمَرٌ
فَأَنَا الْكُوكَبُ وَ ابْنُ الْقَمَرَيْنِ
وَ لَهُ فِي يَوْمِ بَدْرٍ وَقَعَةٌ
شَفَّتِ الْعُلَّ بِفَضِّ الْعُسْكَرَيْنِ
ثُمَّ فِي الْأَحْزَابِ وَ الْفَتْحِ مَعًا
كَانَ فِيهَا حَتْفُ أَهْلِ الْفَيْلَتَيْنِ

این قوم کافر شدند، و از سابق، از ثواب الهی، پروردگار جن و انس روی گردان شدند. این قوم علی علیه السلام، و فرزندش حسن علیه السلام را که پدر و مادرش بخشنده و کریم بودند کشتند. این قوم از روی خشم و کینه به یکدیگر گفتند: مردم را برای جنگ با حسین علیه السلام گرد آورید! فریاد از این قوم پست و رذل که جمعیت خود را علیه اهل حرم خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله جمع کردند. سپس راه افتادند و به یکدیگر سفارش می‌کردند تا مرا برای رضایت کسی که پدر و مادرش ملحد بوده‌اند، به دام بیندازند. از خدا نمی‌ترسند که می‌خواهند برای خوشنودی عیب‌داری که از نسل کفار است خون مرا بریزند.

۴۲. مقاتل الطالبین، ابی الفرج الاصفهانی، متوفای ۳۵۶ ق، تحقیق: کاظم المظفر، قم، دارالکتاب، سوم، بی‌تا، ص ۵۱؛ الارشاد، ج ۲، ابی عبد الله محمد بن محمد النعمان العکبری البغدادی، شیخ مفید، (۳۳۶- ۴۱۲ ق)، قم، المؤتمر العالمي لالغية المفيد، الاولی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۷.

۴۴. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، الثانية، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۴۷ و ۴۸.

و براي خوشنودي «عمر سعد» که با قهر و کينه، با سپاهي سيل آسا به سوي من آمده است، مي‌خواهند مرا بکشند!!
 [مي‌خواهند مرا بکشند]، نه به دليل گناهي که مرتکب شده باشم؛ بلکه به دليل نسبت من به افتخارات آن دو ستارهٔ فروزان (پيامبر صلی الله عليه و آله و علي عليه السلام).

[انتساب و افتخارم] به علي عليه السلام که بهترين انسانها بعد از پيامبر صلی الله عليه و آله است، و افتخار به پيامبر صلی الله عليه و آله که پدر و مادرش قريشي هستند.
 پدرم بهترين مخلوق خداوند است و بعد از او مادرم بهترين است، و من فرزند اين دو بهترين مخلوق خداوند هستم.
 نقره از طلا به دست مي‌آيد، و من نقره‌اي هستم که فرزند آن دو طلاي ناب (امام علي عليه السلام و حضرت فاطمه عليها السلام) هستم.
 جدّ چه کسي مانند جدّ من است و پدر چه کسي مانند پدرم؟ من پسر اين دو علم هستم.
 فاطمه زهرا عليها السلام مادر من است و پدرم نابودکنندهٔ کفر در جنگهاي بدر و حنين.
 پدرم از نوجواني خداوند را مي‌پرستيد، در زماني که قريشها دو بت را با هم مي‌پرستيدند.
 زماني که آنها بت لات و عزّي را با هم مي‌پرستيدند، علي عليه السلام به سوي دو قبله (بيت المقدس و کعبه) نماز خواند.
 پدرم خورشيد و مادرم ماه است و من ستاره‌اي هستم که فرزند اين دو قمر نوراني هستم.

پدرم در جنگ بدر [با دلاوري و شجاعت، دو جناح] دشمن را در هم شکست و بغض دلهاي مسلمين را شفا بخشيد.
 براي پدرم (امام علي عليه السلام) دلاوري در جنگ احزاب و فتح است، او در اين دو جنگ انبوهي از لشکريان کفر را کشته است.
 بيتهاي دهم تا هجدهم اشاره به اين روايت دارند: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله : **أَنَا خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ وَ النَّبِيِّينَ، وَ فَاطِمَةُ ابْنَتِي سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ عَلِيٌّ وَ بَنُوهُ الْأَوْصِيَاءُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، وَ أَهْلُ بَيْتِي خَيْرُ أَهْلِ بُيُوتَاتِ النَّبِيِّينَ، وَ أَبْنَاءِي سَيِّدِي [سَيِّدًا] سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ**»؛ پيامبر صلی الله عليه و آله فرمود: من بهترين رسولان و انبيا هستم و دخترم فاطمه عليها السلام از بهترين زنان اهل بهشت، و علي عليه السلام و پسرانش - وصيه‌اي من - بهترين وصيه‌ها هستند و اهل بيت من بهترين اهل بيت انبيا و فرزندانم سرور جوانان اهل بهشت هستند.»

دومين رجز
 امام حسين عليه السلام، بعد از نبردي سنگين، با شمشير کشيده در مقابل دشمن ايستاده به گونه‌اي که از زندگي دست کشيده و عازم حيات آخرت باشد، هر کسي را که در مقابلش واقع مي‌شد، با ضربهٔ شمشير از پيش رو برمي‌داشت، و در اين هنگام اين رجز را مي‌خواند:

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطَّهْرُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
 كَفَّانِي بِهَذَا مَفْخَرًا جَبِينًا أَفْخَرُ
 وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَضَى
 وَ نَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ
 وَ فَاطِمَةُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ
 وَ عَمِّي يُدْعَى ذَا الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ
 وَ فِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا
 وَ فِينَا الْهُدَى وَ الْوَحْيُ بِالْخَبْرِ يُذَكَّرُ
 وَ نَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ
 نُسِرُ بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَ نَجْهَرُ
 وَ نَحْنُ وِلاَةُ الْجَوْضِ نَسْقِي وَ لَاتَنَا
 بِكَاسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ
 وَ شِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ
 وَ مُبْعَضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْسَرُ^{٤٧}

من پسر علي طاهر عليه السلام، از آل هاشم هستم. اگر بخواهم فخر کنم همين افتخار مرا كافي است.
 و جدّ من رسول الله صلی الله عليه و آله ارجمندترين پيامبران است و ما مشعل فروزان الهي براي هدايت خلق هستيم.
 و مادرم فاطمه زهرا عليها السلام از سلالة پيامبر صلی الله عليه و آله است و عمويم «جعفر طيار»، صاحب دو بال ناميده شده است.
 در خاندان ما كتاب الهي (قرآن) نازل شده است که صادق است، و در خاندان ما هدايت و وحی الهي به نيکي ياد مي‌شود.
 و ما امان الهي براي همه مردم در آشکار و پنهان هستيم.

و ما صاحب حوض کوثريم و محبان خود را با پيالهٔ رسول الله صلی الله عليه و آله سيراب مي‌کنيم، و در اين کار هيچ انكاري وجود ندارد.
 پيروان ما در بين مردم بهترين پيروان هستند، و [دشمنان] مبعوض ما در روز قيامت زبان‌کاران خواهند بود.

بيت دوم اين رجز اشاره به اين آيات شريفه دارد: **«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرْجًا مُنِيرًا»**؛^{٤٧} «اي رسول [گرامي]! ما تو را [به رسالت] فرستاديم تا گواه باشي و مژده بدهي و بترساني، و به اذن خداوند خلق را بسوي خداوند دعوت کني و چراغ فروزان عالم باشي.»

امام حسين عليه السلام به سوي لشکر ابن سعد حمله نمود و صفهاي بهم فشردهٔ آنها را شکافت، دشمن پراکنده شد، امام عليه السلام به شريعه فرات رسيد، وارد آن شد، کفي از آب برداشت، دشمن مي‌دانست که اگر امام عليه السلام آب بياشامد و نيرو بگيرد، کسي را زنده نخواهد گذاشت؛ لذا يکي از دشمنان فریاد زد و گفت: «اي حسين! آب مي‌آشامي؟! در صورتي که به خيمه و ناموست حمله شده است!!»
 امام عليه السلام بدون نوشيدن آب از شريعهٔ فرات بيروت آمد و به سرعت خود را به خيمه‌ها رساند، و ديد که خيمه‌ها سالم است و دشمن حيله کرده است. آري، اين است غيرت حسيني.

سومين و چهارمين رجز
 لشکر عمر سعد خود را به امام حسين عليه السلام نزديک مي‌کرد. در اين زمان، هرگاه امام عليه السلام به راست حمله مي‌کرد، اين رجز را مي‌خواند:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُجُوبِ الْعَارِ

٤٥. كتاب سليم بن قيس، ابو صادق قيس الهلالي العامري الكوفي، متوفي قرن اول، تحقيق: محمد باقر انصاري زنجاني خوئيني، بي‌تا، ص ٢٣٦.
 ٤٦. بحار الانوار، ج ٤٥، پيشين، ص ٤٩.
 ٤٧. احزاب / ٤٦ و ٤٥.

مرگ بهتر از زندگی با ننگ است و ننگ بهتر از جهنم رفتن.
به خداوند سوگند که ننگ و آتش جهنم پناهگاه من نخواهد بود.

امام علیه السلام دشمن را به عقب می‌زد و به جایگاه لشکرش در جلوی خیمه‌ها باز می‌گشت، و پیوسته می‌فرمود: «**لا حول ولا قوة الا بالله**».

و هرگاه امام حسین علیه السلام به سمت چپ دشمن حمله می‌کرد، این رجز را می‌خواند:

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ
أَلَيْتُ أَنْ لَا أَنْتَنِي
أَحْمِي عِيَالَتِ أَبِي
أَمْضِي عَلَىٰ دِينِ النَّبِيِّ^{٤٩}

من حسین، پسر علی علیه السلام هستم، سوگند خورده‌ام که در برابر ظلم سر خم نکنم.
و از حریم و خاندان پدرم دفاع کنم، و بر دین نبی اکرم صلی الله علیه و آله پایدار بمانم.
امام حسین علیه السلام وقتی حمله می‌کرد، هر کسی را که در مقابلش قرار می‌گرفت، با شمشیر برمی‌داشت و به جلو می‌رفت. در این هنگام
«شمر بن ذی الجوشن» به «عمر سعد» گفت: اگر جنگ به همین صورت ادامه پیدا کند، او تا آخرین نفر ما را خواهد کشت. عمر سعد
گفت: چه کنیم؟ شمر گفت: باید سه گروه شویم؛ یک گروه با تیر و کمان، گروه دوم با آتش و سنگ، و گروه سوم با شمشیر و نیزه باشند، و
این سه گروه از سه طرف و هماهنگ حمله کنند.^{٥٠}

ابن سعد بر لشکریانش فریاد زد و گفت: می‌دانید در مقابل چه کسی ایستاده‌اید! او پسر علی بن ابی طالب است که پشت بزرگان عرب را به
خاک مالیده است، تنها راه چاره، حمله همگانی از سه طرف است.
عمر بن سعد لشکرش را با نقشه شمر آماده کرد و دستور حمله داد. لشکریانش چنان حمله کردند که آسمان را تیر و سنگ و آتش پر کرده
بود. سپس، دسته دوم با شمشیر و نیزه از سه طرف حمله کردند. این حملات چنان گسترده بود که بر امام حسین علیه السلام بیش از 320
زخم از تیر و نیزه و شمشیر وارد شد، و اکثر آن زخمها روی سینه حضرت بود.

این زخمهای فراوان که خون از آنها می‌چکید، تشنگی شدید، گرمای سوزان هوا و... امام حسین علیه السلام را خسته و بی‌رمق کرده بود.
ایشان لحظه‌ای ایستادند تا نفسی تازه کنند که سنگی بر پیشانی ایشان نشست، خون از پیشانی جاری شد، خواست خون را پاک کند، تیری بر
سینه‌اش نشست، که توان امام را گرفت و این زمانی بود که هنوز سه ساعت تا غروب باقی بود، و امام علیه السلام در میدان جنگ بی‌رمق
مانده بود، لشکر ابن سعد نمی‌دانست که امام علیه السلام رمق جنگ دارد یا نه؟ در این هنگام از قبیله کند «مالک بن بشر الکندی» ضربه‌ای

بر سر امام علیه السلام زد که سرش شکافت. امام علیه السلام فرمود: «**صبراً علی قضائك لا اله سواک یا غیاث**

المستغیثین؛ خدایا! بر قضا [و مقدرت] صبر می‌کنم. معبودی جز تو نیست ای فریادرس استغاثه کنندگان.»

در این زمان لشکر ابن سعد فهمید که امام علیه السلام توان جنگیدن ندارد؛ لذا از هر طرف حمله کردند و هر کسی با هر وسیله‌ای که داشت،
ضربه‌ای می‌زد تا این که حضرتش از اسب افتاد. کمتر از سه ساعت به غروب مانده بود که شمر بن ذی الجوشن در گودال قتلگاه سر
مبارکش را برید.^{٥١}

رجزهای علی بن الحسین علیه السلام

«**السلام عليك يا أول قتيل من نسل خير سليل من سلالة ابراهيم الخليل**»؛^{٥٢} سلام بر تو ای اولین کشته از

نسل بهترین سلاله از سلاله ابراهیم خلیل.»

مادرش لیلی، دختر «ابی مرّة بن عروّة بن مسعود بن متعب بن مالک الثقفی» است که^{٥٣} از بزرگان و معروفین در صدر اسلام بوده است.
علی اکبر علیه السلام در 11 شعبان 38 هـ. ق در کوفه متولد شد^{٥٤}، کنیه‌اش «ابا الحسن» است؛ زیرا امام صادق علیه السلام، با انگشت بر
روی قبر ایشان نوشتند: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ثَلَاثًا.»^{٥٥}

علی اکبر، جوان زیبایی بود. او در سخن گفتن، شکل و شمایل، اخلاق و سیرت، شبیه‌ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در
شجاعت و ارث حضرت علی علیه السلام.

امام حسین علیه السلام فرمود: «هر وقت مشتاق زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شدیم، به علی اکبر علیه السلام نگاه می‌کردیم.»^{٥٦}
در مورد سن حضرت علی اکبر علیه السلام اختلاف است؛ سن ایشان را هفده، هجده و بیست و پنج نوشته‌اند و همچنین اختلاف نظر است که
امام سجاد علیه السلام بزرگ‌تر است یا ایشان؟ بعضیها ایشان را بزرگ‌تر می‌دانند و بعضی امام سجاد علیه السلام را.^{٥٧}

٤٨. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ١٩٦ و ١٩٢؛ دیوان امام حسین علیه السلام، پیشین، ص ١٢٢. و علمای دیگر نیز نقل نمودند: مقتل الحسین او حدیث
کربلا، عبد الوزاق موسی المقرّم، قم، مکتبه بصیرتی، پنجم ١٣٩٤ ق، ص ٣٤٥.

٤٩. مقتل الحسین او حدیث کربلا، ص ٢٤٥؛ عوالم العلوم، ج ١٧، ص ٢٩٢؛ بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٤٩.

٥٠. مقتل ابی مخنف، بیروت، مؤسسه الوفاء، الثانية، ١٤٠١ ق، ص ١٤٦ - ١٤٠.

٥١. الاخبار الطوال، ابی حنیفه، احمد بن داود الدینوری، تحقیق: عبد المنعم عامر، قم، شریف رضی، ١٤١٢ ق، ١٣٧٠ ش، ص ٢٤٠ - ٢٥٨؛
منتهی الآمال، ج ١، ص ٤٧٨ - ٤٧٠.

٥٢. المزار الکبیر، محمد بن المشهدی، تحقیق: جواد القیومی، بی‌جا، القیوم، الاولی ١٤١٩ ق، ص ٤٨٧؛ بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٦٥.

٥٣. کتاب السرائر، ج ١، محمد بن ادریس حلی، متوفای ٥٩٨ ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الثانية، ١٤١٠ ق، ص ٦٥٥ و ٦٥٤؛ تاریخ
یعقوبی، ج ٢، ص ٢٤٧؛ الکامل فی التاریخ، ج ٤، محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد شیبانی بن الاثیر، بیروت، دار صادر، و دار البیروت، ١٣٨٥ ق،
١٩٦٥ م، ص ٧٤.

٥٤. همان، ص ٣٣١ و ٣٣٠.

٥٥. همان، ص ٣٠٢.

٥٦. بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٤٢؛ و منتهی الآمال، ج ١، ص ٤٥٢.

٥٧. سرائر، ج ١، ص ٦٥٧ و ٦٥٥.

در روز عاشورا، حضرت علي اکبر عليه السلام اولين فردي بود که در بين فرزندان و نوادگان امير المؤمنين عليه السلام و بهطور کلي در بين بني هاشم، به ميدان جنگ رفت.^{۵۸} و اولين مرحله‌اي که به ميدان جنگ رفت، اين رجز را مي‌خواند و مي‌جنگيد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ أَحْمِي عَنْ أَبِي

من علي فرزند حسين عليه السلام پسر علي عليه السلام هستم. قسم به خانه كعبه! ما به پيامبر صلی الله عليه و آله سزوارتر و نزديكتر هستيم.

آيا نمي‌بينيد که چگونه از پدرم حمايت مي‌کنم.

دومين رجز

علامه مجلسي^{۶۰} و ابن طاووس^{۶۱} نوشتند، «علي اکبر عليه السلام در يکي از حمله‌هايش اين رجز را مي‌خواند»؛ البته شايد اين دومين رجز ايشان باشد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
أَطْعُمُكُمْ بِالرُّمْحِ حَتَّىٰ يَبْتَنِّي
أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمِي عَنْ أَبِي
ضَرَبَ غَلَامٌ هَاشِمِيٌّ عَرَبِيًّا
وَ اللَّهُ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِي

من علي فرزند حسين عليه السلام، پسر علي عليه السلام هستم. قسم به خانه كعبه! ما اولي و سزوارتر به پيامبر صلی الله عليه و آله هستيم. با نيزه چنان بر [سر] شما مي‌زنم تا خم شود. شما را در حمايت از پدرم با شمشير مي‌زنم؛ ششمير زدن جوانمرد هاشمي. قسم به خدا! اين رجز زاده (عبید الله بن زياد) نمي‌تواند بر ما حکم کند.

اين رجز اشاره به اين آيه شريفه دارد: [وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا]^{۶۲} «خداوند هرگز راهي براي تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است.»

مصراع اول از بيت اول اين رجز اشاره به اين رجز حضرت امير المؤمنين عليه السلام دارد:

أَنَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالْكَذِبِ
وَبِالنَّبِيِّ الْمَصْطَفَىٰ غَيْرِ كَذِبٍ
أَهْلُ اللُّوَاءِ وَالْمَقَامِ وَالْحُجْبِ
نَحْنُ نَصَرْنَا عَلَىٰ كُلِّ الْعَرَبِ^{۶۳}

من علي، پسر [تو] عبد المطلب هستم. قسم به خداوند ما نزديكتر به قرآن هستيم.

و ما نزديكتر به پيامبر برگزيده صادق صاحب شريعت و داراي مقام و حيا هستيم.

و فقط ما بوديم که در ميان اعراب، ايشان را ياري کرديم.

حضرت علي اکبر عليه السلام چنان جنگ سنگيني با لشکر عمر سعد نمود، که از لشکر آنان به خاطر کشته و زخميهاي زياد صدي گريه و شيون بلند شده بود. او به هر طرف که حمله مي‌کرد، دشمن را به عقب مي‌زد و برمي‌گشت و حداقل 5 بار به دشمن حمله کرد و 120 نفر از آنها را کشت؛ اما خودش زخميهاي زيادي برداشت و خون زيادي از ايشان مي‌رفت. تشنگي بر ايشان فشار آورده بود؛ لذا به نزد امام حسين عليه السلام بازگشت و عرض کرد: «آيا آبي هست که در مقابل دشمن قوت بگيرم؟» امام حسين عليه السلام فرمود: «دهانت را باز کن!» زبانش را به دهان علي اکبر و بعد نگين انگشترش را بر دهان او گذاشت و فرمود: «به زودي از دست جدت چنان سيراب خواهي شد که هرگز تشنه نشوي.»^{۶۴}

چهارمين رجز

حضرت علي اکبر عليه السلام براي آخرين بار به ميدان جنگ رفت، و اين رجز را خواند و جنگيد:

أَلْ حَرَبُ قَدْ بَأْتَتْ لَهَا الْحَقَائِقُ
وَ ظَهَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا مَصَادِقُ
وَ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ لَا تَبَارِقُ
جُمُوعَكُمْ أَوْ تَعَمَدُ أَلْبَوَارِقُ

حقايق در جنگ آشکار مي‌شود و بعد از جنگ مصداق [جنگجويان] نمايان مي‌شود.

به پروردگار عرش سوگند که از شما دست برنمي‌دارم تا اينکه تيغهاي شما غلاف شود.

علي اکبر عليه السلام به دشمن از هر طرف حمله مي‌کرد، تا اينکه لشکر عمر سعد ايشان را محاصره کرد و «منفذ بن مره عبيدي» از پشت سر بر سرش چنان ضربه‌اي زد که فرقهش را شکافت. با اين ضربه، توان جنگيدن از حضرت علي اکبر عليه السلام گرفته شد. لشکر ابن سعد او را محاصره کردند و هر کس ضربه‌اي مي‌زد. منقذ بن مره نيزه‌اي به پهلويش زد که حضرت بر روي اسب خوابيد و دستانش را به

۵۸. الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۷۴؛ و اخبار الطوال، ص ۲۵۶.

۵۹. امالي صدوق، ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، شيخ صدوق، متوفاي ۲۸۱ ق، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، الخامسة، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۹۰ م، ص ۱۲۸.

۶۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۵.

۶۱. اقبال الاعمال، سيد ابن طاووس الحسيني (۵۸۹ - ۶۶۴)، تهران، دار الكتاب الاسلاميه، ۱۳۶۷، ص ۵۷۳.

۶۲. نساء / ۱۴۵.

۶۳. ديوان الامام علي عليه السلام، ص ۱۰۷.

۶۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳؛ و منتهي الآمال، ج ۱، ص ۴۵۲ و ۴۵۱؛ و دمع السجوم، ص ۱۶۱.

گردن اسب انداخت. لشکر ابن سعد اسب ایشان را به داخل لشکرشان نهیب کردند، و هر کسی که می‌رسید، ضربه‌ای می‌زد تا اینکه ایشان از اسب افتاد و به شهادت رسید، این اولین شهید از آل علی علیه السلام^{۶۵} و حتی اولین شهید از بنی هاشم بود.^{۶۶} طبرانی می‌نویسد: «سه تن از فرزندان امام حسین علیه السلام به نامهای علی اکبر، عبد الله، و عبد الله اصغر (علی اصغر) در کربلا شهید شدند.»^{۶۷}

ابراهیم بن حسین علیه السلام
ابراهیم بن حسین علیه السلام، در سال 48 قمری در مدینه منوره به دنیا آمد، و در کربلا جوانی 14 ساله بود. مادر ایشان کنیز بوده است.^{۶۸}

ایشان در روز عاشورا بعد از شهادت «نافع بن هلال» به میدان جنگ وارد شد و این رجز را خواند و جنگید:

أقدم حسين اليوم القي احدا
ثم اباك الطاهر المؤيدا
والحسن المسموم ذاك الأسعدا
وذو الجناحين حليف الشهداء
وحمزة الليث الكمي السيدا
في الجنة الفردوس فازو اصعدا^{۶۹}

ای حسین علیه السلام! [آیا اجازه می‌دهید] امروز به ملاقات احمد صلی الله علیه و آله بروم، و به ملاقات پدر طیب و طاهرت و مورد تأیید [خداوند] بشتابم؟
و به ملاقات امام حسن مجتبی علیه السلام، مسموم شده‌ای که خداوند او را نیکبخت قرار داده، و جعفر طیار که همنشین شهدا است، [بروم]؟
و به ملاقات حمزه، سرور جنگجویان که در بهشت برین، در درجات عالی است.
بعضی احتمال داده‌اند که ایشان «ابراهیم بن حصین» باشد؛ ولی کرباسی این قول را نپذیرفته و نوشته است: «ایشان فرزند امام حسین علیه السلام است.»^{۷۰}

۶۵. بحار الأنوار، ج ۴۵، پیشین، ص ۴۴؛ سرائر، ج ۱، ص ۶۶۵؛ و انساب الاشراف، ج ۳، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری متوفای ۲۷۹ ق، تحقیق: دکتر سهیل ذکار و دکتر ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، الاولي ۱۴۱۷ ق، ۱۹۹۶ م، ص ۴۰۶.
۶۶. بحار الأنوار، ج ۴۵، پیشین، ص ۶۵.
۶۷. مقتل الحسين بن علي بن ابي طالب، ابو القاسم سليمان بن احمد بن ايوب بن مطير اللخمي الشامي الطبراني (۳۶۰ - ۲۶۰)، تحقیق: محمد شجاع صيف الله، الكويت، دار الأوراد، ۱۴۱۲ ق، ۱۹۹۲ م، ص ۳۸.
۶۸. دائرة المعارف الحسينية، معجم الانصار الحسين، (الهاشميون)، ج ۱، ص ۲۶۹.
۶۹. مقتل ابي مخنف، ص ۱۱۰ و ۱۰۹؛ ناسخ التواريخ (در احوالات حضرت سيد الشهداء)، ج ۲، ميرزا محمد تقی سپهر، لسان الملك، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۲۵۱، ص ۳۱۰ و ۲۰۹؛ و دائرة المعارف الحسينية، معجم انصار الحسين (الهاشميون)، ص ۲۷۰.
۷۰. دائرة المعارف الحسينية، معجم انصار الحسين (الهاشميون)، ج ۱، ص ۲۷۰.

سخن درباره مجالس عزاداری سالار شهیدان علیه السلام است. مجالسی که به اعتراف دوست و دشمن، علاوه بر حفظ مکتب اهل بیت علیهم السلام، عامل فوق العاده نیرومندی برای بیداری مردم و ضامن تداوم و بقای اسلام می‌باشد. به همین دلیل، برپایی این‌گونه برنامه‌ها در روایات به «احیای امر اهل بیت علیهم السلام» تعبیر شده است. امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش می‌فرماید: «**تَلِكَ الْمَجَالِسُ أَحْيَاهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ مَنْ دُكِرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذَّلْبِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ**»^{۷۱} این‌گونه مجالس [شما] را دوست دارم، [از این طریق] مکتب ما را زنده بدارید! ای فضیل! خدا رحمت کند کسی که امر ما را زنده نگه دارد. ای فضیل! هر که ما را یاد کند یا نزد او دکری از ما بشود و به اندازه پر مگسی اشک از چشمش خارج شود، خدا گناهانش را می‌آمرزد؛ گر چه از کف دریا بیش‌تر باشد.»
امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَبْدُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيَاءَ مَرَاتًا وَ لَبِنَاتًا**»^{۷۲} خداوند متعال به دنیا توجه فرمود و ما را برگزید، و برای ما شیعیانی را انتخاب کرد که ما را یاری کنند، در خوشحالی ما خوشحال باشند و در حزن ما محزون گردند، مال و جان خود را در راه ما فدا کنند، آنها از ما هستند و به سویی ما می‌آیند.»
علاوه بر سفارش به تعظیم شعائر الهی، توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن به دوستی با خویشاوندان خود، ریشه‌ای دیگر برای عزاداری است. قرآن مجید از زبان پیامبرش خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «**قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**»^{۷۳} «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت].» بدین ترتیب، اجر رسالت، دوستی با خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و یکی از مصادیق و اقتضای این دوستی، گریستن در مصیبت آنان و شادمانی در سرور آنان است.

عزاداری و سوگواری از سنت‌های حسنه فرهنگ تشیع است. شیعه در دامان عزاداریها و سوگواریها توانسته است معارف خود را عرضه کرده و رهبران خود را به جهان بشناساند. در طول تاریخ اسلام نیز همواره این سوگواریها زیربنای حرکت‌های آزادی خواهانه و انقلابیهای شیعی بوده است. در این مراسمات، مخصوصاً عزاداری امام حسین علیه السلام اوج ارادت و عشق شیعیان به اسلام و مکتب حسینی برای همگان آشکار است. نکته مهم این است که این حالتها و عشق و محبتها آگاهانه و در مسیر صحیح هدایت شود، و اثر سازنده و مثبتی به همراه داشته باشد؛ و الا اگر عشق و محبت به ائمه اطهار علیهم السلام همراه با شناخت و در مسیر صحیح انجام نپذیرد، به جای اثر سازندگی، موجب عقب‌گرد انسان از اصول و مبانی دین می‌شود، که نه تنها ارزشی ندارد؛ بلکه به‌طور قطع آسیبی برای دین محسوب می‌شود. به همین علت دشمنان که نتوانسته‌اند در اصل این عزاداریها خللی ایجاد نمایند، در صددند با رنگ مذهب و دین، عزاداری را از مسیر صحیح خارج نمایند؛ چرا که آنان می‌دانند عزاداری صرف هیچ خاصیت و ارزشی نخواهد داشت.
مجالس عزاداری در طول تاریخ منشأ روشنگری و رهایی به حقیقت بوده است. در این میان، گاه خواسته یا ناخواسته این مجالس با آسیبهایی همراه شده است که نه تنها عزاداری حسینی را از هدف اصلی خارج نموده؛ بلکه گاه اصل عزاداری را زیر سؤال برده است. بر این اساس آسیب‌شناسی مجالس عزاداری و آسیب‌زدایی از آنها خدمت بزرگی به اسلام و باعث تداوم آن می‌باشد؛ از اینرو آگاه نمودن عزاداران با آسیبها و راه‌های مبارزه با آنها، وظیفه‌ای است که بر عهده روحانیان و مبلغان دینی نیز می‌باشد.
الف. آسیبهای محتوایی

باید اذعان نمود که در دهه‌های اخیر، برخی عزاداریها از محتوای غنی عاشورایی تهی شده است؛ چرا که فلسفه عزاداری و سوگواری امام حسین علیه السلام که آموختن و مرور درسها و پیامهای قیام عاشورا است، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و گاه بیان آموزه‌های عاشورا توسط روحانیان تنها به مقدمه‌ای برای جمع شدن مردم در هیئتها مبدل شده است؛ در حالی که هدف اصلی این عزاداریها شناخت چرایی قیام امام حسین علیه السلام و آشنایی با وظایف خویش در این زمان است؛ و الا تنها سینه‌زنی و زنجیرزنی، تأثیری در زنده نگه داشتن قیام نخواهد داشت.

معمار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله می‌فرمود: «انگیزه این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم برای سید الشهداء علیه السلام؛ نه سید الشهداء علیه السلام احتیاج به این گریه‌ها دارد، نه این گریه خودش [فی نفسه] کاری از آن می‌آید.»^{۷۴}

آن بزرگوار در جایی دیگر فرمود: «این کلمه «**كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا**» يك کلمه بزرگی است که اش‌تباهی می‌فهمند. آنها خیال می‌کنند که یعنی هر روز باید گریه کرد؛ لکن این محتوایش غیر از این است. کربلا چه کرد؟ ارض کربلا در روز عاشورا چه نقشی را بازی کرد؟ همه زمینها باید آن طور باشند. نقش کربلا این بود که سید الشهداء علیه السلام با چند نفر جمعیت و عدد معدود، آمدند کربلا و ایستادند در مقابل ظلم یزید و در مقابل دولت جبار. در مقابل امپراتور زمان ایستادند و فداکاری کردند و کشته شدند؛ لکن ظلم را قبول نکردند، و شکست دادند یزید را. همه جا باید این طور باشد. همه روز هم باید این طور باشد. همه روز باید ملت ما این معنا را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم، و همین‌جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به يك زمین نداشته، انحصار به يك فرد نداشته. قضیه کربلا منحصر به يك جمعیت هفتاد و چند نفری و يك زمین کربلا نبوده. همه زمینها باید این نقشه را اجرا کنند، و همه روزها غفلت نکنند.»^{۷۵}

تحریفات

تحریفات در قیام عاشورا از آسیبهای جدی است که مجالس عزاداری را تحت الشعاع خود قرار داده است و گاه محتوای اصلی آن را زیر سؤال می‌برد. گاه این تحریفات در قالب سخنرانی و کتاب بروز می‌کند و گاه در قالب شعر. این تحریفات تا جایی پیش رفته است که گاه

۷۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۴، ص ۵۰۱.

۷۲. الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۶۲۵.

۷۳. شوری / ۲۳.

۷۴. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۲۲.

۷۵. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۲۲.

حماسه عظیم عاشورا تا حد «کشته شدن برای شفاعت از گناهکاران امت» معرفی گردیده است. امام صادق علیه السلام ملاک حق و باطل و شناخت تحریف دین از غیر آن را به عهده علمای دین نهاده و ما را به متابعت از آنان سفارش نموده است: «**إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عَلَيْهِمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ النَّبِيِّ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْقُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ**»^{۷۶} دانشمندان وارثان پیامبرانند، و این بدان جهت است که پیامبران درهم و دیناری از خود بر جای نمی‌گذارند؛ بلکه سخنان و احادیثی از خود بر جای می‌نهند، پس هر کس چیزی از آنها را بگیرد، به بهره فراوان دست یافته است. بنگرید که علم خود را از چه کس می‌گیرید؟ زیرا که در میان ما اهل بیت علیه السلام در هر نسلی مردمان عادلانه هستند که دین را از تحریف غلوکنندگان، و ساخته‌های باطل پسندان، و تأویل نادانان می‌پیرایند. تحریفات در قیام عاشورا از آسیبهای جدی است که مجالس عزاداری را تحت الشعاع خود قرار داده است و گاه محتوای اصلی آن را زیر سؤال می‌برد

طبق این حدیث شریف، کسانی که بدون توجه به آموزه‌های دینی و نیز توصیه‌های عالمان دین، عزاداریها را با تحریفات و خرافات می‌آمیزند و گاه برنامه‌هایی اجرا می‌کنند که نه تنها خلاف شرع است؛ بلکه موجب وهن دین و مذهب می‌شوند، نادانان و گاه دشمنان تشیع می‌باشند و همراهی با آنان نیز در حکم کمک به آنان در وهن دین محسوب می‌شود. همچنین کتابهای متعددی در زمینه تحریف قیام عاشورا نوشته شده است، و علاوه بر آن تحریف در فلسفه عزاداری نیز قابل تأمل است. برخی عزاداری امام حسین علیه السلام را به دلیل تسلائی خاطر حضرت زهرا علیه السلام معرفی و آن را نوعی خدمت و تسلائی خصوصی و عاطفی معرفی می‌نمایند و برخی دیگر آن بزرگوار را فرد بی‌تقصیر، بی‌پار، مظلوم و بی‌پناه نمایانده و به قول شهید مطهری «نقله شده»^{۷۷} معرفی می‌کنند که باید بر چنین امام از دست رفته‌ای گریست و عزاداری کرد.

اکتفا به مداحی و سینه‌زنی دشمنان تشیع، در حال حاضر حرکتی خزنده را آغاز نموده‌اند که مرحله اول آن حذف روحانیت از مجالس مذهبی است. متأسفانه در حال حاضر برخی از مجالس مذهبی بدون حضور واعظ توانمند و روحانی آگاه اداره شده، به حضور مداح اکتفا می‌شود، تا این‌گونه القاء نمایند که بدون حضور روحانی نیز می‌توان مجلس عزاداری برپا نمود. به دیگر سخن، درست است که این شورها، عشقها و سینه‌زنیها در نهایت موجب تقویت دین است؛ لیکن اگر این شورها با شعور گره نخورد، و معارف و اهداف عزاداری فراموش گردد، ماندگار نخواهد بود. در حالی که اصل و اساس دین و به‌ویژه مکتب سرخ تشیع، معرفت و محبت مبتنی بر آن است؛ چنان‌که امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «**أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ**»^{۷۸} اول و آغاز دین معرفت او (خداوند) است. «به یقین بدون شناخت و معرفت خداوند و ائمه معصومین علیه السلام هیچ عملی ارزش پیدا نمی‌کند.

ب. آسیبهای دینی
دقت در اهداف قیام عاشورا نشان می‌دهد که خون امام حسین علیه السلام و یارانش و اسارت خانواده‌اش تنها برای حفظ دین و ارزشهای متعالی آن بود. امام حسین علیه السلام در وصیتی به محمد حنفیه به این مهم اشاره می‌نماید: «**وَ اَبِي لَمْ اُخْرِجْ اَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلَاحِ فِي اُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله اُرِيدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ اَبِي عَلِيٍّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ**»^{۷۹} من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم؛ بلکه به منظور اصلاح در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم. من می‌خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم.

با توجه به این نکته، باید اذعان نمود که عزاداریهایی که نه تنها در راستای قیام امام حسین علیه السلام نیستند، بلکه در مقابل اهداف آن بزرگوار و مخالف احکام شرع مقدس هستند، حرام بوده و فاقد ارزش می‌باشند. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که مسجد ضرار که با اهداف غیر دینی بنا شده بود، خراب شد و همان‌طور که قرآنهاي بر سر نیزه توسط معاویه قابل اعتنا برای حضرت علی علیه السلام نبود، پرجمعیت‌ترین و پرهزینه‌ترین مجالس به نام امام حسین علیه السلام که خلاف احکام و دستورات الهی باشد، نیز قابل اعتنا نخواهد بود. به عنوان نمونه، به برخی آسیبهای دینی در ایام سوگواری ابا عبد الله الحسین علیه السلام که در برخی از مجالس و محافل عزاداری مشاهده می‌شود، اشاره می‌گردد:

ریا یکی از عواملی که اعمال انسان را به خطر می‌افکند یا نابود می‌سازد، ریا و تظاهر است. قرآن کریم می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَفَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَدَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ**»^{۸۰} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! انفاقها و بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد.»

روایات در مذمت ریا بسیار زیاد است، تا آنجا که آن را نوعی شرک نامیده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**إِنَّ الْمَرَائِيَّ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ يَا كَافِرُ يَا فَاجِرُ يَا غَادِرُ يَا خَاسِرُ حَيْطَ عَمَلِكَ وَ بَطْلَ أَخْرِكَ فَلَا خَلَاصَ لَكَ الْيَوْمَ فَالْتَمِسْ أَخْرِكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ**»^{۸۱} شخص ریاکار در روز قیامت با چهار نام صدا زده می‌شود: ای کافر! ای فاجر! ای حيله‌گر! ای ریاکار! عملت نابود شد، و اجرت باطل گشت، امروز هیچ راه نجاتی نداری، پاداش خود را از کسی بخواه که برای او عمل کرده‌ای!»

۷۶. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۲۳.

۷۷. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ج ۱۷، ص ۱۱۱.

۷۸. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۰، خطبه اول.

۷۹. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۸۹.

۸۰. بقره / ۲۶۴.

۸۱. امالی، شیخ صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامیة، چهارم، ۱۳۶۲ ش، ص ۵۸۱.

باید دقت نمود این شرك خفي در مجالس عزاداري رسوخ ننماید، كه اگر چنین شود تمام زحمات بانیان و دست‌اندركارانی كه با چنین نیتی زحمت می‌كشند، به هدر می‌رود. در این مجال به دو نمونه از مواردی كه امکان ریاكاری وجود دارد اشاره می‌گردد:

1. دعوت روحانی و مداح معروف

بسیاری از هیئات و مساجد، سخنرانان و مداحان معروف و شناخته شده را برای استفاده بیش‌تر از معارف اهل‌بیت علیه السلام و بهره‌جستن از فرصت در ایام عزاداري برای تشکیل جلسات ذكر و یاد خدا دعوت می‌نمایند؛ این برنامه همان فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است كه: «إِذَا مَرَرْتُمْ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ حَلَقُ الذِّكْرِ فَإِنَّ لِلَّهِ سَيَّارَاتٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَطَّلُونَ حَلَقَ الذِّكْرِ فَإِذَا أَتَوْا عَلَيْهِمْ حَفُّوا بِهِمْ»^{۸۲} آن‌گاه كه گذر به بوستانهای بهشت كرديد، بهره‌مند شوید. گفتند: ای رسول خدا! بوستانهای بهشت كجاست؟ حضرت فرمود: حلقه‌های یاد خدا. همانا خداوند فرشتگان بسیاری دارد كه به دنبال حلقه‌های ذكر خدا می‌گردند، وقتی حلقه ذكری یافتند، آنها را احاطه می‌كنند.»^{۸۳}

اما در مقابل، برخی دست‌اندركاران هیئات، دعوت از سخنران و مداح معروف را انگیزه‌ای برای مهم‌جلوه دادن هیئتی خاص و به رخ كشیدن مراسم به دیگران می‌دانند. به همین خاطر گاه شاهد بوده‌ایم كه به خاطر فرصت محدود يك سخنران یا مداح معروف، برنامه عزاداري برخی مساجد یا هیئات در ساعات پایانی شب آغاز و تا ساعاتی از نیمه شب نیز طول می‌كشد و برخی عزاداران از فریضة نماز صبح باز می‌مانند.

2. ایجاد ترافیک در خیابانها

حرکت دسته‌های عزاداري در خیابانها و نشان دادن حزن و ماتم در مصیبت سالار شهیدان كار پسنديده‌ای است. این شكوه و عظمت دسته‌های عزاداري، نشانه پایبندی به اصولی است كه امام حسین علیه السلام و یارانش به خاطر آن خون خود را نثار نمودند. در این میان حرکت در خیابانها مشکلات متعددی برای عبور و مرور سایرین به وجود می‌آورد. باید توجه داشت كه اگر این ترافیکها به خاطر كثرت جمعیت عزادار بوده و چاره‌ای جز آن نباشد، لازم است به گونه‌ای برنامه ریزی شود كه در مكانهای پرتراфик، حرکت سریع‌تری داشته و مزاحمت برای سایرین را به حداقل برسانند؛ اما اگر برخی از دست‌اندركاران هیئات، دسته‌های عزاداري را از مسیری و به گونه‌ای حرکت دهند كه منجر به ترافیک شده، عظمت هیئت خاص خود را به رخ دیگران بکشانند، تا نظرها را به سوی آن هیئت جلب نموده و یا در مقابل هیئتی دیگر خودنمایی نمایند، به یقین برنامه‌ای حرام و از دیدگاه شرع مقدس اسلام مردود می‌باشد؛ چرا كه عزاداري مستحب است و مزاحمت عمدی، ریا و تظاهر حرام می‌باشد.

غلو

مسئله «غلو» درباره پیشوایان، یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی بوده است. سرچشمه این انحراف از آنجا است كه انسان علاقه دارد رهبران و پیشوایان خویش را بیش از آنچه هستند بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود بیافزاید. گاهی نیز این تصور كه غلو درباره پیشوایان، نشانه ایمان، عشق و علاقه به آنها است، سبب گام‌ن‌هادن در این ورطه هولناك می‌شود. غلو همواره يك عیب بزرگ را همراه دارد و آن اینکه ریشه اصلی مذهب؛ یعنی خداپرستی و توحید را خراب می‌كند، به همین جهت اسلام درباره غلات سخت‌گیری شدیدی کرده و در كتب عقائد و فقه، غلات از كفار بدتر معرفی شده‌اند.^{۸۴} قرآن كريم می‌فرماید: «يَهُودِيهَا مِي كَفْتَنَد: عَيْسَى پسر خداست،^{۸۵} و مسیحیها می‌گفتند: عَيْسَى پسر خداست.»^{۸۶} خداوند درباره این افراد می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»^{۸۷} «این سخنی است كه با زبان خود می‌گویند، كه همانند گفتار كافران پیشین است؛ خدا آنان را بكشد، چگونه [از حق انحراف می‌یابند] و افتراء می‌زنند!»

این آیه به همة انسانها هشدار می‌دهد كه نه موسی پسر خداست، نه عیسی و نه نام فرد دیگری می‌تواند با نام «الله» همراه شود؛ بلکه همه بنده خدا هستند.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ، وَ مُبْغِضٌ قَالٍ»^{۸۸} دو گروه درباره من هلاك می‌شوند: دوستان غلو كننده و دشمنانی كه به ما دشنام می‌دهند.

از اینکه این دو گروه همسنگ هم قرار داده شده‌اند، معنایش این است كه هر دو گروه در يك مسیر در حرکتند. متأسفانه طرح مسائل غلوآمیز در عزاداریها مثل: «لا اله الا فاطمة الزهراء» یا «لا اله الا زينب» یا حسین‌اللهی شدن و... كه برای مقدس جلوه دادن خود انجام می‌شود، از جمله مسائلی است كه محتوای عزاداري را با آسیب جدی مواجه می‌سازد. اهمیت دوری از افراد و مجالسی كه به نام ائمه اطهار علیه السلام سخنان كفرآمیز بر زبان جاری می‌سازند تا آنجاست كه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَحْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْعُلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ فَإِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقٍ يُصْعَرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ وَ يَدْعُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ اللَّهُ إِنَّ الْعُلَاةَ لَشَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»^{۸۹} بر جوانان خود از شر غلات برحذر باشید! مبدا آنها را فاسد كنند، همانا غلات بدترین بندگان خدا هستند كه عظمت خداوند را تحقیر کرده و ادعای خدایی برای بندگان خدا دارند. به خدا قسم غلات بدتر از يهود و نصاری و مجوس و مشركان هستند.»

بنابراین، بر اساس آموزه‌های قرآن و رهنمودهای اولیای الهی، هر اسمی كه در کنار نام خداوند متعال قرار گیرد، شرك است و باید از گوینده و مجلسی كه از آموزه‌های اسلامی دور است، اجتناب كرد.

توهم و تخیل به جای واقعیات دینی

علاوه بر آنچه گفته شد، طرح برخی خوابها و داستانهای ساختگی آسیب‌جدي برای عزاداران حسینی است؛ چرا كه این توهمها موجب می‌شود برخی باور كنند كه می‌توان بر بعضی چیزها كه اساس و پایه‌ای ندارند اتكا كنند و بر پایه آن عمل نمایند. دوستان نادان یا دشمنان

۸۲. منية المرید، شهید ثانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۰۶.

۸۳. به یقین ثواب این‌گونه مجالس كه در روایات به «ریاض الجنة» تعبیر شده، به شرطی است كه عامل گناهان دیگر؛ مثل مزاحمت برای دیگران یا موجب ترك واجب نگردد.

۸۴. تفسیر نمونه، ناصر مكارم شیرازی، دار الكتب الاسلامیة، تهران، اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۲۲۱.

۸۵. توبه / ۳۰.

۸۶. همان.

۸۷. همان.

۸۸. نهج البلاغه، حكمت ۱۱۷.

۸۹. امالی شیخ طوسی، انتشارات دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۵۰.

دانا نیز بر این طبل توخالی می‌کوبند که مثلاً هر کس بیشتر سینه و زنجیر بزند و علم هیئت را بیش‌تر راه برده و بیش‌تر بچرخاند، بهشت برای او تضمین شده است، و لو در بیرون هیئت هر گناهی انجام دهد و هر مال حرامی را بخورد. داستان معروف زیر از قبیل همین توهمات است:

مردی که سر راه مسافران را می‌گرفت و آدمها را می‌کشت و اموال آنان را سرقت می‌نمود، اطلاع پیدا کرد که قافله‌ای از زوار حسینی شب از فلان نقطه عبور می‌کند، در گردنه‌ای کمین کرد و در حالی که انتظار می‌کشید، به خواب رفت و بدون اینکه متوجه شود، قافله آمد و گذشت و گرد و غبار بلند شده روی لباسها و بدن او نشست. در همین حال خواب دید که قیامت برپا شده و او را هم به جرم خونهای ناحقی که ریخته و مالهایی که دزدیده و امنیتی که سلب کرده است کشتن‌کشان به طرف جهنم می‌برند؛ ولی همین‌که به نزدیک جهنم رسید، جهنم از قبول او امتناع کرد و امر شد او را برگردانید؛ زیرا این کسی است که وقتی در خواب بوده، غبار زوار حسینی روی او نشسته است!^{۹۰} این‌گونه داستانها و خوابها در حالی بیان می‌شود که امام حسین علیه السلام در شب قبل از عاشورا به یارانی که بدهی و دینی بر عهده داشتند اجازه همراهی و کشته شدن در راه دین و مکتب را نداد. معروف است که حاجب کاشانی این‌گونه سروده است:

حاجب اگر معامه حشر با علی است
من ضامنم که هر چه خواهی گناه کن

بعد در خواب به او گفتند: تو مداح خوبی هستی؛ ولی این شعرت بد بود. وقتی او پرسید چه بگویم؟ گفته شد:

حاجب اگر معامله حشر با علی است
شرم از رخ علی کن و کهر گناه کن

عزاداری بدون توجه به مسائل شرعی امام حسین علیه السلام و یارانش تنها برای احیای دین اسلام از جان و مال و خانواده خویش گذشتند؛ اما برخی از عزاداران به واجبات اهمیت نداده و از گناهان ابا ندارند. تا نیمه‌های شب عزاداری و سینه زنی می‌کنند؛ اما از قضا شدن نماز صبح خود پروایی ندارند. نذرهای متعددی برای اطعام به عزاداران انجام می‌دهند؛ اما وجوهات شرعی واجب خود را نمی‌پردازند. برخی - بدون توجه و آگاهی - درآمد حاصل کسب حرام خویش را در مجلس عزای امام حسین علیه السلام خرج می‌کنند، یا با اینکه حق الناس بر عهده دارند و یا به دیگران بدهکارند و توانایی پرداخت دارند؛ اما از پرداخت آن خودداری می‌کنند و در مقابل بی‌وقفه در هیئات و عزاداریها زحمت می‌کشند و هزینه می‌کنند. آنان بر این نکته توجه ندارند که حتی امام حسین علیه السلام حاضر نشد در سرزمین کربلا بدون اجازه مالکین آن بجنگد و دفن شود. به همین خاطر در سومین روز حضور در کربلا، قسمتی از آن سرزمین را که هم اکنون قبر مطهرش در آن قرار دارد از صاحبانش خریداری نمود تا در زمینی که احتمال دارد صاحبانش راضی نباشند، جنگ نمایم^{۹۱} و روز عاشورا در بحرانی‌ترین شرایط؛ حتی به بدهکاریهای اصحاب و یاران خود به مردم توجه داشت و اجازه نداد بدهکاران همراه او بپیکار کنند و شهید شوند؛ مبادا حقوق مردم از دست برود.

«موسی بن عمیر» از پدرش نقل می‌کند که امام علیه السلام [در روز عاشورا] به من فرمود: «**تَادِ أَنْ لَا يُقْتَلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَتَادِ بِهَا فِي الْمَوَالِي فَإِنَّ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**»^{۹۲} میان همه یارانم اعلام کن: هر کس دینی بر عهده دارد، با من کشته نشود؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر کس از دنیا برود و دینی بر دمه داشته باشد، از حسنات وی در فردای قیامت برداشته می‌شود.»

در نقل دیگری آمده است: «مردی برخاست و گفت: همسرم پذیرفته است که بدهکاری من را بپردازد. امام علیه السلام پاسخ داد: کفالت آن زن چه فایده‌ای دارد؟ آیا او قدرت دارد چنین کند؟!»^{۹۳}

موارد دیگری که در برخی عزاداریها انجام می‌پذیرد و مورد تأیید شرع مقدس نمی‌باشد عبارت است از:

1. برای آماده سازی تکیه عزا، کوچه یا خیابان را چند شبانه روز مسدود نموده، برای مردم مزاحمت ایجاد می‌کنند.
2. فرش، بلندگو، وسایل آشپزی و ... [به شرطی که وقف استفاده در مسجد باشد] را از مسجد بیرون برده و در حسینیه و ... استفاده می‌کنند.
3. در هر ساعتی از شبانه روز به خود اجازه می‌دهند صدای سخنرانی و عزاداری را از بلندگوی مسجد و حسینیه‌ها پخش نمایند و حتی در نیمه شب با صدای طبل در خیابانها حرکت نمایند.
4. گاه مشاهده می‌شود نماز جماعت را برای آماده سازی مسجد برای عزاداری تعطیل نموده، و یا در هنگام اذان، صدای مداحی و نوحه‌سرایی از بلندگوی مسجد پخش می‌نمایند؛ درحالی که به‌طور قطع، مردم آزاری از طریق بلندگوی مساجد و هیئات، و ممانعت از حضور افراد در مسجد؛ حتی برای نماز فرادا هم حرام است.
5. برخی از افراد، عزاداری سالار شهیدان را مکانی مناسب برای کسب درآمد دانسته و متناسب با تورم، قیمت را بالا می‌برند و به اصطلاح قرارداد می‌بندند! چنین افرادی با برخوردی کاسیکارانه با معارف، مدایح و مراثی اهل بیت علیه السلام، همانند کالا برخورد می‌کنند؛ درحالی که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «**يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا تَسْتَأْكِلُ بِنَا النَّاسِ فَلَا يَزِيدَكَ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا فُقْرًا**»^{۹۴} از راه ما ارتزاق نکن! که خداوند از این راه جز به فقرت نخواهد افزود.» به تعبیر دیگر امام سفارش می‌نمایند که از راه ما (حدیث یا محبت ما و مانند آن) ارتزاق نکن.

۹۰. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۵۸۷ (با کمی ویرایش).

۹۱. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۴۶۱.

۹۲. موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام، مؤسسه تحقیقاتی امام باقر علیه السلام، انتشارات دار المعرف، قم، سوم، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۱۷؛

احقاق الحق، علامه سید نور الدین حسینی مرعشی، تعلیق آیت الله العظمی مرعشی نجفی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۹، ص ۴۲۹.

۹۳. احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۴۳۰.

۹۴. امالی، شیخ مفید، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۸۲.

ناگفته نماند که مبلغان دینی تنها برای خدا در عرصه نشر معارف و گسترش فضایل و مناقب اهل بیت علیه السلام تلاش می‌کنند و هیچگاه برای نشر معارف اسلامی مبلغی تعیین نمی‌نمایند و مردم از سر عشق و ارادت به خاندان عصمت و طهارت و سیاست‌گرایی از زحمت و تلاش آنان، هدیه‌ای قابل توجه را به آنان تقدیم می‌نمایند.

6. اظهار مطالب موهن درباره اهل بیت علیهم السلام و حرکات ذلت‌بار علاوه بر حرمت، بهانه به‌دست دشمنان اسلام و تشیع می‌دهد. این بهانه موجب می‌شود اصل مکتب تشیع زیر سؤال رود. به عنوان نمونه: برخی «قلاده سگ به گردن انداخته» یا «صدای سگ در می‌آورند» یا اشعاری یا کلماتی همچون زینب مضطر و ... امام زین العابدین بیمار و ... بر زبان جاری می‌سازند؛ در حالی که در مکتب اسلام و اهل بیت علیه السلام ذلت جایگاهی ندارد: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^{۹۵} «عزت مخصوص خدا و رسول خدا و مؤمنان است.» و آن بزرگواران ذلت و خواری را برای پیروانشان نیز نمی‌پسندیدند: «لَا يَبْتَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذُلَّ نَفْسَهُ»^{۹۶} سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند.» مخفی نماند که تواضع و ابراز محبت به اهل بیت علیهم السلام ذلت نیست.

در بعضی از جلسات مداحی نیز از مدحها و تمجیدهای بی‌معنایی استفاده می‌شود که نه تنها بیان‌کننده مقام و منزلت ائمه در پیشگاه خداوند متعال نیست؛ بلکه لغویات و گاه سبب تنزل جایگاه آنان نیز می‌گردد. مثلاً درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام تعریف از چشم و ابروی آن بزرگوار می‌کنند؛ در حالی که ارزش ابوالفضل به چشمهای قشنگش نبوده است؛ بلکه به جهاد، فداکاری، اخلاص و معرفت او به امام زمانش است، به صبر و استقامت و بولب آب بودن و آب نخوردن در عین تشنگی بدون این که شرعاً و عرفاً هیچ مانعی از این کار او وجود داشته باشد.

7. بررسی سخنان معصومین علیهم السلام نشان می‌دهد که شب زنده‌داری و احیا برای شبهای خاصی مورد تأکید قرار گرفته است و به یقین احیای این شبها به شرطی دارای اجر و پاداش خواهد بود که همراه با معصیتی همچون قضا شدن نماز صبح نگردهد. برخی بر این باورند که هر چه عزاداری به نصف شب و اوایل صبح نزدیک‌تر باشد پاداش بیش‌تری دارد، و لو اینکه تعداد زیادی از مردم نماز صبحشان قضا شود؛ در حالی که چنین برنامه‌ای در سیره اولیای الهی و علما سابقه ندارد. بهترین نمونه عزاداری در دفتر مقام معظم رهبری برگزار می‌شود که پس از نماز مغرب و عشا آغاز و ضمن بیان چند دقیقه احکام، سخنرانی، عزاداری و سینه زدن کمتر از یک ساعت و نیم طول می‌کشد.

8. استفاده از قمه برای اظهار عزاداری، یا زنجیرهایی که به بدن آسیب رسانده و خون جاری می‌سازد و ... از مواردی است که علاوه بر مذمت اولیای گرامی اسلام و علمای دین، موجب سوء استفاده دشمنان اسلام علیه مسلمانان به ویژه پیروان اهل بیت علیه السلام می‌گردد. اگر روایتی بر استجاب قمه زنی وجود می‌داشت (که هیچ روایتی در این باره وجود ندارد) و اگر اضرار به نفس در اسلام حرام نبود و اگر فتوای حرمت قمه‌زنی از علما شنیده نشده بود، باز این عمل صلی الله علیه و آله حداقل در شرایط کنونی صلی الله علیه و آله شایسته نبود؛ چرا که این عمل باعث شده است که دشمنان، شیعه را فاقد احساس انسانی و افرادی خونخوار و تروریست معرفی نمایند و با این حربه، تبلیغات گسترده‌ای علیه شیعه راه انداخته و عکسها و فیلمهای متعددی را برای اثبات ادعای خود پخش کنند.^{۹۷} توجه به این نکته نیز ضروری است که برخی با این ادعا که بعضی از فقهای پیشین درباره قمه سکوت کرده و حرمتی برای آن ذکر ننموده‌اند، به این عمل پای می‌فروشند؛ در حالی که لازم است توجه داشته باشند اگر آن بزرگان نیز در عصر و زمان ما بودند و عواقب سوء داخلی و خارجی این برنامه را مشاهده می‌نمودند، مسلماً نظر دیگری ابراز می‌کردند.

ج. آسیبهای اجتماعی

گرچه در دین مبین اسلام، عزاداری سالار شهیدان مورد سفارش بسیاری قرار گرفته است؛ اما هیچ‌کس حق ندارد که به بهانه این امر مهم، اصول اخلاقی و اجتماعی را زیر پا نهاده و هر امر خلاف شرع و خلاف عرفی را به نام دین انجام دهد. برخی از این آسیبها عبارتست از: ذبح حیوانات در خیابان و آلوده معابر عمومی

ذبح حیوانات در خیابان و در مقابل دسته‌های عزاداری و نجس کردن معابر عمومی از مشکلاتی است که برخی از افراد به وجود می‌آورند. ناپسندتر آنکه برخی هیئات برای کشتن شتر یا گاو در مقابل دسته عزادار، ساعتها عبور و مرور را متوقف کرده و مشکلاتی برای مردم به‌وجود می‌آورند؛ در حالی که اگر این حیوانات نذر اطعام عزاداران حسینی است و هدف آن ریا و نشان دادن کمی و کیفی آنها به دیگران نیست، ضرورتی به انجام آن در معابر عمومی نیست و در هر جایی قابل ذبح می‌باشد و اگر نذر کنندگان، اصرار بر ذبح نذر در مقابل هیئت عزادار دارند، می‌توان همه احشام نذری را در مقابل دسته عزادار و البته در مکانی که علاوه بر امکان تطهیر مزاحمتی برای سایرین نداشته باشد، ذبح کرد.

چشم و همچشمی و رقابت در امور متفرقه عزاداری

چشم و همچشمی یکی از پدیده‌های زشت اجتماعی است که مشکلات بسیاری را مخصوصاً در بین خانواده‌ها به وجود آورده است. زشتی این پدیده زمانی به نهایت می‌رسد که پا به عرصه مذهب گذارده و اخلاص را از آن دور نماید. متأسفانه در برخی شهرها دعوت از سخنران و مداح، نوع قربانیایی که برای هیئت عزاداری انجام می‌پذیرد، نوع پذیرایی و اطعامی که از عزاداران صورت می‌گیرد، و حتی مقدار پولی که به مداح و سخنران دعوت شده پرداخت می‌شود، از روی چشم و همچشمی است. این رقابت ناسالم و مذموم علاوه بر دور نمودن بانیان و دست اندرکاران از اخلاص، تأثیرات و معنویت خاص این مجالس را نیز از بین می‌برد.

گرفتن پول با قرار دادن در رودربایستی

سهیم شدن در اجرای بهتر مراسم مذهبی و کمک مادی و معنوی از جمله راه‌های تعظیم شعائر الهی است. در این میان هر کس بر اساس توانایی، عشق و علاقه از مال و وقت خود در این راه صرف می‌نماید؛ اما این بدان معنی نیست که هر کس به هر دلیلی به این برنامه‌ها کمک مادی یا معنوی نکند، کار حرامی انجام داده باشد تا مورد مل‌امت دست‌اندرکاران قرار گیرد. بنابراین مناسب است در برنامه‌های مذهبی؛ حتی مسجد و عزای حسینی، به گونه‌ای درخواست کمک نشود که افراد با اکراه و اجبار و برای حفظ آبرو کمک کنند. برخی دست‌اندرکاران هیئات، دعوت از سخنران و مداح معروف را انگیزه‌ای برای مهم جلوه دادن هیئتی خاص و به رخ کشیدن مراسم به دیگران می‌دانند

۹۵. منافقون/۸.

۹۶. مشکاة الانوار، ابو الفضل علی بن حسن طبرسی، کتابخانه حیدرک، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق، ص ۲۴۴.

۹۷. جستجو در اینترنت درباره قمه زنی و عکسها و فیلمهای مرتبط با این موضوع گویای سوء استفاده دشمنان از موضوع قمه زنی و وهن دین و مذهب می‌باشد.

یکی دیگر از آسیبهای برخی مجالس عزاداری سالار شهیدان که کم‌تر به آن پرداخته شده است، آسیبهای روحی روانی است. گرچه این آسیب به خودی خود از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ اما اگر به عواقب آن دقت شود، مشخص خواهد شد که آسیب بزرگ دینی نیز به شمار می‌رود. برای روشن شدن موضوع به دو نمونه رایج در برخی مجالس عزاداری اشاره می‌شود:

سیاه‌پوش کردن کامل مساجد

مسجد بهترین مکان برای آرامش قلبها و پناهگاهی برای زندگی پرتلاطم شهر به شمار می‌آید. آمار، نشان دهنده آن است که آرام‌ترین انسانها از نظر روانی انسانهای مسجدی و افرادی هستند که با دعا و نیایش مانوس می‌باشند، و این بخاطر آن است که مسجد محل ذکر و یاد خداست و خود این مکان به انسان آرامش می‌دهد. امام صادق علیه السلام به مسلمانان سفارش می‌کنند که به هنگام رویارویی با مشکلات و اندوههای دنیوی، به نماز و مسجد پناه ببرند؛ چنانچه می‌فرماید: «مَا يَمْتَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غَمِّومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَصَّأَ الصَّلَاةَ»^{۹۸} هنگامی که اندوهی از اندوههای دنیا یکی از شما را فرا گرفت، چه می‌شود که وضو گرفته و به مسجد داخل شده و دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت، خدا را بخواند؛ مگر نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید: و با صبر و نماز یاری جوید.

بنابر این هیچ کس مجاز نیست این آرامش و سکون را برهم زده و موجب اضطراب و دلهره حتی یک کودک را هم فراهم نماید؛ اما عدم توجه مدیریت مسجد^{۹۹} سبب می‌شود برخی متولیان مسجد در ماه محرم و صفر تمام مسجد را سیاه‌پوش کنند و آن را به حسینیه تبدیل نمایند، به‌گونه‌ای که درون یکی از مساجد به مدت دو ماه خیمه عزا به پا شده بود و علاوه بر کم شدن نور مسجد، جز سیاهی چیزی از در و دیوار مسجد نمایان نبود؛ درحالی که این قبیل برنامه‌ها درون مسجد، تأملاتی را به وجود می‌آورد، از جمله آنکه: در هیچ جایی از سیره ائمه اطهار علیهم السلام سیاه پوش نمودن مسجد سابقه ندارد و آرامش درونی برخی از افراد همچون کودکان، بیماران قلبی و اعصاب و روان و برخی زنان باردار را برهم می‌زند و دلزدگی و سابقه ناخوشایند ذهنی برخی کودکان و نوجوانان از این محیط سیاه و پر از حزن و اندوه را به همراه دارد.

همچنین تأکید اسلام بر همراه داشتن زینت در مسجد، به خاطر آن است که انسان فطرتاً از زینت لذت می‌برد و با زینت به مسجد رفتن، سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست؛ در حالی که سیاه پوش کردن کامل مسجد، سبب گریزان کردن برخی افراد همچون کودکان، نوجوانان و کسانی است که برای اولین بار در مسجد حاضر می‌شوند. بنابر این مناسب است به خاطر تعظیم شعائر و نیز رعایت روحیه برخی افراد، در ایام عزاداری نشانه‌های عزاداری مثل استفاده از کتیبه اشعار محتشم و یا چند پرچم سیاه استفاده شود.

خاموش کردن چراغهای مسجد در هنگام عزاداری

نکته قابل تأمل دیگر، تاریک نمودن و خاموش کردن همه چراغهای مسجد در زمان مداحی و عزاداری است. گرچه شاید این عمل به خودی خود مشکلی نداشته باشد؛ اما به یقین اطفال بسیاری را از این محیط تاریک همراه با گریه و ناله می‌ترساند و نه تنها آنها والدین خود را مجبور به ترک مسجد می‌کنند؛ بلکه گاه تا مدت‌ها و حتی در نوجوانی و جوانی از مسجد و مجالس عزاداری گریزان می‌شوند. بنابر این مناسب است نور مسجد، مخصوصاً در قسمت بانوان به طور کلی خاموش نگردد. برای مقابله با آسیبهای عزاداری که به برخی از آنها اشاره شد، لازم است این آسیبها آن قدر از سوی بزرگان و مبلغان مطرح شود که ناهنجاری و ضد ارزش بودن اینها به صورت یک گفتمان و فرهنگ در آید. بیان آسیبهای عزاداری علاوه بر آگاه نمودن مردم، زبان دشمنان تشیع را بسته و دشمنان اسلام و مذهب را در اجرای نقشه‌های شومشان ناکام می‌گذارد.

البته گرچه لازم است پیوسته این آسیبها بیان و مورد نقد مستقیم و غیر مستقیم قرار گیرد؛ اما باید مراقب بود که بیان و نقد آنها به اصل عزاداری آسیب نرساند. نباید به گونه‌ای انتقاد کرد که برپاکنندگان و شرکت‌کنندگان در این مجالس به کلی دلسرد شوند.

۹۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۲۱۷.

۹۹. مقام معظم رهبری می‌فرمود: «مسجد یک مدیر طبیعی دارد و آن هم امام آن است.» آیین امامت مسجد، تقی فراتنی، ص ۳۷.

ندامت را می‌توان از آثار و تبعات مهم گناهان، برشمرد. در کلام ذی‌قیمت امام چهارم، زین العابدین علیه السلام به پنج گناه از گناهانی که پشیمانی و حسرت شدیدی را به دنبال دارد و به راحتی قابل جبران نیست، اشاره شده است:

1. قتل ناحق

حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «... وَالذُّنُوبُ الَّتِي يُورِثُ النَّدَمَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ قَابِيلَ حِينَ قَتَلَ أَخَاهُ هَابِيلَ فَعَجَزَ عَنْ دَفْنِهِ «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»؛^{۱۰۰} گناهانی که پشیمانی می‌آورند (یکی) کشتن نفس انسانی است که خداوند آن را حرام کرده است. خداوند بلند مرتبه در قصه قابیل، آن زمانی که برادرش هابیل را به قتل رساند و از دفن او عاجز شد، می‌فرماید: از زمره نادمین و پشیمانها گشت.

قرآن می‌فرماید:^{۱۰۱} «داستان دو فرزند آدم [هابیل و قابیل] را به حق [نه آنگونه که در کتب تحریف شده تورات و انجیل آمده است] بخوان که هر کدام هنگامی که عملی برای تقرب [به پروردگار] انجام دادند (هابیل بهترین گوسفند را انتخاب کرد و قابیل از بدترین بخش زراعت خود خوشه‌هایی را تهیه کرد)؛ اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، [نحوه قبول یا از طریق وحی به حضرت آدم علی السلام اعلام شده است و یا از طریق فرود آمدن صاعقه بر قربانی هابیل که در آن زمان نشانه قبولی شمرده می‌شده است. علی کل حال برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر] گفت: بخدا سوگند تو را خواهم کشت! [برادر دیگر] گفت: [من چه گناهی دارم؟] خداوند تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد! اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به قتل تو نمی‌گشایم؛ چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم! من می‌خواهم با گناه من و خودت [از این عمل] بازگردی (و بار هر دو را بدوش کنی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران. نفس سرکش تدریجاً او را مصمم به کشتن برادر کرد، و او را کشت و از زیانکاران شد. سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو [و کند و کاو] می‌کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند: «قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأَوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»؛^{۱۰۲} «او گفت: وای بر من! آیا من نمی‌توانم مثل این زاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم؟ و سرانجام [از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان، از کار خود] پشیمان شد.»

از روایات و تفاسیر استفاده می‌شود هنگامی که قابیل برادر خود را کشت، او را در بیابان افکنده بود و نمی‌دانست چه کند؟ چیزی نگذشت که درندگان به سوی جسد هابیل هجوم آوردند و او (که گویا تحت فشار شدید وجدان قرار گرفته بود) برای نجات جسد برادر خود مدتی آن را بر دوش کشید؛ ولی باز پرندگان اطراف او را گرفته بودند، و در این انتظار بودند که چه موقع جسد را به خاک می‌افکند تا به آن حمله‌ور شوند.^{۱۰۳} در این هنگام خداوند زاغی را فرستاد که خاکهای زمین را کنار بزند و با پنهن کردن قسمتی از طعمه خود - آنچنان که عادات زاغ است - به قابیل نشان دهد که چگونه جسد برادر خویش را به خاک بسپارد.^{۱۰۴}

اما راز پشیمان شدن قابیل: ممکن است به خاطر این بوده که عمل زشت و ننگینش سرانجام بر پدر و مادر و احتمالاً بر برادران دیگر آشکار می‌شد و آنها او را شدیداً سرزنش می‌کردند. و یا به خاطر این بود که چرا مدتی جسد برادر را بر دوش می‌کشید و او را دفن نمی‌کرد. و یا به خاطر این بود که اصولاً انسان بعد از انجام هر کار زشتی یک نوع حالت ناراحتی و ندامت در دل خویش احساس می‌کند؛ هر چند این حالت، غیر از نذبه و پشیمانی از گذشته و عزم بر ترک آن است. پشیمانی به خاطر قتل نفس در این داستان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه موارد تاریخی فراوانی وجود دارد که نشان دهنده ندامت، پس از انجام گناه است.

مثلاً ابو بکر بعد از اهانت به فاطمه زهرا علیها السلام و منزل او که منجر به شهادت ایشان گردید، اظهار پشیمانی نمود: «وَدَدْتُ آيِي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ»؛^{۱۰۵} ای کاش در خانه فاطمه زهرا را نگشوده بودم [و با اهانت و جسارت او را از پا در نمی‌آوردم].»

همین‌طور نمونه‌هایی فراوان که در خاطرات زندانیها، در مجلات و کتابها می‌خوانیم که کسانی که مرتکب قتل شده‌اند، به شدت پشیمان و نادم شده‌اند.

در تاریخ نیز بوده‌اند کسانی که از قتل پشیمان شده‌اند؛ همچون پشیمانی معاویه از قتل «هجر بن عدي» و پشیمانی برخی قاتلان امام حسین علیه السلام پس از شهادت حضرت.

2. قطع رحم

دومین گناهی که پشیمانی دنبال دارد و بسیار بزرگ است، قطع رحم یا همان ترك صلّة رحمة است. امام سجاد علیه السلام در ادامه می‌فرماید:

«وَتَرَكُ صَلَاةِ الْقَرَابَةِ؛ و ترك صلّه ارحام و بستگان.» ترك رابطه با رحم از گناهانی است که حسرت و پشیمانی را دنبال دارد؛ که نمونه‌های آن را به وضوح در جامعه مشاهده می‌کنیم.

حضرت سجاد علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَمَصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَآيِي وَحَدَّثُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعٍ»؛^{۱۰۶} فرزندم! از دوستی با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده برحذر باش که من او را در سه آیه از قرآن ملعون یافتم. آن سه آیه عبارتند از:

1. «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ»؛^{۱۰۷} «اما اگر روی‌گردان شوید، آیا جز این انتظاری رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید. آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه‌ایشان را کر و چشمه‌ایشان را کور نموده است.»

* در شماره ۱۳۰ مجله مبلغان «تغییر نعمت» به‌عنوان یکی از آثار گناهان در سخنان گهربار امام سجاد علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت.

۱۰۰. مانده / ۳۱.

۱۰۱. مانده / ۲۷ - ۳۲، مبلغان عزیز متن آیات را بخوانید و توضیح دهید.

۱۰۲. مانده / ۲۷ - ۳۲، با نگاهی به تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۳۴۵ - ۳۵۰.

۱۰۳. مجمع البیان، طبرسی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲، سوم، ج ۳، ص ۲۸۷، ذیل آیه ۳۰ مانده.

۱۰۴. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۳۵۲.

۱۰۵. معالم المدرسین، السید مرتضی العسکری، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۹۰ م.

۱۰۶. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، باب من تکره مجالسته، ح ۷، ص ۶۴۱؛ بحار الانوار، مجلسی،

بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۱، ص ۲۰۸، باب ۱۴.

اگر انسانی دور از رحمت خدا باشد و کور و کر محسور شود و یا از شنیدن حق کور و کر باشد، یقیناً از کرده خود پشیمان خواهد شد.
2. در سوره بقره می‌خوانیم: «الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛^{۱۰۸} «[فاسقان آنها هستند که] پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند، می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند، و در زمین فساد می‌کنند. اینها زیانکارانند.» انسان فاسق و زیانکار نیز از کرده خود پشیمان می‌شود.

3. در سوره رعد نیز عین همان چیزی که در سوره بقره آمده منعکس شده است؛ فقط ذیل آیه دارد: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛^{۱۰۹} «آنها کسانی هستند که لعنت [خدا] بر آنها باد و جایگاه بدی دارند.»
 علت اینکه اسلام نسبت به نگهداری و حفظ پیوند خویشاوندی این همه پافشاری کرده، این است که همیشه برای اصلاح، تقویت، پیشرفت، تکامل و عظمت بخشیدن به یک اجتماع بزرگ، چه از نظر اقتصادی یا نظامی و چه از نظر جنبه های معنوی و اخلاقی باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد و با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خود به خود اصلاح خواهد شد.
 اسلام برای عظمت مسلمانان از این روش به نحو کامل بهره‌برداری نموده است. مثلاً دستور به اصلاح واحدهایی داده که معمولاً افراد از کمک و عظمت بخشیدن به آن روگردان نیستند، و تقویت بنیه افرادی را توصیه می‌کند که خونشان در رگ و پوست هم در گردش است. اعضای یک خانواده این چنین‌اند و پیداست هنگامی که اجتماعات کوچک خویشاوندی نیرومند شد، اجتماع عظیم آنها نیز عظمت می‌یابد و از هر نظر قوی خواهد شد؛^{۱۱۰} از این جهت است که صله رحم باعث آبادی شهر می‌شود و قطع رابطه با خویشاوند پشیمانی و ندامت را در پی خواهد داشت.

ز خویشان هر کس ببرید پیوند/ به تیشه ریشه و پیوند خود کند
 به مال خویش باید مرد عاقل/ نماید قوم و خویش خویش خوشدل
 از آنان خوش نماید میهمانی/ کند از جان و از دل میزبانی
 که آنها هم ز جان گردند یارش/ بهر پیش‌آمدي تیمار خوارش

3. ترك نماز در وقتش

امام سجاد علیه السلام در ادامه می‌فرماید: **«وَتَرَكَ الصَّلَاةَ حَتَّى يَخْرُجَ وَقْتُهَا؛ تَرَكَ نَمَازًا تَا وَقْتِش بَكَدَرْد.»**
 قرآن کریم یکی از صفات برجسته مؤمنان را محافظت از نماز و انجام آن در وقتش می‌داند.

آنجا که می‌فرماید: **«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»؛^{۱۱۱} «آنها کسانی هستند که در حفظ نمازهای خویش می‌کوشند.»** از مهم‌ترین مصداق محافظت نماز، محافظت بر وقت آن است؛ لذا در حدیث می‌خوانیم که: **علي عليه السلام** از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: **«فَإِذَا هُوَ أَمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَأَمَّ سَهَامَهَا صَعَدَتْ إِلَيْهِ السَّمَاءُ لَهَا نُورٌ يَبْلَغُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لَهَا وَتَقُولُ حَافِظَتٌ عَلَيَّ حَفِظَكَ اللَّهُ فَنَقُولُ الْمَلَائِكَةُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ صَاحِبَ هَذِهِ الصَّلَاةِ وَإِذَا لَمْ يَمَّ سَهَامَهَا صَعَدَتْ وَلَهَا ظَلْمَةٌ وَعَيَّضَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا وَتَقُولُ صَيِّعَتِي صَيِّعَكَ اللَّهُ وَيَضْرِبُ بِهَا وَجْهَهُ»؛^{۱۱۲}** هرگاه نمازگزار رکوع و سجده‌های نماز را کامل انجام دهد و بهره آن را تماماً ادا کند، نوری از نماز به سمت آسمان بالا می‌رود که می‌درخشد و درهای آسمان برای آن باز می‌شود و [به نمازگزار] می‌گوید: مرا حفظ کردی، خدا حفظت کند! پس ملائکه می‌گویند: خداوند بر صاحب این نماز درود فرستد؛ ولی اگر بهره آن را کامل ادا نکند، در حال تاریکی به سوی آسمان صعود می‌کند و درهای آسمان به روی آن بسته می‌شود و نماز می‌گوید: مرا ضایع کردی، خدا ضایعت کند! و آن نماز به چهره او زده می‌شود.

راز این که عدم محافظت بر نماز پشیمانی و حسرت دنیا و آخرت را در پی دارد این است که اگر نماز با تمام آدابش در اول وقت انجام گیرد، زمینه مطمئنی برای همه خوبیها و نیکیها خواهد بود و اثر نماز که بازداشتن از فحشاء و منکرات است محقق خواهد شد. شاهد این ادعا تعبیرات بسیار مهم و کلیدی است که از نماز در منابع دینی آمده:

امام علی علیه السلام فرمود: **«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ»؛^{۱۱۳} نماز، وسیله تقرب هر پرهیزکاری است.»**
 سر را به زمین چه می‌زهی بهر نماز/ آنرا به زمین بنه که در سر داری

(ابو سعید)

در جای دیگر فرمود: **«اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ»؛^{۱۱۴} خدا را خدا را درباره نماز [مراعات کنید] چرا که ستون دین شما است.»** خانه بی‌ستون فرو خواهد ریخت، و دین بی‌نماز دوام نخواهد آورد.
 ای دوست بر نیاز خویش باز کن/ بیا به آستان حق نماز کن

و حضرت صادق علیه السلام نیز به این نکته کلیدی اشاره کرده است و می‌فرماید: **«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قِيلَتْ قَبْلَ سَائِرِ عَمَلِهِ وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ»؛^{۱۱۵} نخستین چیزی که [در قیامت] از بندگان حسابرسی می‌شود، نماز است؛ اگر مقبول افتاد، سایر اعمال قبول می‌شود و اگر مردود شد، سایر اعمال نیز مردود می‌شود.»**
 خاطره‌ای شنیدنی از شهید دستغیب

۱۰۷. محمد/ ۲۲ - ۲۳.

۱۰۸. بقره/ ۲۷.

۱۰۹. رعد/ ۲۸.

۱۱۰. ر.ک: تفسیر نمونه، همان، ج ۲، ص ۱۵۷ - ۱۵۸.

۱۱۱. مؤمنون/ ۹.

۱۱۲. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم، آل البيت، ج ۳، ص ۳۰، باب ۸، روایت ۳۱۰۲ و ۳۱۰۳.

۱۱۳. نهج البلاغه، محمد دشتی، کلمات قصار، شماره ۱۳۶، ص ۶۵۸.

۱۱۴. نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۴۷، ص ۵۵۸.

۱۱۵. وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ج اول، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۴.

از شهید محراب، آیت الله اشرفی اصفهانی نقل می‌کنند که فرمود: «به اتفاق آیت الله دستغیب عازم سفر به سوی مشهد مقدس بودیم، ساعت پرواز هواپیما مصادف با اذان ظهر بود. داخل هواپیما که نشسته بودیم، حالت آیت الله دستغیب عادی نبود. احساس کردم نگران چیزی است. از او پرسیدم: مشکلی پیش آمده؟ فرمود: نماز اول وقت امروز ما به تأخیر می‌افتد. عرض کردم: یکی دو ساعت دیگر به مقصد می‌رسیم و نماز را در مشهد می‌خوانیم. فرمود: دوست نداشتیم که برای سفری مقدس، نماز از اول وقت فوت شود. صحبت با ایشان به اتمام رسید و با توجیهاات بنده ایشان قانع نشده؛ بلکه نگرانی ایشان بیش‌تر شد. بعد از چند لحظه در داخل هواپیما اعلام نمودند که بخاطر نقص فنی، پرواز نیم‌ساعت به تأخیر افتاد. با هم به نمازخانه فرودگاه رفته و نماز را خواندیم، سپس برای ساعت پرواز به داخل هواپیما برگشتیم.»^{۱۱۶}

4. وصیت نکردن و ترك ردّ مظالم امام سجاد علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: «وَتَرَكَ الْوَصِيَّةَ؛ وصیت‌نامه ننوشتن.» هستند کسانی که وصیت‌نامه نوشتن و یا وصیت کردن را بد می‌دانند؛ ولی نمی‌دانند که ممکن است مرگ ناگهانی دامن آنها را بگیرد، در حالی که دیون مردم و مظالم آنها و یا نماز و روزه قضا داشته و وصیت به آن را ترك کرده باشند، آنگاه دچار حسرت و پشیمانی شوند. از این گذشته، گاه انسان مایل است کارهای خیری انجام دهد؛ اما در زمان حیاتش به خاطر نیازهای مالی خودش موفق به این امر نیست. منطقی عقلاً ایجاب می‌کند که او از اموالی که زحمت تحصیل آن را کشیده است، برای انجام این کارهای خیر - لاقلاً برای بعد از مرگش - محروم نماند.

مجموع این امور باعث شده است که قانون وصیت در اسلام تشریح گردد و خداوند آن را با جمله «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» در آیه ذیل مطرح نماید:

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^{۱۱۷} «بر شما واجب شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیزی از خود بجا می‌گذارد، وصیت شایسته‌ای برای پدر و مادر و نزدیکان کند، این [وصیت کردن] حقی است بر پرهیزکاران.»

در روایات نیز تأکید فراوان شده است که وصیت‌نامه داشته باشید؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا يَنْبَغِي لِامْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبْتَئَ لِبَلَّةٍ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ»^{۱۱۸} سزاوار نیست مسلمان شب بخوابد؛ مگر اینکه وصیت‌نامه‌اش زیر سر او باشد.

و در روایت دیگر می‌خوانیم: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مَاتَةً جَاهِلِيَّةً»^{۱۱۹} کسی که بدون وصیت از دنیا برود، به مرگ جاهلیت مرده است.

نکته دیگر که توجه به آن لازم است این است که انسان وصیت خود را وسیله‌ای برای جبران و ترمیم کوتاهیهای گذشته قرار دهد؛ حتی اگر کسانی از بستگان نسبت به او بی‌مهری داشته‌اند، از طریق وصیت به آنها محبت کند. در روایات می‌خوانیم که پیشوایان اسلام، مخصوصاً برای خویشاوندانی که از در بی‌مهری با آنها در می‌آمدند، وصیت می‌کردند که مبلغی را برای آنها در نظر بگیرند، تا رشته گسسته محبت را دوباره برقرار سازند.^{۱۲۰}

در ادامه روایت فوق، حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَرَدُّ الْمَظَالِمِ؛ ردّ مظالم را ترك کند [باعث پشیمانی می‌شود].» مقصود این است که گاه انسان مالی از مردم ضایع نموده که یادش رفته مربوط به چه کسری بوده است. برای این‌گونه موارد خوب است مالی در راه خدا به عنوان ردّ مظالم به نیت صاحبان مال داده شود تا روز قیامت جبران حق آنها شود. ترك این مسئله نیز در قیامت پشیمانی و حسرت را به دنبال دارد.

وصیت پینه‌دوز

در یکی از روستاهای انگلستان، پیرمردی که بسیار متمول بود، بدون وصیت مُرد. زنش که طمع در تمام مال او داشت، تدبیری به خرج داد که به آن واسطه، تمام ارث به او برسد. قبل از آنکه مردم خبر فوت شوهرش را بشنوند، پیرمردی را که در همسایگی آنها مغازه پینه‌دوزی داشت و خیلی شبیه شوهر او بود، نزد خود خواند و قرار بر آن گذاشت که آن پیرمرد در بستر شوهرش بخوابد و به طوریکه مقصود اوست وصیت نماید؛ یعنی تمام اموال را به او هبه کند. وقتی که کشیش برای شنیدن آخرین کلمات بیمار حاضر شد، پینه‌دوز در رختخواب مرگ به خود پیچید و آهی از جگر کشیده، با صدای نحیفی گفت: «چون همسر مرا بسیار دوست دارم و همه وقت کمال رضایت را از او داشته و دارم، لهذا نصف دولت مرا به او هبه کردم. نصف دیگر را به آن پیرمرد پینه‌دوز بدهید که در همسایگی ماست و خیلی نانخور و اولاد دارد و چیزی هم ندارد. امیدوارم که خداوند از این وصیت من خشنود شده و مرا بیامرزد. زن از ترس آنکه مبادا از آن نیمه هم محروم بماند، ابداً حرفی نزد و گریه‌کنان اظهار تشکر کرد. وصیت‌نامه به همین قرار ثبت و اجرا شد.»^{۱۲۱}

وصیت عادلانه

زیباتر آنچه مانده ز بابا از آن تو/ بد، ای برادر از من و اعلا از آن تو
این طاس خالی از من و آن کوزه‌ای لئه بود/ پارینه پر ز شهد مصفا از آن تو
آن دیگ لبشکسته، صابون‌پزی ز من/ آن چمچه هریسه و حلوا از آن تو
این قوچ شاخ‌زن که زند شاخ از آن من/ غوغای جنگ قوچ و تماشا از آن تو
این استر چموش لگدن از آن من/ و آن گریه مصاحب بابا از آن تو
از صحن خانه تا به لب بام از آن من/ وز بام خانه تا به ثریا از آن تو^{۱۲۲}

خاطره

به یکی از روستاهای جاده چالوس برای تبلیغ رفته بودم. بعد از استقرار، جمعی از جوانان گفتند: پیرمردی در حال بیماری بسر می‌برد؛ ولی زیر بار نوشتن وصیت‌نامه نمی‌رود، چه کار کنیم؟ مقداری فکر کردم و این برنامه را پیاده کردیم: دسته‌جمعی به عیادت او رفتیم. هر یک از

۱۱۶. نقش نماز در شخصیت جوانان، قم، آستانه مقدّسه، پنجم، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱.

۱۱۷. بقره/ ۱۸۰.

۱۱۸. وسائل الشیعه، همان، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

۱۱۹. همان.

۱۲۰. ر. ک: تفسیر نمونه، همان، ج ۱، ص ۶۲۱.

۱۲۱. گنجینه معارف، محمد رحمتی، صبح پیروزی، ۱۳۸۵، سوم، ص ۷۶۰ با تلخیص.

۱۲۲. گنجینه معارف، ص ۷۶۱.

جوانان وصیتنامه با خود آورده بودند، تا بنده به عنوان روحانی آن را تکمیل و امضا نمایم. بعد از امضای وصیتنامه نفر چهارم، پیرمرد گفت: حاج آقا! برای من هم وصیتنامه‌ای فراهم کنید و طبق آنچه می‌گویم تکمیل و امضا نمایید! ما که از قبل وصیتنامه‌ای برای او فراهم کرده بودیم، طبق دستورات خودش تکمیل و امضا نمودیم و مدتی نگذشت که بنده خدا از دنیا رفت.

5. زکات ندادن

امام سجاد علیه السلام در بیان پنجمین گناه حسرت‌زا می‌فرماید: «وَمَنْعَ الزَّكَاةِ حَتَّى يَحْضَرَ الْمَوْتُ وَ يَنْفَلِقَ اللِّسَانَ؛^{۱۲۳} ندادن زکات تا زمانی که مرگ فرا برسد و زبان بند آید.» آنوقت است که با چشمان خود می‌بیند که همین اموالی را که خمس و زکاتش را نداد و آن را ذخیره نموده است، در اختیار ورثه قرار می‌گیرد و آنها از آن استفاده می‌کنند؛ ولی عذاب زکات ندادن و حسرت طولانی آن به صاحب مال برمی‌گردد.

زکات در اسلام از جایگاه مهم و حیاتی برخوردار است تا جایی که در قرآن بیش از چهل و پنج آیه در مورد زکات آمده است و بیش از چهل مورد در کنار امر به نماز، دستور به پرداخت زکات وجود دارد؛ از جمله می‌خوانیم: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛^{۱۲۴} «نماز را اقامه کنید و زکات را بپردازید!»

مانع زکات

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وصایایی به علی علیه السلام نمود؛ از جمله فرمود: «يَا عَلِيُّ! مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ وَلَا كَرَامَةً، يَا عَلِيُّ! تَارِكُ الزَّكَاةِ يَسْتَلُّ اللَّهُ الرَّحْمَةَ إِلَيَّ الدُّنْيَا وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ»؛^{۱۲۵} ای علی! هر کسی قیراطی از زکات مالش را نپردازد، نه مؤمن است و نه مسلمان، و نه ارزشی [در پیشگاه خدا دارد]. ای علی! تارک الزکات [به هنگام مرگ] از خداوند تقاضای بازگشت به این دنیا [برای جبران گناه عظیم خود] می‌کند؛ [اما پذیرفته نمی‌شود] و این همان است که خداوند [در قرآن به آن اشاره] فرموده: زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا باز گردانید! [؛ اما پاسخ منفی می‌شود].» حضرت صادق علیه السلام در جای دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً لَا يَحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا وَهِيَ الزَّكَاةُ بِهَا حَقَّنُوا دِمَائِهِمْ وَبِهَا سَمَوْا مُسْلِمِينَ»؛^{۱۲۶} برآستی که خداوند بزرگ برای فقیران در اموال اغنیای فریضه‌ای قرار داده که جز با آداء آن شایسته ستایش نیستند، و آن زکات است که به وسیله آن خون خود را حفظ می‌کنند و نام مسلمان بر آنها گذارده می‌شود.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»؛^{۱۲۷} کسی که قیراطی از زکات را منع کند یا باید یهودی از دنیا برود یا نصرانی (مسیحی).»

همچنین در ذیل آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^{۱۲۸} «آنها که بخل می‌ورزند و از آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است [و انفاق نمی‌کنند]، گمان نکنند برای آنها خیر است؛ بلکه برای آنها شر است. به زودی در روز قیامت آنچه را درباره آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردن آنها می‌افکنند.» حضرت باقر علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَعْبَانًا مِنْ نَارٍ مُطَوَّقًا فِي عُنُقِهِ يَنْهَشُ»؛^{۱۲۹} هر کس زکات مال خود را نپردازد، خدا آن مال را در روز قیامت به صورت آژدهایی از آتش مبدل می‌کند که به گردن او طوق می‌شود [همانطور که در دنیا به هیچ قیمت، این اموال را از خود دور نمی‌کرد] و مرتب او را نیش می‌زند.»

فقرزدایی با زکات

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا ... وَأَنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا اِحْتَاؤُوا، وَلَا جَاعُوا، وَلَا عَرَا، إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ»؛^{۱۳۰} اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نخواهد ماند. ... و مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نمی‌شوند؛ مگر به خاطر گناه ثروتمندان.»

زکات، عامل حفظ مال

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ»؛^{۱۳۱} اموال خود را بوسیله زکات حفظ کنید! سرانجام ترک زکات

در شأن نزول آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛^{۱۳۲} «از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود.» می‌خوانیم «ثعلب بن حاطب» که مرد فقیری بود و مرتب به مسجد می‌آمد و در نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت می‌کرد، اصرار داشت که حضرت دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد! پیغمبر به او فرمود: «مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانایی ادای حقش را نداشته باشی.» عرض کرد: به خدایی که ترا به حق فرستاده سوگند یاد می‌کنم اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند، تمام حقوق آن را می‌پردازم.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد. چیزی نگذشت که ثروت فراوانی به او رسید و دارای گله گوسفند شد، و به ناچار به آبادیهایی اطراف مدینه روی آورد. کم کم در نماز جماعت و جمعه شرکت نمی‌کرد.

۱۲۳. وسائل الشیعة، همان، ج ۱۱، ص ۵۲۰.

۱۲۴. بقره/۴۳.

۱۲۵. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۸.

۱۲۶. همان، ص ۱۹.

۱۲۷. همان.

۱۲۸. آل عمران/۱۸۰.

۱۲۹. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۷، ص ۱۹۵.

۱۳۰. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴، باب ۱، ج ۶، از ابواب زکات.

۱۳۱. همان، باب ۱، ج ۱۱.

۱۳۲. توبه/۷۵.

پس از مدتی مأمور جمع‌آوری زکات از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آمد؛ ولی این مرد کم‌ظرفیت از پرداخت زکات خودداری کرد؛ بلکه به اصل تشریح این حکم الهی نیز اعتراض کرد و گفت: این «جزیه» است! هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخن او را شنید، فرمود: «**يَا وَيْحَ نَعْلَبَةَ! يَا وَيْحَ نَعْلَبَةَ!** وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه!»^{۱۳۳} در این هنگام آیه فوق نازل شد و سرانجام ثعلبه مرتد از دنیا رفت.

روش سخنرانی دینی (15)

تأثیرگذاری بر اندیشه، احساس و گرایش (3)

حسین ملانوری

درس بیست و چهارم و بیست و پنجم

درس بیست و چهارم

اهداف این درس:

1. آشنایی با روش تکریم و تحسین جهت ایجاد انگیزه؛
2. تبیین روشهای استمرار و تقویت انگیزه در ادامه سخنرانی.

اشاره:

در دروس گذشته، پنج مورد از روشهای ایجاد انگیزه در ابتدای سخنرانی مطرح شد و شرایط و نمونه‌های آنها بیان گردید. در این درس، پس از توضیح و تبیین روش تکریم و تحسین – که یکی دیگر از روشهای ایجاد انگیزه است – روشهای استمرار و تقویت انگیزه را بررسی خواهیم کرد.

6. روش تکریم و تحسین

روش تکریم و تحسین به دو صورت متصور است:

الف. تکریم مخاطب

انسان به صورت طبیعی دوست دارد که در میان مردم مقبول باشد و او را مثبت ببینند و وقتی که از او تعریف می‌شود، حساس گردیده، توجه می‌کند که در باره او چه می‌گویند. بیان ویژگیهایی که خداوند به مخاطب داده است، اعم از ویژگیهای مثبت اکتسابی و غیر اکتسابی، مانند: علم، جوانی، موقعیت اجتماعی، توانمندی، توانگری، سلامتی، خانواده مناسب، و... می‌تواند مصداق تکریم و تحسین او باشد. در روش تکریم و تحسین مخاطب، سخنران مخاطبان خود را با حفظ حدود و ثغور دینی مورد احترام و تکریم قرار می‌دهد؛ به این صورت که ابتدا از آنان تعریف کرده و سپس بحثی را مطرح می‌نماید.

این روش برای مخاطبانی که احساسی‌ترند، مؤثرتر است. عرصه استفاده از این روش خیلی گسترده نیست و هرگز به گستردگی روش سؤالی، ابهامی و بیان ضرورت مطلب نمی‌توان از آن استفاده کرد؛ بلکه بیشتر در ارتباطات گفتاری، مثل: سخنرانی، اجراهای تلویزیونی و همایشها به کار می‌آید.

ب. تکریم سخنران

گاهی دلیل بی‌انگیزه بودن شنوندگان نسبت به شنیدن سخنان سخنران این است که او را آنچنان که شایسته است، نمی‌شناسند یا نسبت به او به هر دلیلی نگرش منفی دارند. در این گونه موارد، سخنران باید با تعریف از خود با شرایطی که بیان خواهد شد، این ذهنیت منفی را از بین ببرد تا مخاطب انگیزه شنیدن پیدا کند. بیان سوابق علمی، پژوهشی و تبلیغی گوینده و حتی بیان اصل و نسب و جایگاه خانوادگی او در ابتدای سخنرانی و در ضمن معرفی خود، می‌تواند این نقش را ایفا کند.

البته تعریف از خود در بسیاری از موارد نه مقدور است و نه مقبول. در این گونه موارد اگر افراد دیگری مثل مسئولین جلسه صلی الله علیه و آله مخصوصاً در مدارس و کاروانهای حج صلی الله علیه و آله به تعریف از سخنران بپردازند، می‌تواند در ایجاد انگیزه استماع مؤثر باشد.

شرایط و نکته‌ها

هنگام استفاده از روش تکریم و تحسین، باید شرایط و نکته‌های زیر را مورد توجه قرار داد:

1. تعریف از مخاطب یا از خود، حمل بر عوام‌فریبی، چاپلوسی، تملق و خودستایی نشود؛ زیرا در این صورت انگیزه شنیدن اگر وجود هم داشته باشد، از بین خواهد رفت.

2. از غلو و اغراق پرهیز شود؛ چه اینکه در این صورت گاهی شائبه خروج از صداقت وجود دارد.

گاهی سخنران نه از گوینده و نه از شنونده؛ بلکه از شخص دیگری تعریف و تمجید می‌کند که به نوعی به تکریم مخاطب برمی‌گردد؛ مثل اینکه از يك عالم دینی، يك شهید و یا يك متوقی در مجلس ترحیم تعریف می‌نماید. در چنین مواردی رعایت اعتدال و عقلانیت، صداقت و پرهیز از بزرگ‌نمایی، مورد تأکید بیشتر است. مواظب باشیم که اغراق‌گویی در این‌گونه مجالس گاهی طبیعی‌تر انجام می‌شود.

3. گاهی برخی از مخاطبان قابل تعریف نیستند؛ یعنی ویژگیهای مثبت چندان ندارند تا بشود از آنها تعریف کرد؛ ولی در عین حال با روش تعریف از مخاطب می‌خواهیم توجهشان را جلب کنیم و آنان را جذب نماییم. در چنین مواردی می‌توانیم از افراد، اشیاء و امور مربوط به آنان تعریف کنیم. گرچه مخاطب ما در پیدایش ویژگیهای مثبت این اشیاء و امور و افراد نقشی نداشته است؛ اما چون آنها را مربوط به خود می‌داند، احساس کرامت و بزرگی می‌کند و توجه او جلب می‌شود.

مثلاً اگر مخاطبان ما جوانان مسلمانی هستند که با تبلیغات سوء دشمنان، قدری منحرف شده‌اند، در ابتدای سخنرانی می‌گوییم: «شما بحمدالله جوان و مسلمان هستید.» و بعد شروع می‌کنیم به تعریف از دوران جوانی و ویژگیهای مثبت این دوران، مثل: قدرت بازو، پرسشگری، زیبایی و... که در واقع تعریف از این مخاطبان نیست؛ بلکه تعریف از خدا است که آنها را چنین خلق کرده است و سپس از جوانان مسلمان تعریف می‌کنیم که: «جوانان مسلمان و حزب اللهی بودند که بار انقلاب را به دوش کشیدند، همینها بودند که امام را یاری کردند، اگر جوانان مسلمان و حزب اللهی نبودند وضعیت جبهه‌های جنگ به گونه دیگری بود و...»

ما در واقع به آنها گفته‌ایم که شما جوان هستید و جوانان مسلمان و حزب اللهی چه کرده‌اند. گرچه این مخاطب در شرایط فعلی چنین عملکردی نداشته است، اما چون این تعریفها را تعریف از قشر جوان می‌داند در خود احساس غرور و کرامت می‌کند و همین احساس در او انگیزه استماع ایجاد می‌کند.

نمونه‌ها

در قرآن کریم، روایات معصومین علیهم السلام و سیره تبلیغی بزرگان دین، نمونه‌های فراوانی از تکریم و تحسین مخاطب و یا گوینده وجود دارد.

مثلاً خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّكَ

فَارْعَبْ؛^{۱۳۴} «آیا ما سینه تو را گشاده نساختم، و بار سنگین تو را از تو برنداشتیم؟ همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد. و آوازه تو را بلند ساختیم. به یقین با [هر] سختی آسانی است. [آری] مسلماً با [هر] سختی آسانی است. پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری بپرداز و به سوی پروردگارت توجه کن.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این سوره ابتدا خداوند نعمتهایی را که به مخاطب خود، یعنی فرستاده گرامی‌اش ارزانی داشته برمی‌شمرد که در واقع نشان‌دهنده لیاقت و شایستگی او است و موجب تکریم او می‌گردد و سپس توصیه‌ها و دستورات خود را بیان می‌کند. نمونه قرآنی دیگر، سوره کوثر است: «**إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**»؛^{۱۳۵} «ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم؛ پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. [و بدان] دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی‌عقب است.»

در این سوره نیز اول نعمت را بیان می‌کند و آنگاه از مخاطب می‌خواهد فرمان الهی را جاری سازد؛ در حالی که از اول می‌توانست بفرماید نماز بخوان و... ولی اول از مخاطب تعریف کرد.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز به نمونه‌های جالبی از تکریم و تحسین مخاطب یا گوینده برمی‌خوریم؛ مثلاً امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ابتدا از اصحاب خود تعریف می‌کند که به یقین همان تعریفها در ایجاد انگیزه آنان صلی الله علیه و آله هم برای استماع سخنان بعدی او و هم برای جانبازی در راه خدا صلی الله علیه و آله در روز عاشورا مؤثر بود.

برای روش تعریف از خود سخنران در ابتدای سخنرانی، می‌توان به تماشای یکی از شاهکارهای سخنوری در طول تاریخ بشر، یعنی خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد شام نشست. سرآغاز سخن آن حضرت چنین بود: «ای مردم! به ما شش چیز داده شده و به هفت چیز فضیلت یافته‌ایم. به ما علم و حلم و سخاوت و فصاحت و شجاعت و محبت در دلهای مؤمنین داده شد، و فضیلت یافته‌ایم به اینکه پیامبر برگزیده از ما است، صدیق از ما است، طیار (جعفر بن ابیطالب) از ماست، شیر خدا و شیر پیامبرش (امام علی علیه السلام) از ماست، دو نوه [پیامبر] این امت (امام حسن و حسین علیهما السلام) از ما است و مهدی علیه السلام از ما است؛ همانکه دجال را می‌کشد. ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، و هر کس مرا نمی‌شناسد، او را از حسب و نسب خود باخبر می‌کنم. من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که رکن (حجر الاسود) را با اطراف عبا حمل کرد، من فرزند کسی هستم که بر براق در هوا حمل شد، من فرزند کسی هستم که نزدیک شد و سپس به غایت نزدیکی رسید، پس به اندازه پرتاب دو کمان یا نزدیک‌تر بود، من فرزند محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستم...»^{۱۳۶}

استمرار و تقویت انگیزه

یکی از عوامل عدم استمرار انگیزه، ناتوانی سخنران است و البته عوامل خارجی دیگری نیز ممکن است در آن نقش داشته باشند؛ مثل: خراب شدن ابزار صوتی، قطع برق و... و به طور کلی می‌توان گفت که اگر هر یک از عوامل اساسی ایجاد انگیزه، یعنی موضوع، زمان، مکان، سخنران، روش اجرا و... نامناسب باشند، خود به خود، انگیزه استمرار نخواهد یافت.

پس از ایجاد انگیزه در ابتدای سخنرانی، باید آن را تقویت کرده، استمرار بخشید. بدون استمرار و تقویت انگیزه، بهره‌برداری از مطالب امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا مخاطبان پس از انگیزه اولیه برای شنیدن سخن، عمدتاً دو باره انگیزه استماع را از دست می‌دهند. هر یک از روشهای ایجاد انگیزه در ابتدای سخن، می‌تواند برای تقویت و استمرار آن در ادامه سخنرانی نیز مفید باشد و لازم است در ادامه سخن هم از همان روشها استفاده شود. راههای دیگری نیز می‌توانند چنین نقشی داشته باشند که برخی از آنها را به اختصار در ذیل می‌آوریم.

۱. تغییر خطاب

گاهی در اوج القای مطلب به مخاطب و توجه او، یک مرتبه خطاب را تغییر داده و می‌گوییم: ای امام زمان... ای خدا... و امثال این تعابیر. تغییری خطاب، توجه مخاطب را جلب می‌کند و انگیزه او را استمرار می‌بخشد.

۲. به تأخیر انداختن بیان نتیجه

به تأخیر انداختن بیان نتیجه، از مهم‌ترین عوامل استمرار انگیزه است. اگر سخنرانی قوی شروع شود، تا به نتیجه نرسد، مخاطب نمی‌خواهد آن را رها کند و اگر در ابتدا یا اواسط سخنرانی، نتیجه بحث برای او اعلام شود، حالت انتظار وی از بین رفته، انگیزه‌اش کاهش می‌یابد و یا از بین می‌رود.^{۱۳۷}

۳. قسم خوردن

گاهی سخنران برای بیان اهمیت و یا اثبات مدعای خود چندین قسم می‌خورد. این قسمها ضمن اینکه دلالت بر اهمیت مطلب دارد، انگیزه مخاطبان را نیز تقویت می‌نماید. البته قسم خوردن به ذات اقدس الهی مطلوب نیست؛ چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**»؛^{۱۳۸} «خدا را وسیله سوگندهای خویش قرار مدهید تا از نیکوکاری و تقوا و اصلاح در میان مردم باز ایستید، که خدا شنوا و دانا است.»

۴. بدیهه گویی

بدیهه به معنای بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن است، و بدیهی، به معنای روشن، آشکار، واضح، مرتجل، آنچه که نزد عقل در بادی نظر مورد قبول باشد و تصور یا تصدیقی که حصول آنها متوقف بر کسب و استدلال نباشد، آمده است.^{۱۳۹}

۱۳۴. شرح/ ۱- ۸.

۱۳۵. کوثر/ ۱- ۳.

۱۳۶. منهاج الدعوى، علی قرنی گلپایگانی، دار العلم، چاپ چهارم، قم، ۱۳۷۲ هـ. ش، ص ۳۹۶: «أَيُّهَا النَّاسُ أَعْطَيْنَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ أَعْطَيْنَا

الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مِثْلَ النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ وَمِثْلَ الصِّدِّيقِ وَمِثْلَ الطَّيِّبِ وَمِثْلَ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ وَمِثْلَ سَيْبِطِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمِثْلَ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ. أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي أَبَانَةٌ بِحَسْبِي وَتَسْبِي أَنَا بَيْنَ مَكَّةَ وَمِثْلِي أَنَا بَيْنَ زَمْرَمٍ وَصَفَا أَنَا بَيْنَ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَاءِ أَنَا بَيْنَ مَنْ حَمَلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَا أَنَا بَيْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أَنَا بَيْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى...»

۱۳۷. یکی دیگر از فواید تأخیر انداختن نتیجه این است که مخاطب از توجه به اشکالات سخنران غافل شده و در آن دقت نخواهد کرد، و البته این امر مطلوبی است؛ زیرا هدف این است که مخاطب دنبال مطلب و اثر سخنرانی باشد، نه توجه به امور جزئی و اشکالات سخنران.

۱۳۸. بقره/ ۲۲۴.

۱۳۹. فرهنگ فارسی، محمدمعین، ۶ جلدی، امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۱ هـ. ش، ج ۱، ص ۲۸۸.

در بدیهه یا بدیهه‌گویی، مطلبی فی‌البداهه به ذهن سخنران آمده و بیان می‌کند؛ مثلاً سخنران می‌گوید: «الان چیزی به ذهنم رسید و جایش هست که بگویم.» بیان چنین مطالبی مخاطب را جذب کرده و انگیزه او را جهت استماع سخن تقویت می‌کند.

5. تغییر لحن

تغییر لحن^{۱۴۰} سخنران نیز می‌تواند موجب جاذبه و تقویت انگیزه استماع شود، مثل تغییر لحن از حالت عاطفی به حالت خشمگینانه و ...

6. زیباگویی

استفاده از نکته‌های ادبی، الفاظ و واژه‌های زیبا، شعر و... نیز می‌تواند موجب تقویت و استمرار انگیزه شود. در باره زیبایی و راههای زیباسازی سخن، در درس بعد بحث خواهیم کرد.

پرسشنامه:

1. روش تکریم و تحسین به چه صورتهای متصور است؟
2. چگونه با تکریم مخاطب می‌توان در او انگیزه استماع ایجاد کرد؟
3. منظور از تکریم سخنران چیست؟ توضیح دهید.
4. هنگام استفاده از روش تکریم و تحسین، چه شرایط و نکته‌هایی را باید مورد توجه قرار داد؟
5. برای هر یک از دو صورت تکریم و تحسین یک مثال بیاورید.
6. با چه روشهایی می‌توان به استمرار و تقویت انگیزه مخاطب کمک کرد؟ هر یک از آنها را توضیح دهید.

تمرین کنید:

1. در یک سخنرانی تمرینی، هر یک از دو صورت روش تکریم و تحسین را پیاده کرده و از دوستان خود بخواهید آن را نقد و بررسی کنند.
2. با یک مباحثه دوستانه روشهای دیگری برای ایجاد و تقویت انگیزه در سخنرانی بیابید.
3. از طریق گوش دادن به سخنرانی سخنوران نخبه، سعی کنید روشهای ایجاد و تقویت انگیزه در سخنرانی آنها را استخراج کنید.

درس بیست و پنجم

اهداف این درس:

هدف از این درس، فراگیری موارد زیر است:

1. حقیقت زیبایی، ارتباط آن با هیجان و تأثیر آن در سخنرانی دینی؛
2. اقسام زیبایی؛
3. بعضی از راههای زیباسازی سخن.

اشاره:

در درسهای گذشته بیان کردیم که برای تأثیرگذاری بر امیال و احساسهای انسان می‌توان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم عمل کرد. یکی از کوششهای درونی انسان، میل به زیبایی است. در این درس در باره زیبایی و راههای ارضاء آن سخن خواهیم گفت.

ب. زیباگرایی

انسانها به صورت فطری، هم طالب زیبایی هستند و هم زیبایی را درک می‌کنند؛ ولی به راحتی نمی‌توانند آن را تعریف کنند. زیبایی مانند بسیاری از حالات روانی انسان، از جمله: محبت و ترس قابل درک می‌باشد؛ ولی توصیف و تعریف دقیق آن دشوار است. «مفهوم زیبایی آرمانی^{۱۴۱} در فلسفه هنر امروز مطرح نمی‌شود و کسی از میان فیلسوفان دوران ما پرسش «زیبایی چیست؟» را مطرح نمی‌کند. این سؤالی است که دیگر فقط به تاریخ زیبایی‌شناسی مربوط می‌شود. امروز نمی‌توان تعریفی نهایی و قطعی از زیبایی ارائه کرد. ما دیگر نه امکان دادن پاسخی یگانه به این پرسش ساده سقراط را داریم و نه حتی به گونه‌ای ناآگاهانه در پی چنین پاسخگویی‌ای بر می‌آییم؛ اما تا زمان کانت و حتی تا نیمه‌های سده نوزدهم، هنوز تصویری از امکان یافتن پاسخی قطعی در سر فیلسوفان وجود داشت. برای درک این نکته که چرا این پرسش امروز بی‌پاسخ است، شاید بد نباشد که به پاسخهای اصلی فیلسوفان گذشته به سؤال «زیبایی چیست؟» دقت کنیم.»^{۱۴۲} و این بحث را به کتابهایی که چنین مطالبی را بیان می‌کنند واگذاریم.^{۱۴۳}

البته گرچه در باره حقیقت زیبایی در «زیباشناسی» آرای گوناگونی وجود دارد؛ ولی بعید نیست که زشتی و زیبایی طبیعی، منشأ واقعی داشته و به اصطلاح از امور انتزاعی و معقولات ثانیه فلسفی^{۱۴۴} باشد؛ نه اینکه در خارج به صورت معقول اول عینیت داشته و فرد معینی برای آنها وجود داشته باشد و یا از امور صرفاً قرار دادی باشد که هیچ پایگاه حقیقی و خارجی نداشته؛ بلکه منشأ انتزاع واقعی دارند.^{۱۴۵} یکی از نکات قابل توجه در اینجا ارتباط هیجان با درک زیبایی است. هرچند گاهی هیجانها سبب می‌شوند که مفهوم واقعی محیط خود را درک نکنیم؛ اما موارد و اموری هستند که تا هیجانی در ما به وجود نیآورند، از ادراک آنها ناتوان خواهیم بود. یکی از این امور، زیبایی

۱۴۰. لحن در لغت به معنای آواز، آواز خوش و موزون، آهنگ، کشیدن آواز در سرود، نوا و غیره آمده است. (لغت نامه، علی‌اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، تهران، ۱۳۷۲، ه. ش، ۱۲، ص ۱۷۲۳) در اینجا مراد از لحن حالت سخن سخنران است.

۱۴۱. آنچنان که فیلسوفان گذشته مطرح می‌کردند.

۱۴۲. حقیقت و زیبایی (درسهای فلسفه هنر)، بابک احمدی، نشر مرکز، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۴، ص ۵۴.

۱۴۳. برای اطلاع از نظریه‌های فلاسفه باستان و کلاسیک در باره حقیقت زیبایی به همان کتاب از صفحه ۵۳ تا ۵۴۰ و برای دیدن تعاریف زیبایی در این دو دوره به کتاب «حکمت، هنر و زیبایی»، حسن بلخاری قهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴، صص ۲۸ - ۴۸ مراجعه کنید.

۱۴۴. در فلسفه اسلامی مفاهیم به معقول اول، معقول ثانی فلسفی و معقول ثانی منطقی تقسیم می‌شوند. معقول اول، مفهومی است که مصادق و ما به ازای معینی در خارج دارد؛ مانند مفهوم انسان. معقول ثانی منطقی، مفهومی است که در ظرف ذهن وجود دارد و در خارج مصادق ندارد؛ مانند مفهوم جنس و نوع. معقول ثانی فلسفی مفهومی است که بر خارج صدق می‌کند؛ ولی فرد ما به ازای در خارج ندارد؛ مانند امکان و ضرورت. (فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۳۹ به نقل از آموزش فلسفه، ج ۱، صص ۱۷۶-۱۷۷).

۱۴۵. فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۴۳۹.

است؛ به عنوان مثال: اگر تصویری در ما خوشی و شادی پدید نیاورد، نمی‌توانیم به زیبایی آن پی ببریم. درک زیبایی یک چیز بستگی به هیجان مطلوبی دارد که در افراد به وجود می‌آورد.^{۱۴۶}

تمایل به زیبایی و احساس هنری انسان سبب پیدایش شاخه‌های گوناگون هنر در فرهنگ بشر است و اسلام نیز آن را پذیرفته است و حتی بخشی از اعجاز قرآن کریم بر اساس هنر و زیبایی پایه‌ریزی شده است.^{۱۴۷} در یک تقسیم اولیه، زیبایی به دو قسم مادی و معنوی تقسیم می‌شود. مناظر طبیعی مثل گلزار، آبشار، جنگل و... از جمله زیباییهای مادی، و جملات زیبا و عاطفی و اشعار زیبا و... در ردیف زیباییهای معنوی محسوب می‌شوند. هر یک از این دو نوع زیبایی می‌تواند حس زیباگرایی انسان را ارضا نماید.

سخنرانی آگو هنرمندانه ارائه شود، می‌تواند سرشار از زیبایی باشد؛ حتی آنجا که می‌خواهد زشتیها را به تصویر بکشد. و اینجا است که تفاوت زیبایی در طبیعت و زیبایی در هنر روشن می‌شود. «در طبیعت زیبایی و زشتی هست؛ مثلاً اسب زیبا است و کرگدن نازیبا، طاووس زیبا است، اما پاهای او زشت است. در هنر، برخلاف طبیعت، نه تنها انعکاس زیبایی زیبا است، بلکه حتی انعکاس زشتی هم می‌تواند زیبا باشد؛ مثلاً نقاشی هنرمندانه از یک چهره زشت، زیبا است.»^{۱۴۸ و ۱۴۹} برای ارضای حس زیباگرایی مخاطب، هم باید سخن زیبا باشد، هم گوینده، و هم فضای جلسه؛ اما از آنجا که فعلاً در باره روش سخن گفتن بحث می‌کنیم، فقط راههای زیباسازی سخن را در ذیل می‌آوریم و این بیت از شعر سنایی را تقدیم می‌کنیم که:

نطق زیبا ز خاموشی بهتر
ورنه در جان فراموشی بهتر

راههای زیباسازی سخن

۱. استفاده از شعر

شعر از جمله زیباییهای معنوی است که می‌تواند حس زیباگرایی انسان را ارضا نماید. قرآن کریم شاعران را به دو دسته تقسیم نموده و یک گروه از آنان را مورد تأیید قرار داده است: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛^{۱۵۰} «شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگردانند؟ و سخنانی می‌گویند که [به آنها] عمل نمی‌کنند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند، به دفاع از خویشان [و مؤمنان] بومی‌خیزند. [و از شعر در این راه کمک می‌گیرند.] آنها که ستم کردند، به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجا است!»

عبدالرحمان بن کعب بن مالک از پدرش نقل می‌کند که او می‌گفت: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: خداوند آیات مذمت‌باری در باره شعر فرو فرستاده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الْوَالِدِ نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَانَ مَا يَرْمُونَ بِهِ نَصْحُ النَّبِيِّ»؛^{۱۵۱} مؤمن با جان و زبانش جهاد می‌کند. سوگند به آنکه جانم به دست او است! بی‌گمان شعری که بر ضد دشمن گفته می‌شود، نیری نیز بر جان او است.»

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا وَ إِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لِحِكْمًا»؛^{۱۵۲} برخی از گفتارها سحر و برخی از اشعار، حکمت‌اند.»

این آیات و روایات، صف شعر و شاعران متعهد را از غیرمتعهد جدا ساخته، متعهدان را تلویحاً مورد ستایش قرار داده است. در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام استفاده از شعر با تأیید شعرائی مانند دعبل، فرزدق، کمیت اسدی و... توصیه شده است. جالب اینجا است که هر زمانی حوزه از شعر فاصله گرفته، هم ادبیات فارسی و مخصوصاً شعر، از متون قرآنی و روایی خالی گشته و هم حوزه از زبان قوی و تأثیرگذار شعر محروم مانده است.

در اینجا یادآوری چند نکته لازم و ضروری است:

۱. امام علی علیه السلام فرمودند: «الْحِكْمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ»؛^{۱۵۳} حاکمت گمشده مؤمن است؛ پس حکمت را بگیر، گرچه از اهل نفاق باشد.» از اینرو، در صورت حکیمانه بودن شعر، از آن استفاده می‌کنیم؛ گرچه سراینده آن را قبول نداشته باشیم.

۲. وجود برخی نکات ناصحیح در متون شعری قدیم و جدید، مانع استفاده از مطالب صحیح و درست آن متون نیست. ما می‌توانیم شعرهای صحیح آن متنها را استخراج کرده و در تبلیغ استفاده کنیم. قرآن کریم می‌فرماید: «فَيَسِّرُ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛^{۱۵۴} «پس بندگان مرا بشارت ده. همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندان‌اند.»

فواید استفاده از شعر

برخی از فواید و آثار استفاده از شعر در سخنرانی عبارت‌اند از:

۱. ارضای حس زیباگرایی مخاطب؛
۲. تقویت ماندگاری پیام؛
۳. فراهم کردن زمینه استراحت ذهنی برای سخنران؛

۱۴۶. زمینه روان‌شناسی (روان‌شناسی عمومی)، محمد پارسا، انتشارات بعثت، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۱۰۰.

۱۴۷. فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۴۳۹.

۱۴۸. بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تقی وحیدیان کامیار، سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ هـ. ش، ص ۵ و ۶.

۱۴۹. البته در تبلیغات دینی حق به تصویر کشیدن هر زشتی وجود ندارد.

۱۵۰. شعراء/ ۲۲۴ - ۲۲۷.

۱۵۱. المصنّف، عبدالرزاق بن همّام الصنعانی، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، منشورات المجلس العلمی، بیروت، ج ۱۱، ص ۲۶۳، ح ۲۰۵۰.

۱۵۲. الامالی، صدوق، مؤسسه البعثة، چاپ اول، قم، ۱۴۰۷ هـ. ش، ص ۷۱۷، ح ۹۸۷.

۱۵۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۹۹، باب ۱۴، من يجوز اخذ العلم منه.

۱۵۴. زمر/ ۱۷ و ۱۸.

4. نشان دادن تسلط سخنران بر مطلب و جلسه؛
5. اعجاب مخاطب، در صورت زیاد بودن محفوظات شعری گوینده.
شرایط

در استفاده از شعر باید شرایط زیر را در نظر داشت:

1. استفاده از شعر، موجب بزرگ کردن بعضی از شاعران به عنوان الگوهای صد در صد نشود، چه اینکه شعرا نیز به مانند بقیه مردم باید با معصومان علیهم السلام قیاس شوند و با میزان اهل بیت علیهم السلام، صحت و سقم رفتار و گفتارشان تأیید گردد.
2. حتی الامکان از شعر پس از اقتناع اندیشه استفاده شود. البته لازم نیست که اقتناع اندیشه در همان جلسه انجام شود، بلکه ممکن است مثلاً در باره اهل بیت علیهم السلام در جلسات دیگری اقتناع صورت گرفته و در این سخنرانی، برای تحریک احساسات، شعری که متناسب با آن است، قرائت گردد. مهم این است که احساس، مبتنی و بر پایه اندیشه باشد.
3. حتی المقدور از شعرهایی که برگردان آیات و روایات است و یا به استناد آنها بیان شده است استفاده شود. استفاده از این نوع اشعار می تواند مبلغ را در توضیح و تبیین معارف اسلامی یاری نماید. مثل این شعر از بابا طاهر عریان:
 مو از قالوا بلی^{۱۵۵} تشویش دیرم
 گنه از برگ و بارون بیش دیرم
 اگر لا تقنطوا^{۱۵۶} دستم نگیره
 مو از یا ویلتا^{۱۵۷} اندیش دیرم

و مثل این شعر حافظ:

از نامه سیاه نترسم که روز حشر
 با فیض لطف او صد از این نامه طی کند

که از آیه 53 سوره زمر استفاده کرده است: «**فَلْ يَعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا**»؛ «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، خداوند همه گناهان را می‌بخشد.»

یا مثلاً برای توضیح این حدیث امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «**وَ لَيْسَ الْمَتْجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا**»^{۱۵۸} و چه بد تجارتی است که دنیا را قیمت خود و بهشتی که خداوند آن را برای تو قرار داده بدانی.» می‌توان از این شعر استفاده کرد:

همایی چون تو عالیقدر، حرص استخوان تا کی
 دریغ این سایه دولت که بر ناهل افکندی

یا برای توضیح این حدیث امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «**أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ**»^{۱۵۹} سرآغاز دین معرفت خدا است.» می‌توان از این شعر فیض کاشانی استفاده کرد:
 عرفان طلب نخست و پس آنگاه بندگی
 بی‌معرفت عبادت عابد تمام نیست

و یا برای توضیح سخن حضرت امیر علیه السلام که فرمود: «**فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمَ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ**»^{۱۶۰} گوهرهای افراد در دگرگونی احوال (دگرگونی روزگار و حوادث) شناخته می‌شود.» می‌توان از این شعر حافظ استفاده کرد:
 خوش بود گر محک تجربه آید به میان
 تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

4. شعرها، سلیس و روان و در عین حال با محتوا و دارای پیام باشند، نه سنگین و بی‌محتوا؛ مثلاً برخی از اشعار حافظ به دلیل سنگین بودن محتوا برای سخنرانی مناسب نیست؛ البته اگر شعری با اندکی توضیح معنا شود و ظاهر عبارات آن برای مردم قابل فهم باشد، استفاده از آن مناسب است.

5. از اشعاری که دارای الفاظ سبک و رکبک هستند پرهیز شود.

6. شعرهای مورد استفاده در سخنرانی، عاری از تحریف باشد. چند نمونه از عبارات که در شعرها به کار رفته و غلط هستند عبارت‌اند از:
 صلی الله علیه و آله عبادت به‌جز خدمت خلق نیست

درحالی که واقعاً غیر از خدمت به خلق، عبادات دیگری نیز وجود دارد. بله، خدمت به مردم مخصوصاً مؤمنین، یکی از مهم‌ترین عبادات است.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیگ گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

۱۵۵. اشاره به: انعام/ ۳۰، اعراف/ ۱۷۲ و زمر/ ۷۱.

۱۵۶. اشاره به: زمر/ ۵۳.

۱۵۷. اشاره به: انبیاء/ ۱۴ و ۴۶ و ۹۷، پس/ ۵۲، صافات/ ۲۰ و قلم/ ۳۱.

۱۵۸. نهج البلاغه، صبحی صالح، انتشارات دار الهجرة، قم، خطبه ۲۲، ص ۷۴.

۱۵۹. همان، خطبه ۱، ص ۳۹.

۱۶۰. همان، حکمت ۲۱۷، ص ۵۰۷.

نه به لحاظ واقعیت تاریخی تاکنون همه بنی آدم چنین بوده‌اند که اگر عضوی از جامعه انسانی دارای مشکل شد، حتماً بقیه هم ناراحت باشند و نه ادیان الهی چنین خواسته‌اند که با ناراحتی هر انسانی به هر دلیلی، همه مؤمنین ناراحت شوند. گرچه این‌گونه اشعار به نوعی قابل توجیه هستند، اما استفاده از آن برای اثبات اینکه باید به خاطر ناراحتی همه مردم دنیا، حتی دشمنان خدا، ما هم ناراحت باشیم و قرار و آرامش نداشته باشیم، قطعاً غلط است. حقیقت این است که مؤمنین نسبت به یکدیگر این‌گونه‌اند؛ نه همه بنی آدم. پیامبر اکرم فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»؛^{۱۶۱} مثل مؤمنان در دوستی و ترحم نسبت به یکدیگر مثل بدن است که هرگاه عضوی از آن ناراحتی داشته باشد، سایر اعضای بدن نیز با بی‌خوابی و تب با او همراهی می‌کنند.»

از طرفی، مؤمنین نیز انسان دوستی مطلق را قبول ندارند؛ بلکه محوریت با ایمان است. آیا اگر واقعاً دشمنان دین دچار مشکل شوند، قرار از مؤمنین خواهد رفت؟

صلی الله علیه و آله هر سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند

که واقعاً چنین نیست؛ بلکه علاوه بر فاعلیت فاعل، قابلیت قابل نیز شرط است و این‌گونه نیست که اگر سخن از دل برخواست، حتماً و به ناچار بر دل نشیند. بله، شرط بر دل نشستن، از دل برخواستن است.

7. شعر از حفظ خوانده شود، مگر اینکه خواننده شعر خود شاعر باشد. در هر صورت، نحوه خواندن شعر نباید به‌گونه‌ای باشد که نسبت به اصل سخنرانی وصله ناهم‌رنگ شود و مخاطب احساس کند که هیچ نیازی به آن شعر نبوده؛ بلکه باید احساس کند که با این شعر حظ و بهره معنوی برده است.

در پایان این بحث، يك بار دیگر بر استفاده از اشعار زیبا برای زیباسازی سخن تأکید می‌کنیم و این پرسش را مطرح می‌کنیم که اگر به‌جای این جمله که «حیف شد امام راحل از میان ما رفت و او را خوب درک نکردیم و از وی خوب بهره نبردیم»، شعر زیر از حافظ را بخوانیم، زیباتر نخواهد بود؟

شربتی از لب لعلش نجشیدیم و برفت
روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت
گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود
بار بر بست و به گردش نرسیدیم و برفت

2. استفاده از قطعات ادبی

یکی از راههای زیباسازی سخن، استفاده از قطعات ادبی (نثر زیبا، کلمات موزون و آهنگین ...) است. بهره بردن از قطعات ادبی، علاوه بر ارضای حس زیبایی‌گرایی مخاطب، موجب بالا رفتن قدرت ماندگاری پیام سخنرانی شده و برای مخاطبان امروزی مخصوصاً جوانان، تناسب بیشتری دارد.

شاید به ذهن برسد که درگیر شدن با الفاظ و بازی با آنها، سخنران را از محتوا دور می‌سازد؛ ولی سخن در این است که بازی با الفاظ، با انتقال مفاهیم دینی از طریق قطعات ادبی متفاوت است.

قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت و نهایت علمیت و معرفت است، از کلمات موزون و جملات قافیه‌دار و آهنگین بهره گرفته، با آهنگ زیبا و دل‌نوازش، قلوب جهانیان را تسخیر نموده است. بنگرید سوره واقعه را: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَادِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ * إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ...».^{۱۶۲} و بنگرید سوره مریم را: «وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا * تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَعَاطَى مِنْهُ وَ تَنشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا * وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا * إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا ...».^{۱۶۳}

و سر تا سر قرآن کریم مملو از کلمات موزون و ترکیب‌های قافیه‌دار و آهنگین است.

در سخنان اهل‌بیت علیهم السلام نیز این‌گونه ادبیات به‌وفور یافت می‌شود؛ مثلاً امام علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوفُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّتْ عَصُونُهُ»؛^{۱۶۴} همانا ما امیران [سپاه] سخنییم، ریشه درخت سخن در میان ما جا گرفته و شاخه‌های آن بر سر ما آویخته است.

و یا در جای دیگری چنین موزون و مسجع سخن گفته‌اند: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاظِمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ»؛^{۱۶۵} [خداوند] از بانگ جانوران بیابانها و گناه پنهانی بندگان و آمد و رفت ماهیان در دریاها پرآب و بر هم خوردن آب با طوفانهای شدید، با خبر است. هنگام استفاده از قطعات ادبی در سخنرانی، باید دقت کرد که درست‌گویی فدای زیباگویی و قافیه‌سازی نشود و صحت و سلامت قطعات ادبی به دقت بررسی شود؛ روان‌گویی مورد توجه جدی قرار گیرد؛ استفاده از قطعات ادبی به گونه‌ای نباشد که احساس بازی با الفاظ به مخاطب دست دهد؛ جهت استفاده از قطعات ادبی، زمینه‌سازی مناسب صورت گیرد تا تصور تافته جدا بافته بودن ایجاد نگردد و حتی الامکان از قطعات ادبی برای مخاطبان کم‌سواد و بی‌سواد استفاده نشود، مگر اینکه قطعات مورد نظر به‌گونه‌ای باشد که مخاطبان بتوانند آن را درک کنند.

نمونه‌هایی از قطعات ادبی فارسی

در ذیل، قطعاتی از متون ادب فارسی جهت آشنایی بیشتر تقدیم می‌گردد.

1. «وقتی «عفونت گناه» دل را در معرض نابودی قرار می‌دهد،

وقتی «جان» در قفس تن، دچار تنگی نفس می‌شود،

وقتی «قلب» گرفتار فشار و سوسه‌های ابلیس می‌گردد،

۱۶۱. بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۱۵۰.

۱۶۲. واقعه/ ۱ - ۶.

۱۶۳. مریم/ ۸۸ - ۹۳.

۱۶۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳، ص ۲۵۴.

۱۶۵. همان، خطبه ۱۹۸، ص ۳۱۲.

وقتی سلسله اعصاب «خداترسی» و «بیاد معاد» از کار می‌افتد و حس و حیات خود را از دست می‌دهد و نیش زهر آگین حسد و جراحت کبر و غرور را احساس نمی‌کند،
وقتی «پای اراده» سست می‌شود،
وقتی «دست نیکی» فلج و بی‌حس می‌گردد،
وقتی «چهره روح» در اثر تکرار گناهان، زشت می‌شود،
اینجا است که باید به «مداوای روح» پرداخت و غده‌های رذایل را جراحی کرد و «تب شهوات» را پایین آورد و «فشار غضب» را کنترل کرد.

کدام شفاخانه است که «جان بیمار» را درمان می‌کند؟

کدام «دارو» است که تشنج روح و افسردگی روان را برطرف ساخته، شور و نشاط و امید می‌بخشد؟

کدام طبیب است که «نبض دل» ما را می‌گیرد و «ضربان هوای نفس» و «تب خودخواهی» را می‌سندد و نسخه مناسب برای درمان آن می‌نویسد؟...

شربت‌ی که سینه را از خلط‌های مسموم «کینه» و «ریا» و «نفاق» صاف کند، کدام است؟

معجونی که جراحتهای روح را مداوا کند، کجا می‌فروشند؟

آه... که چه بیمارستانی است جامعه دور از خدا!

و چه تیمارستانی است دنیای دنیا زدگان و آخرت‌گریزان!...»^{۱۶۶}

2. «آیا تا به حال، سرِ روحتان درد گرفته و پای روحتان شکسته است؟

آیا آسیبهای روحی و صدمات آن، خرج روی دستتان گذاشته است؟

وقتی از سقف روح، قطرات «نومیدی» چکه می‌کند،

وقتی دیوار روح، از فرط کهنگی و فرسودگی ترک می‌خورد،

وقتی به داخل خانه جان، «رطوبت تیرگی» نشست می‌کند،

کدام «معمار» را خبر می‌کنید؟

اصلاً دل و جانتان را چند وقت یکبار، به دست تعمیر و مرمت کاری می‌سپارید؟

در فهرست مخارج روزانه و ماهانه، در کنار پولی که خرج شکم، لباس، ظروف، آرایش، پذیرایی، کادو، بهداشت، تحصیل و... می‌کنید،

مخارج «سلامت روح» و «صحت فکر»تان چقدر است؟...»^{۱۶۷}

3. «حسین علیه السلام مرگ را «پل عبور» به آخرت می‌دانست و «بقا» را در «فنا» می‌جست و «پیروزی» را در «شکست»! «زندگی»

را در «مرگ» می‌دید و «ماندن» را در «رفتن» و «حضور» را در «غیبت» می‌شناخت و «شهادت» را حضور جاودانه در تاریخ

می‌دانست و مرگ را برای فرزندان آدم، همچون گلوبندی زیبا بر سینه دختری جوان، شایسته می‌دید.

حسین علیه السلام شناگر دریای خون بود و رهپوی وادی عشق. و در قربانگاه خود، در آخرین لحظات نیز، سرود توحید و رضا خواند.

حسین علیه السلام، کربلایی نیست، جهانی است.

حسین علیه السلام، هم «راه» است و هم «راهنما». هم کاروان است و هم قافله‌سالار.

حسین علیه السلام کشتی نجات و مشعل هدایت است...»^{۱۶۸}

پرسشنامه:

1. زیبایی چیست؟ آیا زیبایی قابل تعریف دقیق است؟

2. هیجان چه ارتباطی با درک زیبایی دارد؟

3. اقسام زیبایی را بیان کنید.

4. زیبایی در طبیعت با زیبایی در هنر چه تفاوتی دارد؟

5. آیا شعر و شاعری از نظر اسلام پسندیده است؟

6. فواید استفاده از شعر را بنویسید.

7. در استفاده از شعر چه شرایط و نکته‌هایی را باید مورد توجه قرار داد؟

8. هنگام استفاده از قطعات ادبی در سخنرانی به چه نکاتی باید توجه شود؟

پژوهش و تمرین

1. ده نمونه از اشعار زیبا و قطعات ادبی مناسب را انتخاب کرده و برای سخنرانی‌های خود فیش‌برداری کنید.

2. در کلاس درس یا جمع دوستانتان، برخی از اشعار زیبا و قطعات ادبی را با حس و حال مناسب بخوانید و با تشویقها و نقدهای مناسب، سعی کنید به یکدیگر کمک کنید.

در کشاکش بحرانها و مشکلات فردی و اجتماعی، جوهره، ظرفیت و باورهای افراد ظهور می‌یابد؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «**فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عَلِمَ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ**»؛^{۱۶۹} در دگرگونی حالتها [ی روزگار]، گوهر مردان معلوم شود. هر انسانی ممکن است پیش از مواجهه با مشکلات، ادعاهای فراوانی مبنی بر فضایل و داشته‌های فکری، اعتقادی، معنوی و مانند آن داشته باشد؛ ولی این ادعا زمانی رنگ واقعیت را به خود خواهد دید که در هنگام بروز بحرانهای فکری، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی نیز همچنان پایرجا و استوار بماند؛ زیرا در این حالات است که توانایی تشخیص حق از باطل و درست از نادرست مشخص شده، ریزشها و رویشهای بسیاری صورت می‌گیرد و باورهای فکری و ناگفته‌ها و واقعیات درون، به صورت گفتار و رفتار بروز می‌نمایند. بنابراین باید دنبال راهکاری برای ثبات قدم و یافتن قوه درک حق و باطل، و سره و ناسره بود که بی‌تردید داشتن بصیرت، رمز و رازی غیر قابل انکار در ثبات فکری و استواری در حوادث گوناگون خواهد بود که با رعایت یکسری شرایط و بسترها حاصل خواهد شد. اهمیت و جایگاه بصیرت

اهمیت و جایگاه بصیرت، روشن‌بینی و درک درست از شرایط و فضاها به گونه‌ای است که قرآن کریم یکی از ویژگیهای فرستاده خدا و پیروانش را داشتن بینش صحیح از رفتارها و کردارها می‌داند و می‌فرماید: «**قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي**»؛^{۱۷۰} «بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.» کسی که بصیرت لازم را به همراه یکسری دیگر از شرایط - که اشاره خواهیم کرد - داشته باشد، در روزهای فتنه و فضاهای غبارآلود، مسیر را اشتباه نخواهد پیمود و از توان‌مندی و جسارت برخوردار با دیگران و اظهار حق و حقیقت برخوردار می‌شود. در اهمیت و جایگاه بصیرت همین بس که در آموزه‌های دینی ما، انسان بی‌بصیرت همانند فردی کور و کسی که قدرت تشخیص راه از چاه را ندارد، دانسته شده و کوری چشم ظاهر به مراتب آسان‌تر از کوری چشم باطن و عدم بصیرت شمرده شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «**لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصَرَهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعْمَى بِصِيرَتِهِ**»؛^{۱۷۱} کور آن نیست که چشم او کور است، کور آن است که بصیرت کور است.» و حضرت علی علیه السلام فرمود: «**فَعَدُّ الْبَصَرِ أَهْوَنُ مِنْ فِدَانِ الْبَصِيرَةِ**»؛^{۱۷۲} از دست دادن بینایی آسان‌تر است تا از دست دادن بینش.»

اکنون پس از درک اهمیت و نقش حیاتی بصیرت در زندگی، می‌پرسیم که: چرا برخی افراد دچار بی‌بصیرتی و ضعف بینشی می‌گردند؟ و اینکه چگونه می‌توان به بینش و درک و باورهای فراتر از ظواهر دست یافت و با درک حقایق فریب‌ناپذیر سازیه‌ها را خورد؟ در این مجال به برخی از علل بی‌بصیرتی اشاره و در ادامه برخی از راهکارهای افزایش بینش از دریچه روایات را مرور خواهیم کرد. برخی از علل بی‌بصیرتی

۱. دنیاخواهی

یکی از عوامل اصلی کمبود بینش، حب دنیا و تعلقات بیش از اندازه به امور دنیوی است که باعث می‌شود برخی افراد دانسته یا نادانسته، به خاطر حفظ مقام و مسئولیت دنیایی، ثروت و دارایی و ... دنیا را بر آخرت مقدم دارند و کور و کر واقعی گردند و چشم خود را بر حقایق ببندند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**مَنْ رَغِبَ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدَرِ رَغَبَتِهِ فِيهَا**»؛^{۱۷۳} هر که به دنیا گراید و آرزوهای دنیوی اش دور و دراز گردد، خداوند به اندازه گرایش او به دنیا، دلش را کور می‌گرداند. و حضرت علی علیه السلام چنین فرمودند: «**لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَعَمِيَتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ**»؛^{۱۷۴} با دوستی دنیا، گوشها از شنیدن حکمت کر شوند و دیده‌ها از دیدار نور بینش کور گردند. و فرمود: «**إِنْ مَنِ عَرَبَتِ الدُّنْيَا بِمَحَالِ الْأَمَالِ وَخَدَعَتْهُ بَزُورِ الْأَمَانِيِّ أَوْرَثَتْهُ كَمَّهَا، وَالْبَسْتَهُ عَمِي، وَ قَطَعَتْهُ عَنِ الْآخِرِيِّ، وَ أَوْرَدَتْهُ مَوَارِدَ الرَّدِيِّ**»؛^{۱۷۵} کسی که دنیا او را با آرزوهای دست نیافتنی و دروغین فریب داده است، میراث بی‌بینشی برایش بر جا گذاشته و جامه کوری بر او پوشانده است، و از آخرت محروم‌ش ساخته و به جایگاه‌های پست فرود می‌آورد.»

۲. نداشتن تفکر

برخی افراد به‌خاطر نداشتن تفکر و تعمق در مسائل، درک و بینش درستی از حوادث و اتفاقات نداشتند و پیوسته با ارائه نظرات نادرست و تحلیلهای اشتباه، افکار منفی و غلط را به افراد جامعه منتقل می‌کنند و همواره با ادعای فهم و درک فوق‌العاده‌ای که کسی دیگر بجان دست نیافته و نخواهد یافت، باعث ایجاد موج منفی در جامعه می‌شوند.

حضرت امیر علیه السلام با اشاره به همین نکته می‌فرماید: «**لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ**»؛^{۱۷۶} بینش ندارد، آنکه اندیشه ندارد.»

۳. هوا و هوس

انسانها معمولاً در سایه تعقل و تفکر و با پیدا کردن حالت تعادلی کمتر با مشکلات مواجه می‌شوند. مشکل آنجایی نمایان می‌گردد که هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی این تعادل را از انسان بگیرد و با تابلو قرار دادن منافع و خواسته‌های نفسانی، فردی، جناحی و مانند آن در پیش چشم انسان، قدرت انتخاب را متزلزل نموده و انسان را در دوراهی حق و باطل قرار دهد. در چنین میدانی کسانی که بر نفس خود مدیریت نداشته باشند، به راحتی در دام خواهشهای نفسانی خود افتاده و بصیرت و بینش لازم را برای خروج از این فضاها نخواهند یافت.

۱۶۹. الکافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، (آخوندی)، ج ۳، ۱۲۸۸ ش، ج ۸، ص ۲۳.

۱۷۰. یوسف / ۱۰۹.

۱۷۱. نهج الفصاحه، تصحیح آقایان شریعتی و پیمانی، نشر بهرگزگار، قم، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳، ح ۷۸۵.

۱۷۲. غرر الحکم، عبد الواحد آمدی، ترجمه: محمد علی انصاری، نشر امام عصر علیه السلام، ص ۵۳۶، ح ۶۴۶۳.

۱۷۳. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ج ۱۳۶۳، ۲، ص ۶۰.

۱۷۴. غرر الحکم، ص ۵۹۹، ح ۷۲۷۴.

۱۷۵. عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۵۲.

۱۷۶. غرر الحکم، ص ۶۴۷، ح ۷۹۳۷.

حضرت علي عليه السلام مي فرمايد: «**الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى**؛^{۱۷۷} هوا و هوس، شرک کوردلي است.» و فرمود: «**مَنْ رَكِبَ الْهَوَى آذَرَكَ الْعَمَى**؛^{۱۷۸} هر کس بر مرکب هوس بنشیند، به کوري و بي بصيرتي مي رسد.»
4. غفلت و لجاجت

غفلت و لجاجت، دو عامل آفتزاي پرخطر در مسير زندگي است که همواره انسان را با تهديد مواجه ساخته، چه بسا باعث مي شود ثمره يك عمر زحمت و تلاش و خدمت انسان بر باد رفته، پوچ و نابود گردد. نمونه هاي تاريخي فراواني همانند «بلعم بن باعورا» و ... هستند که با غفلت زندگي و خيره سري، زحمات و تلاشهايشان را به هيچ تبديل کردند. قرآن و روايات نيز با انسان هشدار مي دهند که همه بايد مراقب باشند تا اعمال نيکشان را با اعمال ناروا حبط و نابود نکنند.^{۱۷۹} پس در صورت غافل شدن، درک و بينش صحيح نيز از انسان گرفته مي شود. همان گونه که امير بيان علي عليه السلام مي فرمايد: «**دَوَامُ الْعَفَلَةِ يُعْمِي الْبَصِيرَةَ**؛^{۱۸۰} ادامه يافتن غفلت، ديده بصيرت را کور مي سازد.»

يکي از پيامدهاي غفلت زندگي اين است که چنين افراي به اين گمان که تشخيص آنان برترين تشخيص و درک و فهمشان بالاترين درک و فهم است، دچار خودبيني مي گردند و بر باورها و اعتقادات نادرست خود پافشاري و لجاجت مي ورزند. در چنين فضايي است که بستر فتنه و آشوب مهيا مي گردد.

5. آرزوهاي بي پايان

«طول امل» يا همان «آرزوهاي دور و دراز» يکي از مهم ترين رذائل اخلاقي است.

يکي از خطرناک ترين پيامدهاي آرزوهاي دراز و گاه بي پايان انحراف بينش انسان است و موجب مي شود شخص توان درک حقايق را از دست بدهد.

حضرت علي عليه السلام مي فرمايد: «**الْأَمَانِيُّ تُعْمِي عُيُونَ الْبَصَائِرِ**؛^{۱۸۱} آرزوها، ديده هاي بينش را کور مي کند؛ يعني کسي مي تواند چهره زيباي حقيقت را آن گونه که هست ببيند و به سرچشمه زلال معرفت و بصيرت برسد که ديده عقل خود را با حجاب آرزوها نپوشاند و در ميان ابرهاي تيره و تار طول امل قرار نگیرد.

برخي عوامل بصيرت افزايي

1. پرهيزگاري و ياد خدا

از مهم ترين عوامل ايجاد بينش صحيح، تقوا مي باشد. تقوا يعني خودنگهداري و مديريت نفس؛ يعني اين که انسان براي اعمال و رفتارهاي خود، معيار و ضابطه اي در اختيار داشته باشد و با تحت کنترل قرار دادن هواهاي نفساني خود، حدود الهي را پايمال خواسته هاي نفساني خود ننمايد. وقتي انسان به چنين مقامي دست يافت، خداوند هم به او فرقان و بينشي عطا مي کند که حق و باطل را از هم تمميز دهد و به اشتباه نيفتد. خداوند مي فرمايد: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا**؛^{۱۸۲} «اي کساني که ايمان آورده ايد! اگر از [مخالفت با] خدا پرهيزيد، براي شما وسيله اي (روشن بيني و بينش) قرار مي دهد که بتوانيد حق و باطل را جدا سازيد.» و فرمود: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ**؛^{۱۸۳} «اي کساني که ايمان آورده ايد! از خدا پروا کنيد و به پيامبرش ايمان آوريد تا دو بهره و سهم از رحمتش را به شما عطا کند و براي تان نوري قرار دهد که با آن راه برويد [و گمراه نشويد].»

و امام علي عليه السلام فرمود: «**مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبَصَّرَ**؛^{۱۸۴} هر کس خدا را ياد کند، بصيرت مي يابد.»

وقتي انسان به خدای متعال متصل شد و اعضا و جوارح او تحت فرمان الهي بود و دل و جان خود را با ياد خدا روشن ساخت، به طور طبيعي خداوند نيز او را در مشکلات و پيشامدها تنها نخواهد گذاشت و بينش و بصيرت حقيقي را بدو عطا خواهد کرد و چشم بصيرت بين او، فريب رنگ و لعابه اي ساختگي را نخواهد خورد.

علي عليه السلام مي فرمايند: «**وَاعْلَمُوا أَن مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِّنَ الْفِتَنِ وَنُورًا مِّنَ الظُّلْمِ**؛^{۱۸۵} بدانيد هر آن که تقواي الهي پيشه کند، خداوند از بن بست فتنه ها، گريزگاهي و از ظلمتها، روشني [ويژه اي] به وي عطا مي کند.» و فرمود: «**ذِكْرُ اللَّهِ يُبَيِّرُ الْبَصَائِرَ**؛^{۱۸۶} ياد خدا روشن کننده بينشهاست.»

بنابراين اگر بخواهيم چراغ بصيرت در وجودمان روشن گردد، بايد سدي محکم جلوي طوفان هوس کشيده شود، و تقوا همان سد نيرومندی است که مي تواند طغيان هوس را در انسان مهار کند.

2. تفکر و خردورزي

هيچ کس نمي تواند منکر نقش بينشها و نگرشها در زندگي انسان و تغييرات مثبت و منفي دروني و بيروني او شود. اين بينشها و نگرشها هستند که به ادبي شخصيت مي بخشند و رفتار و کردار او را مديريت مي کنند.

امير مؤمنان عليه السلام مي فرمايد: «**رَأْسُ الْأَسْتَبْصَارِ الْفِكْرَةُ**؛^{۱۸۷} سرآمد بصيرت، انديشيدن است.» کسي که اهل فکر و اندیشه باشد، به راحتی هر سخني را باور نمي کند و بدون مطالعه و تحقيق واکنش نشان نمي دهد.

3. نفي وابستگيهاي مادي

۱۷۷. نهج البلاغه، نامه ۲۱.

۱۷۸. عيون الحكم والمواعظ، علي بن محمد الليثي الواسطي، تحقيق: حسين حسني بيرجندي، قم، دار الحديث، ج ۱، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۵۵.

۱۷۹. حبط اعمال؛ از بين رفتن پاداش عمل نيک، به دنبال گناهي که در پي آن عمل انجام گرفته است. در قرآن نيز به همين معني اشاره شده است: «لَئِن شَرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «اگر شرک ورزي، حتماً اعمال باطل و تباه خواهد شد و مسلماً از زيانکاران خواهي بود.» زمر / ۶۵.

۱۸۰. عيون الحكم و المواعظ، ص ۲۵۰؛ غرر الحكم، ج ۵۱۴۶.

۱۸۱. غرر الحكم، ص ۸۲، ج ۱۴۰۶.

۱۸۲. انفال / ۲۹.

۱۸۳. حديد / ۲۸.

۱۸۴. عيون الحكم و المواعظ، ص ۴۲۹؛ غرر الحكم، ص ۶۸۸، ج ۸۴۷۶.

۱۸۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۱۸۶. غرر الحكم، ص ۴۲۱، ج ۵۱۱۶.

۱۸۷. همان، ص ۴۲۷، ج ۵۱۷۸.

یکی دیگر از عوامل افزایش بصیرت این است که انسان وابستگیهای مادی اعم از پست و مقام، ثروت و شهرت، حزب و جناح و باند و... را از خود دور کند؛ چرا که این امور باعث می‌شوند انسان در دنیا زمین‌گیر شده و همواره به توجیه و مصلحت‌اندیشی پرداخته، در مواقع حساس نتواند تصمیم‌گیری کند.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «**وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ بِنَعْدِهَا بَصِيرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا قَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ**»^{۱۸۸} همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردل است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرد؛ اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند، پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجهش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه می‌گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند.»

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «**مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا عَلَّمَهُ اللَّهُ يَلَا تَعْلَمُ وَ حَعَلَهُ بَصِيراً**»^{۱۸۹} هر که نسبت به دنیا زهد ورزد، خدا به او بدون تعلم علم می‌آموزد و به او بینش و بصیرت می‌دهد.
4. عبرت‌آموزی از حوادث

مطالعه جریانات تاریخی باید به منظور بهره‌گیری از نکات حساس آن باشد. حضرت علی علیه السلام مردم را به دقت و تفکر در تاریخ و می‌دارد که از این طریق بتوانند بصیرت و بینش خود را بالا برده، با نگرشی صحیح به زندگی بپردازند.

حضرت امیر علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «**وَ أَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا وَ آيِنَ حَلُّوْا وَ نَزَلُوا فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْيَةِ وَ حَلُّوا دِيَارَ الْعَرَبَةِ وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ فَاصْلِحْ مَنَوَاكَ وَ لَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ**»^{۱۹۰} سرگذشت پیشینیان را بر آن (قلبت) عرضه کن، و آنچه بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور. در [شهر و] دیار و آثار [ویران] آنان گردش کن و ببیندیش که آنها چه کردند؟ از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمدند؟ تو آنها را می‌یابی که از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنان خواهی بود؟ پس جایگاه [آینده] خود را آباد کن و آخرتت را به دنیا مفروش!»

آن حضرت در حدیثی دیگر، در تعریف انسان با بصیرت می‌فرماید: «**فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ حَدّاً وَ أَوْضِحاً يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الصَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي**»^{۱۹۱} پس انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، و به درستی نگریست و آگاه شد و از عبرتها سود جست، آن‌گاه راههای روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاهها و گم شدن در کوره راهها دوری می‌کند.»

انسان اهل بصیرت، با کسب روشنایی از انوار الهی، از هر رخداد و حادثه‌ای عبرت و پندی به دست می‌آورد و این امکان را برای خود فراهم می‌آورد تا از آن چیز بهترین استفاده را داشته باشد. از اینرو در قرآن، بصائر - مایه‌های روشنگری - آمده است؛ بدین معنا که هر رخدادی برای افراد بصیر، نشانه‌ای روشنگر است که حال و آینده را برای انسان می‌نمایاند و تصمیم‌گیری و انتخاب را برای انسان آسان می‌سازد.

امام علی علیه السلام همگان را چنین سفارش می‌کنند: «**وَ اعْتَبِرْ بِمَا مَصَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُهُ بَعْضاً وَ آخِرُهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا وَ كُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ**»^{۱۹۲} از حوادث گذشته دنیا، برای آینده عبرت گیر؛ زیرا بعضی از آنها شبیه بعضی دیگر بوده، پایانش به نخست آن ملحق می‌گردد؛ اما تمام آنها گذرا و ناپایدار است.»

نگاهی به تاریخ انبیا و امامان معصوم علیهم السلام - به ویژه زندگانی حضرت علی علیه السلام - و نیز تاریخ حاکمان و پادشاهان و ... انسان را با چنان فضایی مواجه می‌سازد که گویا اکنون نیز در همان فضاها با کمی تفاوت قرار گرفته است. پس باید به احوال شخصیتها و مدعیان حق و باطل نیک نگریست و عبرت گرفت و برای امروز و فردای خود به کار بست و از گمراهی و حیرت رهایی یافت. در این راستا مراجعه به آیات قرآن کریم و مطالعه سرگذشت اقوام پیشین - که خداوند بر عبرت بودن آنان تأکید دارد - و مقایسه گفتارها و کردارهای مدعیان امروزی با اقوام گذشته می‌تواند در افزایش بصیرت و رهایی به سوی جاده کمال و حقیقت روشنی‌بخش باشد.

5. همفکری با صاحب نظران

یکی از کارهای مورد تأکید اسلام، مشورت‌خواهی و بهره‌گیری از دانش و تجربه دیگران است. بی‌تردید آگاهی، تسلط و تخصص در تمام زمینه‌ها برای یک نفر امکان‌پذیر نخواهد بود، از اینرو برای استفاده از علوم و تجربیات دیگران باید با آنان به مشورت نشست و با رایزنی با افراد صاحب نظر، از آفات و خطرات احتمالی پیشگیری کرد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «**حَاوِرِ الْعُلَمَاءَ تَسْتَبْصِرُ**»^{۱۹۳} با دانایان بنشین تا آگاهی یابی.»

مشورت، به انسان کمک می‌کند تا با استفاده از آراء، اندیشه‌ها و دیدگاههای مختلف، راه درست را بیابد. در یک جمله، مشورت یعنی گلچین کردن اندیشه دیگران برای پیشبرد بهتر کارها و مصون ماندن از آفات و خطرات افکار خودمحور.

مشورت ادراک و هشیاری دهد/ عقلها را عقلها یاری دهد

مشورت در کارها واجب بود/ تا پشیمانی در آخر کم بود^{۱۹۴}

در قرآن^{۱۹۵} و روایات نیز به این اصل مهم توجه شده و حتی به شخص پیامبر دستور داده شده است که در کارها از دیگران مشورت و نظرخواهی نماید.^{۱۹۶}

۱۸۸. نهج البلاغه، خ ۳۳.

۱۸۹. نهج الفصاحه، ص ۱۵۳، ح ۷۸۶.

۱۹۰. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۱۹۱. همان، خ ۱۵۲.

۱۹۲. همان، نامه ۶۹.

۱۹۳. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۲۱.

۱۹۴. مولوی.

۱۹۵. بقره / ۲۳۳؛ آل عمران / ۱۵۹؛ شوری/ ۲۸.

۱۹۶. «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ «و با آنان مشورت کن.» آل عمران / ۱۵۹. «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»؛ «و کارشان مشورت است میان خود.»

کسی که با دیگران به مشورت و نظرخواهی می‌نشیند، در واقع بر بپیش و آگاهی خود می‌افزاید و با وسعت دید و افق بلندتری حق انتخاب را برای خود محفوظ می‌دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «**بِالْهَدْيِ يَكْتُمُ الْأَسْتَبْصَارَ**»؛^{۱۹۷} با راهنمایی، بینش زیاد می‌شود.» و فرمود: «**مَنْ عَنِيَ عَنِ التَّجَارِبِ عَمِيَ عَنِ الْعَوَاقِبِ**»؛^{۱۹۸} هر که خود را از تجربه‌ها بی‌نیاز ببیند، فرجامها را نمی‌بیند.» حضرت عباس علیه السلام ولایی بصبیرت

در نگرش به زندگانی حضرت عباس علیه السلام، آنچه بیش‌تر مد نظر بوده و بر زبانها رایج و جاری است، ادب، معرفت، باب الحوایج بودن و فداکاریها و حماسه آفرینیهای آن حضرت در حادثه کربلاست و غالباً دیگر بخشهای زندگی آن حضرت مورد کم‌مهری و غفلت قرار گرفته و کمتر کسی از آن جنبه‌ها آگاهی یافته است. این همه در حالی است که با نگاهی به زندگی آن حضرت متوجه یک نکته اساسی می‌شویم که باعث گردید همواره نامش بر تاریخ عالم ثبت شود و آن دینداری همراه با بصیرت ایشان است.

بهترین دلیل بر ایمان استوار و بصیرت بالایی حضرت عباس علیه السلام سخنی از زبان مبارک امام معصوم علیه السلام است که مهر تأییدی بر ایمان و بصیرت ایشان می‌زند. امام صادق علیه السلام در آغاز زیارت‌نامه حضرت عباس علیه السلام، او را با صفت ایمان و خداپاوری خوانده‌اند و در پایان، بر ایمان محض و بصیرت والایی ایشان گواهی داده و می‌فرماید: «**أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهَنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَصِيَّتَ عَلِيٍّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ**»؛^{۱۹۹} گواهی می‌دهم که تو لحظه‌ای از خود سستی نشان ندادی و برنگشتی؛ بلکه مشی تو بر بصیرت در دین رقم خورده بود.»

همچنین فرمود: «**كَانَ عَمَّتَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَبْلَى بِلَاءً حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا**»؛^{۲۰۰} عموی ما، حضرت عباس بن علی علیه السلام، دارای بینشی ژرف و ایمانی استوار بود. در رکاب برادرش، ابا عبدالله جهاد فرمود و از آزمون الهی پیروز درآمد و با شهادت رحل زندگی برچید.» با نگاهی به زندگی این اسوه ولایت‌مداری و صاحب بینش نافذ، به روشنی درمی‌یابیم که ایشان در تمام ابعاد و حوادث مختلف زندگانی پربرکت‌شان، همواره با بصیرت نافذ در راه حق و حقیقت استوار ماندند.

تاریخ گویای آن است که حضرت عباس علیه السلام همواره در یاری حق و دفاع از حقیقت پیشگام بوده و در همان دوران نوجوانی و در هنگامه جنگ صفین در صف مبارزان حضور داشته است.^{۲۰۱} همچنین در دوران خلافت کوتاه امام مجتبی علیه السلام^{۲۰۲} و دوران صلح و پس از بازگشت حضرت به مدینه و شروع دوران غربت و انزوا و اوج‌گیری تبلیغات دشمنان بر ضد اهل‌بیت علیهم السلام،^{۲۰۳} حضرت عباس علیه السلام صلی الله علیه و آله هر چند صلح با روحیه جنگ‌آوری و رشادت او سازگاری نداشت صلی الله علیه و آله دست از ولایت بپنداشت و به عملی خودسرانه اقدام رزم‌ود؛ بلکه با تبعیت از امام خود تنها به انجام وظیفه پرداخت.

زمان گذشت تا هنگامی که امام حسین علیه السلام، عهده‌دار امر ولایت گردید. در این اوضاع آشفته از تبلیغات سهمگین معاویه و بسترسازیهایی منافقان و خائنان که خاندان اهل‌بیت علیهم السلام و شخص امیرمؤمنان علیه السلام را آماج بدترین و ناجوانمردانه‌ترین تهمت‌ها و ناسزاها قرار داده بودند، حضرت عباس علیه السلام با شناخت حقیقت، در طرفداری از حق پافشاری می‌کرد که نمونه‌های تاریخی گواهی روشن بر این مدعا است.

پس از مرگ معاویه و به مسند نشستن یزید، امام حسین علیه السلام مخالفت علنی خود را اعلام کرد. یزید نیز به فرماندار مدینه دستور داد که هر چه سریع‌تر از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد. ولید، فرماندار مدینه نیز امام را به فرمانداری دعوت کرد. در این هنگام بود که نقش حضرت عباس علیه السلام برجسته شد و وی که برای سلامتی امام علیه السلام احساس خطر می‌کرد، با سی تن از بنی هاشم برای پاسداری از ایشان همراه شدند.^{۲۰۴}

وقتی ولید، نامه یزید را برای حضرت خواند، امام با قاطعیت فرمود: «من هرگز با یزید بیعت نمی‌کنم.» مروان به سوی امام یورش برد؛ ولی حضرت عباس علیه السلام و همراهانش که بیرون ساختمان منتظر دستور حضرت بودند، برای دفاع از ایشان به داخل ریختند و حضرت را بدون خونریزی بیرون آوردند.^{۲۰۵} از آن پس همواره حضرت عباس علیه السلام برای محافظت از جان ایشان همراه آن حضرت بود.

بصیرت و بینش حضرت عباس علیه السلام زمانی بیش‌تر رخ می‌نماید که در وقتی که بسیاری از نزدیکان امام حسین علیه السلام، او را تنها گذاشته و بعضی نیز به نصیحت وی می‌پرداختند و خواستار آن بودند که یا با یزید بیعت کند و یا برای مقابله عجله ننماید، در این میان، حضرت عباس علیه السلام به جای نصیحت کردن رهبر خویش، اطاعت و فرمانبرداری را شایسته‌تر دید و بدون ذره‌ای مصلحت‌اندیشی، آینده‌نگری و خیرخواهی را به پیشوای خویش واگذار کرد و به دستورهای او گردن نهاد.

نمونه دیگر ولایت‌پذیری و بصیرت بالایی حضرت ابا الفضل علیه السلام را می‌توان در شب عاشورا جستجو کرد. آن هنگام که امام حسین علیه السلام بیعت خود را از همه همراهان برداشت و فرمود: «هر کس که می‌خواهد برود، می‌تواند.» حضرت عباس علیه السلام به نمایندگی از عاشوراییان برخاست و عرض کرد: «کجا برویم؟ آیا تو را در میان دشمنان دین تنها بگذاریم و به فکر خود باشیم؟ آیا پس از تو زنده بمانیم؟ خداوند هرگز نخواهد که شاهد چنین چیزی باشیم.»^{۲۰۶}

۱۹۷. غرر الحکم، ص ۳۴۳، ج ۴۱۷۶.

۱۹۸. عبون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۱.

۱۹۹. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، نشر مؤسسه نشر الفقاهه، ج ۱، ۱۴۱۷ ق، ص ۷۸۶.

۲۰۰. اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، ج ۷، ص ۴۳۰.

۲۰۱. مقتل خوارزمی، احمد اعلی خوارزمی، قم، نشر انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۴۷.

۲۰۲. امام مجتبی علیه السلام شش ماه و چهار روز در کوفه خلافت کرد که این دوره کوتاه نیز در نابسامانی و کشمکش سودجویان و قدرت‌طلبان سپری شد.

۲۰۳. به‌گونه‌ای که برخی از افراد نادان و کج فهم، امام حسن علیه السلام را با لقب «مذل المؤمنین»؛ یعنی خوار کننده مؤمنان، خطاب می‌کردند. نک: بحارالانوار، محمد تقی مجلسی، بیروت، مؤسسه وفاء، ج ۲، ۱۴۰۲ ق، ج ۴۴، ص ۴۳.

۲۰۴. مقتل الحسین، عبد الرزاق مقرر، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق، ص ۱۳۷.

۲۰۵. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، حیدریه، نجف، ۱۳۷۶ ق، ج ۴، ص ۸۸.

۲۰۶. لهوف، سید بن طاووس؛ برگردان: عقیقی بخشایشی، انتشارات بخشایش، ۱۳۷۷، ص ۹۱.

حضرت زینب علیها السلام می‌فرماید: «نیمه‌های شب عاشورا از خیمه‌ام بیرون آمد. چون تنهایی و غربت برادرم حسین علیه السلام بر دلم بیشتر می‌زد، به خیمه عباس علیه السلام رفتم تا او را برای یاری حسین برانگیزم. کنار خیمه او که رسیدم، صدای مهمه‌ای شنیدم. پشت در خیمه ایستادم و درون را نگریدم. دیدم عباس در جمع برادران و پسر عموها و برادرزادگانش دو زانو نشسته است و چون شیری برای آنان سخن می‌راند و آنان را برای یاری امام خویش برمی‌شوراند. آنان نیز سخن وی را تأیید می‌کردند.»^{۲۰۷}

بدون شك یکی از علل مؤثر در مواقع حساس که باعث می‌شود پرده‌ای ضخیم در جلوی چشمان افراد قرار گیرد و آنان را در شناخت حقیقت ناکام سازد و یا پس از شناخت آن، دچار تردید و دودلی نماید، علقه‌های خانوادگی و روابطی است که انسان در قبال قوم و خویش خود احساس می‌نماید و چه بسا او را از دیدن حقایق کور نماید. در عاشورا نیز دشمن با استفاده از این حربه قصد داشت تا در تصمیم و اراده حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام، خلل وارد سازد؛ ولی بصیرت آمیخته با تقوا و معرفت و الای او آنان را ناکام و مغلوب ساخت.

در عصر تاسوعا، «شمر بن ذی الجوشن» که نسبت خانوادگی دوری با حضرت «ام البنین علیها السلام» داشت، به خیمه عباس علیه السلام نزدیک شد و فریاد زد: «خواهر زاده‌های ما کجایند؟»^{۲۰۸} شمر پا را فراتر نهاد و برای رسیدن به مقصود خود به آن حضرت، امان‌نامه داد. در این هنگام حضرت عباس علیه السلام بدون کوچک‌ترین توجه به مناسبت قبیله‌ای و قوم‌گراییها، فریاد برآورد: «دستهایت بریده باد! خداوند تو و امان‌نامه‌ات را لعنت کند. آیا به ما امان می‌دهی، در حالی که پسر رسول خدا حسین علیه السلام امان ندارد؟ به ما امر می‌کنی که به اطاعت این نفرین شدگان الهی و فرزندان ملعون و پلید آنان درآیم؟»^{۲۰۹}

و بدین ترتیب بود که عباس علیه السلام از بسیاری از همراهان و یاران امام حسین علیه السلام ممتاز شد و به عنوان الگویی جاودان در عرصه ولایت‌مداری در فضای غبار آلود و فتنه‌گون معرفی گردید تا شاید مدعیان پیرویش در حوادث زمانه از او الگو گیرند و همواره پشتیبان ولایت باشند.

۲۰۷. معالی السبطين، محمد مهدي حائري، بيروت، مؤسسه النعمان، ج ۲، ص ۳۴۰.
۲۰۸. اعلام الوري، فضل بن حسن طبرسي، تهران، دار الكتاب الاسلاميه، ص ۱۲۰. شمر از قبیله بني كلاب بود و در عرب رسم بود که دختران قبیله را خواهر می‌گفتند.
۲۰۹. همان، ص ۱۲۰.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هزاران نفر از بسیجیان پرشور در تاریخ 1389/8/2 مطالب بسیار مهم و برجسته‌ای بیان فرمودند که گزیده‌ای از آنها ارائه می‌شود:

حضور جوانان، رمز آسیب‌ناپذیری انقلاب

اگر ما برای زنده بودن، فعال بودن، با اراده بودن، هدف‌دار بودن، رو به جلو بودن این نظام هیچ دلیل دیگری نمی‌داشتیم جز حضور میلیون‌ها جوان پرشور مؤمن صادق با بصیرت در سراسر کشور زیر عنوان بسیج، همین کافی بود برای اینکه نشان بدهد این نظام و این حرکت عظیم ملت ایران در برابر پیچیده‌ترین توطئه‌ها و خطرناک‌ترین حرکت‌های دشمن آسیب‌ناپذیر است. البته این شعار نیست؛ یک حرف متکی به استدلال منطقی است.

بسیج، یکی از الطاف الهی

بسیج یکی از آیات قدرت الهی است که خدای متعال به آن بنده صالح، به آن مرد بزرگ، به آن شخصیت کم‌نظیر یا بی‌نظیر تاریخ اسلام بعد از ائمه علیهم السلام عطا کرد. فکر پردازش بسیج عمومی، بسیج مستضعفین که امام بزرگوار آن را مطرح کرد و عمل کرد و با همه توان پشت سر این فکر ایستاد، این نهال را آبیاری کرد تا تبدیل شد به شجره طیبه‌ای که «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^{۲۱۰}، یکی از الطاف الهی نسبت به آن مرد بزرگ و آن بنده صالح و آن عبد خاشع پروردگار بود.

قدرت الهی بر سر ملت ایران

در یک قضیه‌ای که من مکرر این را نقل کردم، ایشان (امام راحل) به من فرمود که از اول انقلاب تا امروز – آن روز حدود سال 1365 بود – همه جا دست قدرتی را مشاهده می‌کنیم که دارد ما را کمک می‌کند و جلو می‌برد. او این دست قدرت را می‌دید. نگاه امام به ملت ایران با نگاه دیگران فرق داشت.

جایگاه بسیج

شما میوه‌های شیرین و کام بخش آن درخت طیب و طاهری هستید که امام بزرگوار بادت خود در این زمین غرس کرد. این ثمردهی همچنان ادامه خواهد داشت؛ همچنانکه فرمود: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^{۲۱۱}. وقتی سرزمین مستعد و آماده است، بذر پاکیزه است، آن گیاه و روئیدنی تمام‌شدنی نیست؛ یعنی هیچ عاملی نمی‌تواند به آن صدمه بزند. بسیج، یک چنین درخت طیب و طاهری است.

عبور از امتحانات سخت و دشوار

بسیج امتحانهای زیادی هم داده است. در دوران جنگ تحمیلی، نسل جوانان قبل از شما کارهای بزرگی در میدان جنگ کردند. ما شکفتن گل‌های معطر استعداد را در وجود این جوانها دیدیم. جوان بیست و دو ساله، بیست و سه ساله، مثل یک فرمانده متبحر و کارآموده عده‌ای را جمع می‌کرد، راهنمایی می‌کرد، هدایت می‌کرد، در جای خود به کار می‌گرفت و پیروز می‌شد؛ اینها عادی نیست. در دوران جنگ، بسیج نقش خود را ایفاء کرد. هم ارتش، هم سپاه قبول داشتند و اعتراف می‌کردند که حضور بسیج در همه بخشهای مختلف این جبهه طولانی و پرمشقت، یک حضور تعیین کننده است.

بسیج یعنی...

معنای بسیج، توأم کردن ایمان و عمل است؛ عمل مجاهدانه، نه صرفاً عمل شخصی. از نظر اسلام، ایمان مجرد از عمل، یک حداقل است.

ایمان کامل و ایمان حقیقی آن ایمانی است که با جهاد در میدان عمل همراه باشد. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي

سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»^{۲۱۲} مؤمن حقیقی آن کسی است که ایمان را با جهاد و

هجرت و نصرت همراه می‌کند. تشخیص بسیجی به این است. این فکر غلط و انحرافی که ما ایمان را منهای عمل و منهای جهاد، برای تقرب الی الله کافی بدانیم، این آیه و آیات زیادی آن را رد می‌کنند. بسیج، قائم به همین است که ایمان همراه با عمل، آن هم عمل مجاهدانه باشد. پس جهاد عرصه‌های مختلفی دارد که عرض شد.

شاخصهای زندگی

آنچه که برای همه ما، برای همه بسیجیان عزیز، برای جوانها در هر نقطه‌ای از این عرصه عظیم که مشغول کار هستند، باید به عنوان شاخص مطرح باشد، عبارت است از این سه عنصر: بصیرت، اخلاص، عمل به‌هنگام و به اندازه. این سه عنصر را همیشه با یکدیگر توأم کنید و در نظر داشته باشید. این عناصر سه‌گانه باید برای ما شاخص باشد؛ بصیرت، اخلاص، عمل به‌هنگام و به اندازه.

دگرگون جلوه دادن حوادث توسط دشمن

آنچه که برای فهم درست قضایا لازم است، از جمله این است که ببینیم دشمن چه خطی را دارد دنبال می‌کند. امروز یکی از خطوط اصلی کار دشمن صلی الله علیه و آله که از عناصر مهم جنگ نرم به حساب می‌آید صلی الله علیه و آله این است که واقعیات را دگرگون جلوه دهد، حوادث گوناگون را دگرگون جلوه دهد. خود تبلیغاتی که دشمن در این زمینه انجام می‌دهد، نشانه ضعف اوست. دشمن هر جا که در میدان واقعیت دچار مشکل می‌شود و کم می‌آورد، بر حجم تبلیغات می‌افزاید. امروز اگر کسی کارهای دشمن را در عرصه عظیم شیوه‌های تبلیغاتی ملاحظه کند؛ از وسائل اینترنتی گرفته تا وسائل صوتی و تصویری، تا بلندگوهای که در جاهای مختلف دارند صلی الله علیه و آله در داخل هم دارند صلی الله علیه و آله می‌بیند یک قلم عمده این است که حوادث کشور را دگرگون جلوه دهند؛ وضع کشور را مأیوس‌کننده، ناامید کننده، رو به زوال، رو به انحطاط، رو به بن‌بست نشان دهند. تلاش زیاد آنها در این زمینه، خود نشانه ضعف آنها در میدان واقعیت است.^{۲۱۳}

۲۱۰. ابراهیم/۲۵.

۲۱۱. ابراهیم/۲۴ و ۲۵

۲۱۲. انفال/۷۴.

۲۱۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات مقام معظم رهبری با بسیجیان، ۱۳۸۹/۸/۲.

جولیت بریتان 4 ساله به همراه دوست خودسوار بر دوچرخه بودند که ناگهان با کلر میناج 87 ساله در یکی از خیابانهای منهتن برخورد کرده و پیرزن مذکور در اثر سقوط بر زمین پایش شکست.

در پرونده کودک 6 ساله آمده است وی به همراه دوست خود و مادرانشان در حال مسابقه دوچرخه سواری در یکی از پارکهای منهتن بوده‌اند که این اتفاق افتاده است و برخورد دوچرخه با پیرزن موجب شکسته شدن لگن وی شد که به مرگ وی بعد از سه ماه منجر شد. فرزندان متوفی بعد از فوت مادرشان علیه دو کودک در دادگاه اقامه دعوی کردند و با آنکه وکیل مدافع شناسنامه کودک را به دادگاه ارائه داده و گفته است که کودک در زمان حادثه 4 ساله بوده؛ اما پل نیومن، قاضی آمریکایی اعلام کرد وکیل مدافع هیچ دلیلی مبنی بر اینکه کودک مذکور از هوش و یا بلوغ برخوردار نبوده، ارائه نداده است و اجازه محاکمه کودک را صادر کرد.^{۲۱۴}

ولخرجیهایی انتخاباتی!

می‌گویند، هر انتخابات آمریکا برای خودش رکورد جدیدی به لحاظ ولخرجیهایی کاندیداها به جا می‌گذارد، و تنها فرقی که انتخابات امسال با سالهای قبل دارد، این است که ولخرجیها سر به فلک کشیده‌اند و حامیان مالی هم معلوم نیست چه کسانی هستند!

مثلاً، خانم «مگ ویتمن» که رئیس سابق سایت حراجی «بی بی» و دنبال پست فرمانداری کالیفرنیا است، به غیر از پول حامیان مالی، اقلاً 142 میلیون دلار از ثروت شخصی اش را صرف مبارزات تبلیغاتی اش کرده، در حالی که رقیب دموکراتش، «جری براون»، فقط

10 میلیون دلار برای این کار مایه گذاشته است! در واقع، «مگ ویتمن» با این پول در «حمله‌ای گسترده» به رقیبانش، 90 مرکز دائمی تبلیغات در سراسر کالیفرنیا برای خودش باز کرده، تبلیغات متعددی هم به زبانهای چینی و اسپانیایی به راه انداخته، و تازه روزی 1300

فیلم تبلیغاتی هم در تلویزیون از خودش پخش می‌کند! خلاصه اینکه رکورد ولخرجی را در هر انتخابات شکستن دیگر برای آمریکاییها یک «سنت» شده است. به هر حال، دیوان عالی آمریکا در ماه ژانویه حکم کرده که از این به بعد شرکتها، سندیکاها و همه گروه‌های منفعتی

می‌توانند بدون اینکه شناخته شوند هر چقدر که دلشان می‌خواهد به سیاستمداران کمک کنند. نتیجه اینکه، حالا همه جور میلیاردر، غول نفتی، صاحب صنعت و... کار تأمین مالی انواع و اقسام گروه منفعتی را شروع کرده است! می‌گویند، این سازمانهای «خارج حزبی» تا به حال

بیشتر از 150 میلیون دلار خرج کاندیداهای مورد نظرشان صلی الله علیه و آله که اساساً جمهوریخواه هستند صلی الله علیه و آله کرده‌اند؛ اما، همان طور که «دیوید بروکز» سرمقاله نویس «نیویورک تایمز» می‌گوید، به هر حال با همه پول دنیا هم نمی‌شود پیروزی را تضمین کرد.^{۲۱۵}

رژیم اسرائیل جزو اولینهای جهان

به گزارش العالم، براساس نظرسنجی مؤسسه آلمانی صلی الله علیه و آله یهودی «ماگرموشت» رژیم صهیونیستی در رأس منفورین حکومت‌های جهان قرار دارد.

به گزارش شبکه تلویزیونی العالم، موسسه آلمانی صلی الله علیه و آله یهودی ماگرموشت اعلام کرد: براساس یک نظرسنجی، رژیم صهیونیستی در زمینه نامطلوب‌ترین و منفورترینها، نخستین جایگاه را در جهان دارد.

این درحالی است که رسانه‌های آمریکایی همواره رژیم صهیونیستی را مورد حمایت قرار داده‌اند.

براساس نتایج این نظرسنجی، 81 درصد از شرکت کنندگان اسرائیلی ساکن سرزمینهای اشغالی معتقدند که وجهه این رژیم در جهان منفی، 15 درصد از شرکت کنندگان نیز معتقدند چهره صهیونیستها مثبت است و چهار درصد هم نظری نداده‌اند.

این نظرسنجی به روش مصاحبه تلفنی با هزار و 200 بزرگسال اسرائیلی در ماه سپتامبر 2010 (مهرماه 89) انجام و نتایج آن در 22 اکتبر 2010 (30 مهرماه 89) منتشر شده است.

رژیم صهیونیستی علاوه بر اشغال سرزمینهای ملت فلسطین همواره جنایات ضد بشری خود را علیه این ملت مظلوم ادامه می‌دهد و با استفاده از عملیات نظامی و محاصره درصدد مقابله با آرمان ملت فلسطین است. این اقدام صهیونیستها در شرایطی صورت می‌گیرد که

سران کاخ سفید و برخی کشورهای اروپایی از تل آویو حمایت می‌کنند.^{۲۱۶}

اگر این کودکان، مسلمان بودند رسانه‌های غربی چه غوغایی می‌کردند

آموزش وحشیگری و آدمکشی به کودکان، بخشی از برنامه تربیتی صهیونیستهاست. پیش از این در جریان جنگ 22 روزه، عکسهایی منتشر شده بود که در آن کودکان صهیونیست روی موشکهای اسرائیلی می‌نوشتند «برای کودکان غزه».

در عکسی که جدیداً منتشر شده نشان می‌دهد کودکان اسرائیلی یاد می‌گیرند چگونه سینه مظلومان غزه و قانا و صبرا و شتیلا را بشکافند و خانه‌شان را تصاحب کنند.

تصور کنید اگر این کودکان مسلمان بودند، رسانه‌های غربی چه غوغایی به پا می‌کردند و چه اتهاماتی نظیر «خشونت گرای دینی»!، «تروریست پروری مسلمانان از دوران کودکی»! می‌بستند.^{۲۱۷}

گورباچف نسبت به فروپاشی روسیه همانند شوروی هشدار داد

آخرین رئیس جمهور شوروی نسبت به تکرار فروپاشی شوروی در فدراسیون روسیه هشدار داد.

به گزارش «کریستین ساینس مانیتر»، «میخائیل گورباچف»، آخرین رئیس جمهوری شوروی سابق با انتقاد از سیاستهای رهبران روسیه نسبت به تکرار فروپاشی شوروی در روسیه هشدار داد.

سیاستمدار کهنه کار روس در مصاحبه با هفته نامه «اسنوب» گفت: «روسیه در باتلاق رکود، بی‌تفاوتی و فساد فرو رفته است که رفع نشدن این معضلات نارضایتیهای مردمی را در پی خواهد داشت.

وی همچنین هشدار داد، بی تفاوتی مقامات روسیه نسبت به این امر می‌تواند بر مردم فشار وارد کرده و منجر به هجوم آنها به خیابانها شود، این حادثه می‌تواند با چنان نیرویی روی دهد که هیچ کس را یارای گریختن از آن نباشد.

«گورباچف» ادامه داد، رهبران روسیه که قادر به برطرف کردن مشکلات نیستند می‌توانند با همفکری با مردم در تصمیم‌گیریها موفق‌تر عمل کنند. وی در پایان، نهادهای موجود در روسیه را «نیمه‌جان» توصیف کرد که جز با اصلاحات و دموکراتیزه شدن جان نخواهند گرفت.^{۲۱۸}

مخالفت 70 درصد مردم فرانسه با ادامه جنگ افغانستان

به گزارش خبرگزاری فارسی، براساس تازه‌ترین نظرسنجی که توسط موسسه «ایفوپ» انجام شد، 70 درصد شهروندان فرانسوی مخالف ادامه جنگ افغانستان و خواستار خروج هرچه سریع‌تر نظامیان فرانسوی از افغانستان هستند. طبق نظرسنجی فوق، تنها 29 درصد فرانسویان از ادامه حضور نظامی کشورشان در افغانستان حمایت کردند و یک درصد نیز در این باره، نظر خاصی نداشتند. درحال حاضر حدود 3500 نظامی فرانسوی در افغانستان حضور دارند و از سال 2001 تاکنون نیز 50 نظامی فرانسوی در این کشور کشته شده‌اند.^{۲۱۹}

یک مسلمان، شهردار کانادا شد

یک استاد مسلمان دانشگاه کانادا در رقابتی فشرده توانست مقام شهرداری شهر بزرگ کالگری را به دست آورد.

«ننشی» در پی انتشار نتایج رای‌گیری در برابر دو نامزد دیگر به عنوان نخستین مسلمان شهردار شهر کالگری شد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از «اوتاوا»، «ننشی» 38 ساله فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد و استاد دانشگاه «مونترال» موفق به کسب 4 درصد آرا یعنی بیش از 72 هزار رای شد.^{۲۲۰}

اقدامات نژادپرستانه پلیس فرانسه

افشاگری یک پلیس زن فرانسوی تونسی الاصل درباره رفتارها و اقدامات نژادپرستانه و ناشایست پلیس فرانسه در مناطق مرزی، سر و صدای زیادی در این کشور به پا کرده است.

به گزارش واحد مرکزی خبر، وی که در این چهار سال در پلیس فرودگاه پاریس کار می‌کرده است، سکوت طولانی خود را شکست و تصمیم گرفت واقعیتهای را که خود شاهد آن بود، فاش کند.

این پلیس زن می‌گوید: برخی از پلیسهای مرد فرانسه نژادپرست هستند و آنها از قدرت خود سوء استفاده می‌کنند، من به چشم خود دیدم که پلیس، یک زن سیاه پوست را در فرودگاه عربان کرد و مورد ضرب و شتم قرار داد، نباید در برابر این اقدامات سکوت کرد، زیرا به حقوق بشر ضربه می‌زند.^{۲۲۱}

کشف قرآن قدیمی در کلیسای آمریکایی

یک نسخه قدیمی قرآن کریم در کلیسای «یونیورسالیست» شهر مدفورد در ایالت ماساچوست آمریکا کشف شد.

به گزارش ایکن، «هنک پیرس»، کشیش و محقق آمریکایی، که برای بازدید از کتابهای قدیمی کتابخانه اسقف «دیوید اسکود» که حدود 300 سال پیش در خدمت کلیسای یونیورسالیست شهر مدفورد در ایالت ماساچوست آمریکا بوده است، به این مکان رفته بود، در میان کتب قدیمی این کتابخانه، نسخه‌ای از قرآن کریم را کشف کرد. پیرس با اشاره به اینکه این نسخه ترجمه شده قرآن در سال 1759 میلادی منتشر شده است، گفت: این قرآن در پایان انقلاب آمریکا و در زمانی که هیچ مسلمانی در ماساچوست ساکن نبوده است، منتشر شده و اسقف اسکود برای مطالعه مفاهیم این کتاب، آن را تهیه کرده است. وی در ادامه گفت: یافتن این نسخه قرآنی در کلیسای مدفورد از آن جهت قابل توجه است که نشان می‌دهد آموزه‌های پیامبر اسلام از بیش از دو قرن پیش در این کلیسا وجود داشته است.^{۲۲۲}

۲۱۸. همان، ۸۹/۷/۲۹.

۲۱۹. همان، ۸۹/۸/۶.

۲۲۰. همان، ۸۹/۷/۲۹.

۲۲۱. بگاه حوزه، ش ۲۸۹، ۸۹/۸/۱.

۲۲۲. همان.

اشاره

در شماره قبل، بخشی از سیره تبلیغی و مبارزاتی شهید دکتر مفتاح را از سال 1341 تا 1346 هـ. ش، مرور کردیم و اکنون ادامه آن را پی می‌گیریم.

اقامت اجباری در تهران

فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر مفتاح در قم و در دیگر شهرستانها و نیز نقش محوری وی در میان نیروهای انقلابی، روحانی، بازاری، دانشجوی و دانش‌آموز، با توجه به درجات علمی او در حوزه، دانشگاه و دبیرستان، برای کارگزاران رژیم به صورت امر تحمل‌ناپذیر درآمد و ساواک تصمیم گرفت کوششهای فرهنگی - سیاسی او را محدود نماید و این شخصیت علمی و مبارز را از حوزه علمی قم دور سازد. از گزارشهای ساواک برمی‌آید که شهید مفتاح فردی روحانی است که ضمن تدریس در مدارس قم، در مواقع مقتضی در حمایت از امام خمینی رحمه الله بین طلاب تبلیغات می‌نماید و به موازات این برنامه در ماههای محرم و رمضان به برخی نقاط کشور، از جمله شهرستانهای استان خوزستان می‌رود و سخنان تحریک‌آمیزی مطرح می‌کند. تذکرات مکرر مأموران و اخذ تعهدهای متعدد، او را از ایراد بیانات معترضان و انتقادهای تند باز نداشته است.

بدین دلیل دکتر مفتاح در دی ماه سال 1347، با برنامه‌ریزی ساواک، از طریق اداره آموزش و پرورش به اقامت اجباری در شهرستان کرمان مجبور گردید. مفتاح در مقابل این نقشه از خود عکس‌العمل بروز داد و از اشتغال در آموزش و پرورش منصرف گشت و استعفا داد تا از چارچوب اداری بیرون آمده و امکان بازگشت به قم را داشته باشد؛ اما ساواک او را از اقامت در این شهر مقدس منع کرد و ناگزیر اقامت در تهران را برگزید.^{۲۲۲} دور شدن مفتاح از حوزه و کلاسهای درس قم موجب تشدید نارضایتی مردم و انتقاداتی علیه رژیم گردید. زمانی که بنا به درخواست شهید مطهری، دانشکده الهیات دانشگاه تهران از ایشان برای تدریس در این مکان دعوت کرد، عوامل رژیم به خیال باطل و مکر ضعیف خویش تصور می‌کردند که با این کار وقت زیادی از مفتاح گرفته می‌شود و کوششهای مبارزاتی او کم‌رنگ می‌گردد؛ اما مفتاح با پذیرش این مسئولیت و اجابت دعوت شهید مطهری، تلاشهای خود را به تدریس در دانشکده محدود نکرد و با سخنرانیهای خود در مسجد دانشگاه تهران و دیگر مساجد سعی در ترغیب و تشویق نسل جوان به سوی معارف تشیع داشت؛ در عین حال نسل جوان را متوجه حقایق فرهنگی و مسائل اجتماعی - سیاسی می‌نمود.^{۲۲۴}

مسجد الجواد بین سالهای 1348 تا 1351 از مراکز مهم نیروهای مبارز به شمار می‌رفت و آیت الله شهید مطهری پس از جدا شدن از حسینة ارشاد، این مکان مقدس را کانون فعالیت‌های خود قرار داد، مفتاح نیز به دعوت نمازگزاران این مسجد و بنا به تأکید شهید مطهری، در مسجد الجواد به برگزاری جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی مبادرت نمود و از این طریق به روشنگری و ایجاد ارتباط بیشتر میان اقشار گوناگون جامعه همت گماشت. با گسترش فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی در این مسجد، به ویژه در ماه رمضان سال 1351، ساواک بر آن شد که در این باره فکری کنند. دستگیری، تذکر و گرفتن تعهد کتبی دیگر تأثیر نداشت؛ به همین دلیل تصمیم گرفت تا مراکز فعال انقلابی را تعطیل و تحت کنترل اداره اوقاف قرار دهد. در آبان ماه 1351، این طرح عملی شد و مسجد الجواد، حسینة ارشاد و مسجد هدایت توسط ساواک تعطیل شدند.^{۲۲۵}

یادآور می‌شود، ضمن این برنامه‌ها، مفتاح به شهرستانهای دیگر هم سفرهای تبلیغی داشت؛ چنانکه در جمعه 26 آذر 1350 در ظاهر به تقاضای سید روح الله شهید، کارمند شیر و خورشید سرخ محلات و در حقیقت به دعوت آیت الله فضل الله محلاتی، در یکی از مساجد این شهر به سخنرانی پرداخت. برنامه سخنرانی مفتاح در این شهر، هفته‌های بعد نیز ادامه یافت. همچنین مفتاح در دهه اول محرم سال 1350 به دعوت اهالی دماوند، در تکیه محله چالکای این شهرستان به سخنرانی پرداخت؛ البته مفتاح از سال قبل به این دیار سفرهای متناوبی نمود که از جمله تلاشهای او، فعالیت فرهنگی در انجمن کاوشهای دینی و علمی دماوند می‌باشد. در بیاناتی که مفتاح در دماوند ایراد می‌نمود، نهضت حسینی را با توجه به مقتضیات زمان مورد بررسی قرار داد و تأکید کرد که باید از حق دفاع نمود و در این زمینه دیگر تکیه ضرورتی ندارد. در ادامه، عامل عقب‌افتادگی مسلمانان را اعتقاد به سرنوشت‌های جبری تلقی کرد و خاطر نشان ساخت: «چرا میلیون‌ها مسلمان باید تو سرب خور صهیونیستها باشند؟ این بدبختیها ناشی از عملکرد خود ماست که نخواسته‌ایم پیشرفت کنیم و دستمان را همچون گدایان در مقابل اروپائیان دراز می‌کنیم؛ در عوض بیگانگان مفاسد اجتماعی و هزرگیهای اخلاقی را بین جوانان ما رواج داده‌اند.»

با استقبال عمومی مردم دماوند از منبرهای مفتاح در سال 1350، در سال بعد نیز از او برای سخنرانی در این شهر دعوت شد که این بار هم در منبرهای خود به انتقاد از اوضاع اخلاقی جامعه پرداخت و رسانه‌های وابسته به حکومت که در رواج ابتذال مؤثر بودند را آماج حملاتش قرار داد. اشارات مستقیم و غیر مستقیم مفتاح در سخنرانیهای خود به مسائل اجتماعی، اوضاع مرارت‌بار مسلمانان فلسطین و نگریم مقام امام خمینی رحمه الله از مواردی بود که خشم مأموران رژیم پهلوی را به شدت برانگیخت، تذکرها و هشدارهای شفاهی و کتبی هم دیگر چاره‌ساز نبود، به همین دلیل رئیس ساواک وقت (نصیری معدوم) خطاب به شهربانی این ابلاغیه را صادر کرد: «نامیرده بالا (مفتاح) از روحانیون افراطی می‌باشد که بعضاً در مسجد جامع شهرستان دماوند و برخی مجالس مذهبی تهران سخنرانی نموده و مطالب خلاف و تحریک‌آمیزی روی منبر عنوان می‌نماید؛ خواهشمند است دستور فرمایید از انجام هرگونه سخنرانی به وسیله مشاراً الیه جلوگیری به عمل آورده و نتیجه را به این سازمان منعکس نمایید.»

پس از دریافت دستور ریاست ساواک از اداره اطلاعات، این اداره دستور ممنوع گردیدن منبر مفتاح را به پلیس تهران، پلیس راه‌آهن و هواپیمایی کشوری ابلاغ کرد. از این دستور رونوشتی نیز به امضای رئیس شهربانی کل کشور، سپهبد صدری، به فرماندهی ژاندارم‌مری کل کشور ارسال شد. هم زمان توسط تلگراف رمزی، شهربانیهای شهرستانها ملزم شدند از انجام هرگونه وعظ و سخنرانی توسط مفتاح جلوگیری نمایند، بدین گونه نام مفتاح در فهرست روحانیان ممنوع‌المنبر قرار گرفت.^{۲۲۶} جویبارهایی در مسجد جاوید

۲۲۲. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج اول، ص ۴۷۷؛ حدیث عاشقی، ص ۵۸.

۲۲۴. شهید مفتاح تکبیر وحدت، از نگارنده، ص ۱۰۴.

۲۲۵. آیات اصول اعتقادی قرآن، ص ۵۶؛ شهید مفتاح تکبیر وحدت، ص ۱۰۵.

۲۲۶. زندگی و مبارزات شهید دکتر محمد مفتاح، ص ۱۷۶-۱۶۵، به نقل از پرونده مفتاح.

مسجد جاوید که در سال 1352 احداث گردیده بود، در بیستم اردیبهشت همین سال هنگام مغرب، با اقامه نماز توسط دکتر مفتاح و شهید شیخ فضل الله محلاتی، مراسم افتتاح آن صورت گرفت. مفتاح که دیگر نمی‌توانست به منبر برود، ضمن تدریس در دانشگاه، زمینه مناسبی برای فعالیت فرهنگی بین جوانان و دانشجویان به عمل آورد و در موقعیت جدید، امام جماعت این مسجد را پذیرفت و از این پس کوششهای خود را بر محور امور فرهنگی متمرکز ساخت. در حقیقت با فعالیت‌های وی در مسجد جاوید، خلای که بر اثر بسته شدن مسجد هدایت، مسجد الجواد و حسینیه ارشاد ایجاد شده بود، تا حدودی جبران شد.^{۲۲۷}

او در این مکان مبارك يك هفته مقاومت تشکیل داد و اکثر اوقات از سخنرانان متعدد و مبارز که در راه گسترش و تعمیق نهضت اسلامی گام برمی‌داشتند دعوت به عمل می‌آورد، تا آنکه موفق شد جوانان و بویژه دانشجویان را به سوی مسجد راغب نماید. او در برنامه‌های جدید کوشید طلاب علوم دینی را با جوانان دانشگاهی مانوس سازد. با وجود آنکه مفتاح خود متفکری ژرف‌اندیش و مسلط به علوم اسلامی بود، برای سامان دادن به برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی مسجد و غنی ساختن برنامه‌های آن از مشورت‌های شهید مطهری بهره‌مند می‌شد. مفتاح در مسجد جاوید، کتابخانه‌ای مجهز و پربار تأسیس کرد و کلاسهای متعددی در رشته‌های تفسیر، قرآن، نهج البلاغه، اصول عقاید، فلسفه، تاریخ ادیان، عربی، جامعه‌شناسی مناسب با سطح فکر خواهران و برادران دانشجو تشکیل داد، برای دانش‌آموزان دبیرستانی نیز برنامه‌هایی به اجرا درآورد. این کلاسها علاوه بر اینکه آگاهی‌های علمی و مذهبی علاقمندان را ارتقا می‌داد، در غنی‌سازی شعور سیاسی و اجتماعی آنان و درک شرایط حساس زمان بسیار مؤثر واقع گردید. در این کلاسها شهید مفتاح، دکتر محمد جواد باهنر و تنی چند از فضایی انقلابی حوزه و دانشگاه تدریس می‌کردند، با اوج گرفتن این فعالیتها و تبدیل شدن این مسجد به سنگری مستحکم برای ستیز با طاغوت و استقبال فراوان دانشجویان و دیگر طبقات تحصیلکرده، همچنین دعوت از شخصیت‌هایی چون مقام عظم رهبری و علامه شهید آیت الله مطهری، محتوای غنی و روشنگرانه مسایل مطروحه در کلاسها و سخنرانیها و انتشار اعلامیه‌های گوناگون در سطح وسیع، تلاشهای شهید مفتاح در مسجد جاوید، بر ساواک و دیگر کارگزاران رژیم پهلوی گران آمد و اجازه ندادند که فعالیت‌های چشمگیر فرهنگی و تبلیغی این مسجد با هدایت شهید مفتاح و دیگر هم‌زمان او، ادامه یابد.

سرانجام در سوم آذر ماه سال 1353 پس از سخنرانی حضرت آیت الله خامنه‌ای، ساواک به این مسجد یورش برد و آن را تعطیل کرد و مفتاح را دستگیر و روانه زندان ساخت.^{۲۲۸}

شهید مفتاح در زندان سخت‌ترین شکنجه‌های سفاکان رژیم استبدادی را طی حدود دو ماه تحمل کرد و پس از آزادی از زندان، دیگر سازمان امنیت به وی اجازه نداد که در این مکان مبارك به فعالیت فرهنگی ادامه دهد و مسجد جاوید را همچنان بسته نگاه داشت، مقام معظم رهبری نیز پس از سخنرانی در مسجد مزبور دستگیر و مدتی زندانی گردیدند.^{۲۲۹} شهید محمد علی رجایی درباره شرایط سختی که شهید مفتاح و مقام معظم رهبری در زندانهای مخوف و سلولهای مرگبار گذرانیده‌اند، چنین گفته است:

«آن سال که من زندان کمیته را می‌گذرانیدم (سال 1353) واقعاً جهنمی بود. در تمام کمیته شبها تا صبح فریاد آه و ناله بود، صبح هم تا شب همین طور؛ افرادی که آنجا بودند، نه مرده بودند و نه زنده، برای اینکه آنها را اینقدر می‌زدند تا دم مرگ و باز دو مرتبه می‌زدند و مقداری رسیدگی می‌کردند تا حال شخصی [وی] نسبتاً بهبود می‌یافت و دو مرتبه همان برنامه اجرا می‌شد. در کمیته انواع شکنجه‌ها را می‌دادند.»^{۲۳۰}

پیش به سوی شکل علمای مبارز

از اواخر سال 1355 که شاه، به دستور آمریکا از اختناق سیاسی تا حدودی کاست و فضای باز سرطری را مطرح کرد و از سخت‌گیریهای هراس آور قبلی عقب نشینی نمود، برای نیروهای انقلابی فرصت مناسبی بوجود آمد و در ادامه جلسات، هماهنگی روحانیون در اشکال گوناگون گسترش یافت. این برنامه در قالب میهمانیها، شرکت در جلسات و مراسم ختم و ازدواج شکل می‌گرفت؛ ولی طی آنها اهداف سیاسی و برنامه‌های مبارزاتی پی‌گیری می‌شد. بر اساس گزارش‌های ساواک که از این نشستها تهیه کرده است، اغلب حاضران از طرفداران امام خمینی رحمه الله و نسبت به رژیم پهلوی ناراضی بوده‌اند. شهید مفتاح به همراه شخصیت‌هایی چون: مقام معظم رهبری، دکتر بهشتی، دکتر باهنر، حجة الاسلام فلسفی (خطیب معروف)، شهید مطهری، دکتر شریعتی و آیت الله موسوی زنجانی از افراد پرنفوذ و محوری این گروه‌های بوده‌اند.

جلسات هماهنگی مذکور مقدمه‌ای برای شکل‌گیری «جامعه روحانیت مبارز» گردید که شخصیت‌های انقلابی و از جمله دکتر بهشتی و شهید مفتاح در هسقا مرکزی آن حضور داشتند. شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی چنین حرکتی را تسریع بخشید و به استحکام و انسجام آن کمک کرد. در نیمه دوم سال 1357 که انقلاب به سوی پیروزی نزدیکی می‌شد، دکتر مفتاح و دوستان مبارزش در شورای مرکزی «روحانیون حامی امام خمینی» حضوری فعال داشتند، این علما در هفته‌های جلساتی برگزار می‌کردند و با هماهنگی کردن نظرات خود، با بازاریان تماس می‌گرفتند تا در مواقع مقتضی بازار تعطیل شود. همچنین به فعالان مذهبی کمک مادی می‌کردند و روحانیان مبارز را به شهرستانها اعزام می‌نمودند و در ضمن خبرهای لازم را به امام خمینی رحمه الله می‌رسانیدند و در جهت نشر و توزیع اعلامیه‌های رهبری می‌کوشیدند. همین تشکل، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارای اساسنامه گردید که مفتاح آن را تدوین کرد. ضمن آنکه سخنگو و اولین دبیر کل آن هم شهید مفتاح بود و یادآور می‌شود روحانیت مبارز در هشت منطقه تهران، اجتماعاتی داشتند؛ ولی برنامه‌های خود را از شورای مرکزی می‌گرفتند.^{۲۳۱}

شهید محلاتی گفته است: جلسات شورای مرکزی تشکیل می‌شد و این مبارزان [قیام مردم] را رهبری می‌کردند، مرتباً اعلامیه می‌دادند، راهپیمایی می‌کردند و مرتب با امام ارتباط پیدا می‌کردند و امام يك دستوری می‌دادند و یا يك سخنرانی می‌کردند و نوار یا يك اعلامیه که می‌رسید، برق‌آسا تقسیم می‌شد به مناطق. بعد تصمیم گرفته شد اساسنامه‌ای برای جامعه روحانیت مبارز نوشته شود. با همکاری مفتاح،

۲۲۷. همان، ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ عصر پهلوی به روایت اسناد، تهران، دفتر نشر معارف، ص ۳۲۳.

۲۲۸. آیات اصول اعتقادی قرآن، ص ۵۶؛ مطهری مطهر اندیشه‌ها، ج اول، ص ۵۷؛ مقاله بزرگمردی در راستای تشیع سرخ، مجله اعتصام، شماره هشتم.

۲۲۹. دیدگاهها (گفتگوهای با آیه الله سیدعلی خامنه‌ای، مقام معظم رهبری)، به کوشش محمد بدیعی، قم، انتشارات تشیع، ج اول، ۱۳۶۲، ص ۵.

۲۳۰. پیش‌تازان شهادت در انقلاب سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۴۲.

۲۳۱. شهید مفتاح تکبیر وحدت، ص ۱۲۲؛ خاطرات عمید زنجانی، تدوین محمد علی حاجی بیگی، ص ۲۴۵؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (دکتر بهشتی)، ص ۲۴۸؛ دوران مبارزه، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ج اول، ص ۱۲۲.

مطهری و مرحوم بهشتی جلساتی داشتیم و یک اساسنامه نوشتیم و بر اساس آن جامعه روحانیت مبارز عمل می‌کرد تا بعد از پیروزی انقلاب که مجمع عمومی روحانیت مبارز تشکیل شد.^{۲۲۲} مسجد قبا؛ پایگاه جوانان انقلابی

کمی بالاتر از حسینیه ارشاد، مسجد قبا وجود دارد که در بنبوحه انقلاب اسلامی یکی از کانونهای مهم ساماندهی و هدایت مردم انقلابی تهران بود. آغاز این تلاشها به سال ۱۳۵۴ برمی‌گردد و مفتوح به همراه تتی چند از افراد پرنفوذ مذهبی، برنامه‌های آن را تنظیم و اجرا می‌کرد. مفتوح از نیمه دوم سال ۱۳۵۵ تا شب قبل از شهادت، امام جماعت این مسجد را عهده‌دار بود و در ضمن کوشید جوانان و دانشجویان انقلابی را جذب فعالیتهای فرهنگی - سیاسی این مکان مقدس بنماید. مفتوح به همراه آیت الله موسوی زنجانی از همین سنگر کمکهایی را برای مجروحان، و محرومان و سایر مصیبت دیدگان لبنانی فراهم آورد.

دکتر مفتوح در این مسجد همچون مسجد جاوید؛ اما در سطحی وسیع‌تر دست به تشکیل کلاسهای عقیدتی و سخنرانیهای روشنگرانه زد و در کنار آن، کتابخانه‌ای تأسیس کرد و در صحن آن برنامه‌های باطراوتی برای دانش‌آموزان تشکیل داد. رفته رفته مسجد قبا به یکی از مهم‌ترین پایگاههای ضد رژیم تبدیل شد و در اوج‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی نقش مؤثری بر عهده داشت. مقارن رمضان المبارک سال ۱۳۵۶ مفتوح اقدام به تشکیل جلساتی در مسجد قبا کرد که با حضور جمعیهایی متجاوز از سی هزار نفر برگزار می‌شد و مردم حتی از شهرستانها برای گوش دادن به سخنرانیهای علمای مبارز به این مسجد می‌آمدند و اگر در آن، جایی نبود، در خیابان و معابر اطراف می‌نشستند. در گزارش ساواک تأکید شده است که مفتوح در این مسجد جوانان مذهبی را جذب کرده و قطب تازه‌ای برای انقلابیها و مبارزین بوجود آورده و جای مسجد هدایت را گرفته است.^{۲۲۳}

«حسین مهدیان» که قبل از انقلاب عضو هیأت امنای مسجد قبا بوده است، در مصاحبه‌ای می‌گوید: «شهید مفتوح یکی از عناصر اصلی جامعه روحانیت مبارز تهران بود. پایگاه ایشان هم مسجد قبا بود. در ماه رمضان که به عید فطر و آن راهپیمایی میلیونی منجر شد، هر شب جلسات سخنرانی به‌شوری در مسجد قبا برگزار می‌شد. جمعیت فوق‌العاده بود. صحن مسجد آن موقع خیلی کوچک‌تر بود؛ اما کوچه‌ها و خیابانهای اطراف مسجد از جمعیت پر می‌شد؛ حتی افراد از کرج و شمیرانات هم به این جلسات می‌آمدند.^{۲۲۴} از همین سنگر بسیاری از اعلامیه‌ها تکثیر و توزیع می‌شد و مفتوح موفق گردید اولین نمایشگاه کتاب را در مسجد قبل‌برگزار کند. همچنین اندیشمند مصری، «عبدالفتاح مقصود»، را به ایران دعوت کرد. دعوت از قاریان مصری نیز در زمره حرکتیهای فرهنگی بین‌المللی از همین پایگاه بود. نکته جالب توجه این است که در مسجد قبا تمام گروههای فکری با گرایشهای گوناگون اجتماع می‌کردند و در آنجا مباحثی با جنبه‌های علمی و مذهبی در سطح عالی مطرح می‌شد و در واقع نسل جوان، روشنفکر و تحصیلکرده به یک مرکزیتی نیاز داشتند که صرفاً مسجد قبا می‌توانست این هدف را تأمین کند. با هدایت مفتوح مسجد قبا تمام این نیروها را جذب می‌نمود؛ اما اصالت اسلامی و مبارزه‌ای صدرصد مذهبی به رهبری امام خمینی رحمه الله در رأس برنامه‌ها قرار داشت، ضمن اینکه کسی تعصبهای خاص و تمایلات گروهی، در این مسجد احساس نمی‌کرد.^{۲۲۵} عید فطر و راهپیمایی گسترده

شهید مفتوح پس از پایان رسیدن ماه رمضان، در سال ۱۳۵۶، اعلام کرد: نماز عید فطر را در زمینهای قیطره خواهد خواند. از صبح روز عید، اهالی تهران، سیل‌آسا به سوی قیطره حرکت کردند و در ساعت هفت صبح که قرار بود نماز آغاز گردد، جمعیت نمازگزار زیر برق سلاحها و ماشینهای مسلح ارتش شاهنشاهی، در زمینهای قیطره برای انجام فریضة باشکوه نماز عید فطر به دعوت دکتر مفتوح جمع شده بودند. اجتماع چنین جمعیت انبوهی برای اقامه نماز تا آن سال در تاریخ ایران کم‌تر سابقه داشت. پس از انجام نماز، آن شهید بزرگوار در خطبه‌های نماز با روشنگری و افشاگری علیه رژیم طاغوتی ایران، استکبار جهانی و صهیونیستها، ضرورت مبارزه متشکل و همه‌جانبه علیه آنها را به رهبری امام امت بیان کرد و نام مبارک امام خمینی رحمه الله در آن جمع گسترده از زبان مفتوح جاری گردید و بر رهبری ایشان و اطاعت محض از فرامینش تأکید گشت. در جریان برگزاری نماز اعلامیه‌هایی نیز توزیع شد که تعدادی از آنها توسط مأموران رژیم جمع‌آوری شد. پلاکاردهایی با شعارهایی در مورد وحدت مسلمانان در محل برگزاری نماز به چشم می‌خورد.^{۲۲۶} از این تاریخ تا رمضان سال بعد فعالیتهای مسجد قبا همچنان به صورت سخنرانی‌های پرشور و کلاسهای پرمحتوا ادامه داشت و شهید مفتوح با شور و شوق افزون‌تری نقش ماهرانه و صادقانه خود را ایفا می‌نمود.

از اولین شب ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۷ در مسجد قبا مجالس وعظ و خطابه با حضور بیش از پنجاه هزار نفر منعقد می‌گردید. اولین افشاگری علیه فاجعه سنما رکس آبادان، از سوی دکتر مفتوح در همان اولین شبهای ماه رمضان در این مسجد صورت گرفت؛ او با صراحت دولت وقت را عامل اصلی به آتش کشیدن سینما رکس آبادان معرفی کرد. مردم مسلمان و انقلابی ساعتها قبل از افطار، برای آنکه در مسجد جایی بیابند، به آنجا می‌آمدند و منتظر اجرای برنامه‌ها می‌شدند و این در حالی بود که خیابانهای اطراف و حتی کوچه‌ها و معابر فرعی و فضاهای دیگر با خودروهای مسلح به انواع مسلسل‌های سبک و سنگین در محاصره بود. در طول ماه رمضان سخنرانان که شاگردان امام خمینی رحمه الله و از دانشوران حوزه به شمار می‌رفتند، به امر رهبر انقلاب مردم را برای مبارزه‌ای گسترده و همگانی مهیا می‌کردند و به آنان نوید می‌دادند که در پرتو مقاومت و اتحاد از زیر یوغ ستم رهایی یافته و به عزت و کرامت خواهند رسید.

این آموزشهای ارزنده و رشد دهنده، مردم را برای راهپیمایی عظیم روز سیزدهم شهریور که با عید فطر مصادف بود، آماده می‌کرد. شهید مفتوح در اواخر ماه رمضان اعلام کرد که نماز عید فطر را امسال چون سال قبل در اراضی قیطره برگزار خواهد کرد و افزود که صبح روز عید از جلوی مسجد قبا «الله اکبر» گویان به سوی آن مکان راهپیمایی خواهیم نمود.

دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ مقارن با عید فطر، در حالی که جمعیت انبوهی با شهید مفتوح بودند، به سوی قیطره می‌رفتند و فریاد تکبیر هزاران مسلمان انقلابی که از ستم طاغوت به ستوه آمده بودند، در تمام تهران طنین‌انداز گردید و کاخ شاه را به شدت لرزانید، این نخستین تظاهرات گسترده‌ای بود که با دعوت و تلاش مفتوح برگزار می‌شد. مردم در مسیر، سربازان را گلباران می‌کردند و با شعار رهایی بخش «نصر من الله و فتح قریب» بر نابودی نظام استبدادی تأکید می‌نمودند.

۲۲۲. سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، گردآوری و تدوین مصطفی وجدانی، تهران، پیام آزادی، ج هفتم، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۹۴-۹۶.

۲۲۳. شهید مفتوح تکبیر وحدت، ص ۱۱۵-۱۱۰.

۲۲۴. گفتگو با حسین مهدیان، روزنامه کیهان، ۱۰ اسفند ۱۳۸۱، ش ۱۷۶۱۰، ص ۱۲.

۲۲۵. شاهد یاران، سال دوم، ش ۱۲، دیماه ۱۳۸۵، ص ۲۵ و ۶۲.

۲۲۶. شهید مفتوح تکبیر وحدت، از نگارنده، ۱۳۲، حدیث عاشقی، ص ۷۰.

پس از اقامه نماز توسط شهید مفتاح و خواندن خطبه توسط شهید باهنر، مفتاح در سخنانی کوتاه با اظهار پیروی از رهبری قاطع امام خمینی رحمه الله و تأکید فراوان بر اتحاد مردم اعلام داشت: روز پنجشنبه 16 شهریور 1357 به عنون تجلیل از شهدای ماه رمضان تعطیل خواهد بود. ۲۳۷

بعد از خاتمه بیانات مفتاح، مردم مسلمان از زمینهای قیصریه شروع به راهپیمایی کردند که حیرت ناظران را برانگیخت. در این حرکت گسترده که تا اوایل شب به درازا کشید، صفهای چند کیلومتری جمعیت، اعم از زن و مرد، پیر و جوان، طول و عرض خیابانها را احاطه کرد، روزنامه‌های عصر نوشتند: «بزرگترین راهپیمایی مذهبی - سیاسی تاریخ ایران دیروز در تهران برگزار شد.» سفير آمریکا در ایران - سولویان - گفت: «این تظاهرات به عنوان يك نمایش خیابانی در تاریخ نوین ایران بی سابقه است.» ۲۳۸ از دستگیری تا شهادت

در پایان مراسم عید فطر، قرار راهپیمایی روز پنجشنبه 16 شهریور سال 1357 گذاشته شد. بالاخره این روز فرا رسید، رژیم قصد داشت از برگزاری این تظاهرات جلوگیری کند یا با انتشار خبرهایی جعلی، این حرکت را يك شایعه مطرح کند؛ اما حرکت سیل آسای مردم به سوی میعادگاه تظاهرات، این نقشه‌ها را خنثی کرد. مأموران رژیم که نمی‌توانستند این راهپیمایی گسترده را تحمل نمایند، به سوی تظاهر کنندگان آتش گشودند که چون شهید مفتاح در جلوی جمعیت مشغول رهبری تظاهرات بود، به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت، به نحوی که ادامه مسیر برای او امکان‌پذیر نبود و ایشان را به منزلی در آن حوالی منقل کردند. ایشان در آنجا از طریق تلفن به دکتر بهشتی وضع خود را اطلاع داد و از آن شهید خواست که به راهپیمایان ملحق و هدایت این حرکت عظیم را عهده‌دار شود که به همین نحو عمل شد و راهپیمایان تا میدان آزادی مسیر را ادامه دادند و قطعنامه آن نیز قرائت گردید، فاجعه 17 شهریور و نیز راهپیمایی تاسوعا و عاشورا، پیروزی انقلاب را نزدیک‌تر نمود. هم‌زمان با حادثه خونین میدان ژاله که جمعه سیاه نامیده شد، عده‌ای از مبارزان سیاسی دستگیر و روانه زندان شدند که مفتاح یکی از این بازداشت‌شدگان بود. او برای مداوا و پانسمان زخمهای ناشی از ضرب و شتم مأموران در روز گذشته، به بیمارستان رفته بود که هنگام بازگشت دستگیر شد. در هنگام اوج‌گیری انقلاب، رژیم که از صبح هفده شهریور در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی اعلام کرده بود، بعد از دو ماه، در زندانها را گشود که دکتر مفتاح نیز از زندان کم‌پته مشترک ضد خرابکاری رهایی یافت. برگزاری موفقیت‌آمیز تظاهرات روز تاسوعا و عاشورا بدون ایجاد برخورد خشونت‌آمیز با مأموران، حکایت از برنامه‌ریزی درست توسط روح‌انسان از جمله مفتاح و دکتر بهشتی داشت. قطعنامه هفده ماده‌ای این راهپیمایی را شهید مفتاح در مسیر تظاهرات قرائت نمود. در اوایل بهمن 1357 که دشمنان دیگر خود را شکست خورده می‌دیدند، دست به شایعات و جنگ‌های روانی زدند تا هم نیروهای انقلاب را به تحلیل برند و هم بین آنان تفرقه ایجاد کنند. در این اوضاع و احوال در پنجم بهمن 1357 در حسینیه ارشاد يك کنفرانس مطبوعاتی تشکیل شد که در آن دکتر مفتاح، شهید مطهری و گروهی از اندیشمندان مسلمان حضور یافتند تا به پرسشهایی درباره انقلاب اسلامی پاسخ گویند. هم‌زمان با ایامی که قرار شد امام خمینی به ایران تشریف بیاورند، شهید مفتاح با همکاری شهید مطهری و افرادی دیگر، کمیته استقبال از امام خمینی را تشکیل دادند که در اثر کوششها و برنامه‌ریزیهای آنان استقبال باشکوه، بی‌نظیر و گسترده‌ای از امام، از مسیر فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا به عمل آمد. امام در ضلع شمالی قطعه 17 شهدای انقلاب اسلامی در جایگاه ویژه‌ای استقرار یافتند و نطق تاریخی خود را ایراد فرمودند که شهید مفتاح در کنارشان بود و نگارنده خود در 12 بهمن 1357 شاهد این صحنه شگوهمند بودم. شهید مفتاح بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن حفظ مسئولیتهای انقلابی خود در کمیته مسجد قبا، عضویت در شورای انقلاب، عضویت در شورای عالی نظارت بر امور مؤسسه اطلاعات و عضویت در شورای گسترش آموزش عالی، وظایفی را که در دانشگاه به عنوان استاد و مدرس و ریاست دانشکده الهیات و معارف اسلامی و در مسجد با عنوان امام جماعت داشت، انجام می‌داد. محور مبارزات آن شهید قبل از انقلاب جنبه علمی و فرهنگی داشت که پس از پیروزی نیز چنین روندی را پی گرفت. او پس از تأسیس «حزب جمهوری اسلامی» به عضویت آن درآمد و مدت کوتاهی مسئولیت بخش روحانیت این تشکل را عهده‌دار گردید تا آنکه در روز 27 آذر 1358، ساعت نه صبح توسط گروه فرقان به شهادت رسید. ۲۳۹

۲۳۷. شهید مفتاح تکبیر وحدت، ص ۱۲۹ - ۱۲۶؛ بررسی ویژگیهای مسائل اسلامی شهید بهشتی، ص ۵۳.

۲۳۸. خاطراتی از ایام الله بهمن ۱۳۵۷، هادی غفاری، مجله پیام انقلاب، ش ۱۸۲، شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۶۵، ص ۲۳ - ۲۲ و نیز همان مجله،

مصاحبه با شهید محلاتی، ش ۱۰۴، ۲۹ بهمن ۱۳۶۲، ص ۲۰؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۹/۲۷، ش ۶۵۲۰، ص ۱۲.

۲۳۹. اقتباس و مأخوذ از: روز شمار انقلاب اسلامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۵، ص ۱۹۵ و ۲۷۱؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳،

ص ۴۲۲؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۲۵ - ۱۳۴؛ شهید مفتاح تکبیر وحدت، از نگارنده، ص ۱۲۵ - ۱۳۰؛ تحلیلی از انقلاب اسلامی

ایران، حاتم قادری، ص ۱۱۲ - ۱۱۰؛ زندگی و مبارزات شهید مفتاح، ص ۲۸۱ و ۲۸۴.

کتاب «پاسخ به شبهات عزاداری» را آقای حسین رجبی، تدوین و تألیف کرده و مرکز انتشارات دفتر نماینده مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان در 238 صفحه، در سال 1379 چاپ کرده است.

مؤلف در پیش‌گفتار می‌گوید که عزاداری و سوگواری، امری عمومی و انسانی است که در میان تمام اقوام و ملل، وجود داشته و دارد. هر فرد یا گروهی برای آرامش روحی و التیام ناراحتیهای روانی در برابر مصائب و حوادث جانسوز و دردناک، مراسم و آداب ویژه‌ای برگزار می‌کند و این، امری عمومی است؛ ولی سخن در این است که آیا سوگواری از نظر قرآن و سنت مشروعیت دارد؟ آیا عزاداری و سوگواری در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام آن حضرت و سایر مسلمانان صدر اسلام، وجود داشته است؟

صلی الله علیه و آله در صورتی که مشروعیت عزاداری ثابت شود آیا مسلمانان به آن عمل می‌کرده‌اند؟ آیا نوحه‌سرایی، گریه، سینه زنی و حرکت موکبهای عزاداری رواست؟

صلی الله علیه و آله آیا تجدید عزاداریها در هر سال به ویژه برای سرور شهیدان ابا عبدالله الحسین علیه السلام ریشه دینی و عقلی دارد؟ و به‌طور کلی فلسفه و انگیزه عزاداری و سوگواری چیست؟

در این نوشتار برآنیم با بهره‌گیری از منابع شیعه و سنی^{۲۴۰}، برای رفع شبهات و ابهامات، به تبیین ریشه‌های اعتقادی، فقهی و تاریخی عزاداریها، به ویژه عزاداری سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام بپردازیم. فهرست فصول کتاب

این کتاب دارای پیش‌گفتار و 15 فصل است که عناوین فصول آن عبارتند از:

1. تعریف، اقسام، آفات و ... عزاداری؛
2. عزاداری در پرتو قرآن؛
3. عزاداری در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله با استفاده از منابع اهل سنت؛
4. عزاداری پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان برای امام حسین علیه السلام با استفاده از منابع اهل سنت؛
5. عزاداری در منابع شیعه؛
6. بررسی و تحلیل روایات مخالف عزاداری؛
7. عزاداری در سیره عملی امامان معصوم علیهم السلام؛
8. عزاداری در سیره مسلمانان؛
9. عزاداری از دیدگاه، فقهای شیعه و سنی؛
10. تجدید عزاداری و سالگردها؛
11. عوامل رشد و گسترش عزاداری؛
12. چه کسانی با مجالس عزاداری به مبارزه برخاستند؟
13. آیا شیعیان کوفه در شهادت حسین بن علی علیه السلام دست داشتند؟
14. یزید در نگاه اهل سنت؛
15. امام حسین علیه السلام و عاشورا از دیدگاه برخی از نویسندگان معاصر. درآمد (تبیین موضوع بحث)

برای آشنایی بهتر با این کتاب به برخی موارد اشاره می‌شود:
مهمترین اهداف عزاداری کدام است؟

در میان اهداف عزاداری باید گفت: انگیزه‌های گوناگونی وجود دارد که به اختصار عبارت اند از:

1. شناساندن مقام پیشوایان بزرگ اسلام که سراسر زندگی آنان برای جامعه اسلامی الگو و سرمشق است؛ خواه در مبارزه با طاغوتیان یا مسائل اخلاقی، روحی و ...؛
 2. افزایش عشق و محبت نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام که پاداش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛
 3. کمال خواهی و فضیلت طلبی که در سایه مجالس سخنرانی و همرنگی اهل بیت علیهم السلام و ... حاصل می‌شود؛
 4. اثبات حقانیت نهضت حسینی بر ضد طاغوتیان و آشنا کردن مردم با ویژگیهای قیام امام حسین علیه السلام؛
 5. دعوت به دین و آگاه شدن از حقایق آن و فراخوانی مردم به صلاح و اصلاح و دوری از انحراف و فساد؛
 6. یاد مصیبت اهل بیت علیهم السلام [که باعث آسان شدن مصائب و سختیهای دوستداران آنان است]؛
 7. همدردی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام؛
 8. زنده شدن سنت انفاق و اطعام به دیگران به ویژه فقرا در پرتو مجالس عزاداری؛
 9. فراموش نشدن خاطره عاشورا به کمک این عزاداریها؛
 10. افشاگری جنایات ستمگران به ویژه بنی امیه و بنی عباس؛
 11. رشد فضایل و کرامتهای انسانی و الهی و پرورش روحیه شهادت طلبی؛
- در این باره باید گفت که هر قطره اشک، کلامی است که شهادت را چون پیامی به مردم ابلاغ می‌کند و گریه، نشانه آن است که فاجعه‌ای روی داده و ظلمی صورت گرفته است. عزاداری نه یک روز، نه ده روز، نه یک ماه بلکه در تمام سال برای این است که ملتی که پس از شهادت ابا عبدالله علیه السلام زندگی می‌کند عزادار باشد و در مجالس عزاداری با بیان فلسفه شهادت و با یادآوری از شهیدان، روحیه شهادت طلبی را همچنان زنده نگه دارد.
12. زنده نگه داشتن اسلام با استفاده از ابزار عزاداری.

۲۴۰. امتیاز این کتاب، یکی در همین است که از منابع درست اول اهل سنت استفاده کرده است؛ ولی کاستی آن، این است که مشخصات منابع (چاپ‌ناشر، مکان چاپ و ...) نیامده است و به صورت حضوری این مطلب را حقیر نیز با مؤلف محترم در میان گذاشتم که امیدوارم در چاپهای بعدی اصلاح شود.

عزاداری، اسلام را زنده کرده است و اگر امام حسین علیه السلام قیام نمی‌کرد اثری از اسلام باقی نمی‌ماند. امام خمینی رحمه الله درباره تجدید و تکرار عزاداریها می‌فرماید: «... اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهدا چه بوده و نمی‌دانند این منبرها، گریه‌ها و سینه زنیها حدود 1400 سال است که ما و مکتب را حفظ کرده و تا حالا اسلام را آورده [است]. این عده از جوانها این طور نیست که سوء نیت داشته باشند، [آنها] خیال می‌کنند که ما باید حرف روز بزنیم. حرف سیدالشهداء حرف روز، و همیشه حرف روز است؛ اصلاً حرف روز را سید الشهداء آورده است و دست ما داده است و سیدالشهداء را این گریه‌ها، و مکتب وی را این مصیبتها و داد و قالها و این سینه زنیها و این دسته‌جات حفظ کرده [است]. همینهاست که این نهضت را پیش برده [است]. اگر سیدالشهداء نبود این نهضت را - کسی - پیش نمی‌برد.»^{۲۴۱}

بنابراین عزاداری حسین بن علی علیه السلام یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است.^{۲۴۲} عزاداریها سبب می‌شود که شور و عاطفه با شعور و شناخت درآمیزد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار، زنده نگاه دارد و مکتب عاشورا به عنوان یک فکر سازنده و حادثه الهام بخش، همواره تأثیر خود را حفظ کند. عزاداری، احیای خط خون و شهادت و رساندن صدای مظلومیت آل علی علیهم السلام به گوش تاریخ است. هم بر مظلومیت امام گریه می‌شود و هم در سایه آن، هدف امام حسین علیه السلام از نهضت و حرکت، شناخته می‌شود. روضه‌های خانگی و دسته‌های عزاداری و هیئت‌های زنجیرزنی، پوشیدن لباس مشکی، پرچم به دست گرفتن، شربت و آب دادن، تلاش در برپایی مجالس، نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و هر یک به نوعی سربازگیری برای جبهه حسینی است و به این پیوند، عمق و غنا می‌بخشد.^{۲۴۳}

عزاداری برای امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت

نویسنده در این باره موارد متعددی را نقل کرده است که فقط به یک نمونه بسنده می‌شود:

این جوری نقل کرده است که امام حسین علیه السلام کودکی دو ساله بود. پیامبر صلی الله علیه و آله برای سفری آماده شدند. ناگهان در همان گامهای نخستین، توقف کرد و فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون» و اشک از چشمان مبارکشان جاری شد. علت گریه را جویا شدند، فرمود:

«**هَذَا جِبْرِيلُ يُخْبِرُنِي عَنْ اَرْضِ بَشَطِ الْفِرَاتِ يُقَالُ لَهُ كَرَبَلَا يُقْتَلُ فِيهَا الْحَسَنِ بْنِ فاطمه** علیه السلام؛ هم

اکنون جبرئیل مرا از سرزمینی آگاه کرد که در کنار شط فرات قرار دارد و نامش کربلاست. حسین، فرزند فاطمه علیها السلام در آن

سرزمین به شهادت می‌رسد.» از قاتل او جویا شدند؛ فرمود: «**رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ يَزِيدٌ وَ كَاتِبٌ أَنْظَرُ إِلَى مَصْرَعِهِ وَ مَدْفِنِهِ؛**

مردی که به او یزید گفته می‌شود، قاتل فرزندم خواهد بود و هم اکنون محل کشته شدن و دفن حسین را [با چشم خود] می‌نگرم.»

آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله با حالت غمگین و ناراحت از سفر بازگشت و آن را ادامه نداد. [آن‌گاه خطبه‌ای ایراد فرمود.] پس از پایان

خطبه، دست راست را بر سر حسن و دست چپ را بر سر حسین گذاشت و بعد از آن، دستهای مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و

فرمود: «**اللَّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ هَذَانِ أَطَائِبُ عَثْرَتِي وَ خَبَارُ! دُرِّيَّتِي وَ... اللَّهُمَّ فَبَارِكْ لَهُ**

فِي قَتْلِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشَّهَدَاءِ اللَّهُمَّ وَ لَا تَبَارِكْ فِي قَاتِلِهِ وَ خَازِلِهِ؛ بارالها! محمد، بنده و پیامبر توست و

این دو، پاکان اهل بیت علیهم السلام و برگزیدگان ذریه من هستند... خدایا! شهادت را برای حسین مبارک فرما و او را سرور شهیدان قرار

ده. خدایا! برای قاتل و خوارکننده‌اش برکتی قرار مده.»

زمانی که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به اینجا رسید صدای مردم حاضر در مسجد به گریه بلند شد. حضرت فرمود: «**أَتَبْكُونَ وَ لَا**

تتصرونه؟؛ آیا [بر او] گریه می‌کنید و او را یاری نمی‌کنید؟» پس از آن از مسجد خارج شد و بعد از لحظاتی در حالی که رنکشان متغیر و

چهره‌شان برافروخته بود به مسجد بازگشت و با چشمانی گریان فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ**

عَثْرَتِي وَ مَرَاجَ مَائِي وَ تَمْرَةَ فُوَادِي وَ مُهَجَّتِي لِيْنَ بَعْتِرْفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ أَلَا وَ إِنِّي لَا أَسْأَلُكُمْ

فِي ذَلِكَ إِلَّا مَا أَمْرِي رِبِّي أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنِ الْمَوَدَّةِ فِي الْفُرْبَى وَ أَحْذَرُوا أَنْ تَلْفُوْنِي عَدَا

عَلَى الْحَوْضِ وَ قَدْ أَذَيْتُمْ عَثْرَتِي وَ قَتَلْتُمْ أَهْلَ بَيْتِي وَ ظَلَمْتُمْوَهُمْ؛^{۲۴۴} ای مردم دو گوهر گرانبها در میان شما بر

جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم که آمیخته با آب حیاتم و ثمره وجودم هستند. [این دو] از هم جدا نخواهند شد تا وقتی کنار حوض کوثر من

وارد شوند و من درباره اهل بیتم از شما چیزی جز آنچه پروردگارم مرا به آن فرمان داده که از شما بخواهم، نمی‌خواهم. از شما می‌خواهم

که درباره نزدیکانم مودت داشته باشید و پرهیز کنید از اینکه فردای قیامت نزد حوض کوثر با من ملاقات کنید در حالی که عترتم را اذیت

کرده و اهل بیتم را کشته و به آنان ستم کرده باشید.»

امام حسین علیه السلام در کلام علما و محققان اهل سنت

در این بخش نیز سخنانی از محققان و نویسندگان اهل سنت نقل شده است که ما فقط بخشی از سخنان علامه استاد شیخ عبدالله علائلی مصری

را می‌آوریم:

«حسین، مردی است که همه عظمت‌های جهان در او جمع شده و در هر صفت پسندیده‌ای، یگانگی پیدا کرده است. آری، مردی که وجودش

سرسار از عظمت نبوت محمد علیه السلام، عظمت و مردانگی علی و عظمت فضیلت فاطمه و نماینده عظمت انسان و آیت آیات بینات است.

از اینرو یاد کردن از او و انجمن کردن در ذکر حالات و مصائبش فقط یاد کردن مردی از مردان جهان نیست؛ بلکه یاد کردن انسانیت است

که ابدی است و اخبارش، اخبار یک شخص بزرگ نیست که اخبار بزرگواری بی‌مانند است؛ مردی است که وجودش، آیت مردان جهان

است و بزرگواری است که در وی حقیقت بزرگی مجسم است و باید همیشه او را یاد کرد و از وی موعظه گرفت؛ از اینرو شایسته است که

همیشه در ذکر او باشیم و به یادش رازهای غیب را خواستار شویم؛ زیرا مصدر الهام الهی است و در این عالم جلوه‌گر شده و پرتو هیبتش

در قرنهای پی در پی کشیده شده است و همیشه درخشنده خواهد بود تا آنکه لانه‌ی ابد را در اشعه انوار خود منتظم کند و در ماورای آسمان

و زمین جلوه‌گر شود و آیا برای نور خدا حدی هست؟

هر کس به پایان کار حسین بنگرد، می‌داند که بزرگترین پایان و بزرگترین فداکاری، یادگاری است که در جهان دست خدا به خامه توانایی

به خطی سرخ تا ابد نوشته شده است.»^{۲۴۵}

حُسن ختام

۲۴۱. کتاب مذکور، ص ۲۶، به نقل از: قیام عاشورا در کلام و پیام امام، ص ۱۶.

۲۴۲. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، ص ۸۹.

۲۴۳. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۳۱۴.

۲۴۴. مقتل، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲۴۵. ص ۲۲۷ کتاب مذکور، به نقل از: تاریخ الحسین، نقد و تحلیل: عبدالله علائلی مصری، مترجم شیخ محمد باقر کمره‌ای.

در بخشی دیگر، سخنان نغز و زیبا و اشعار جذاب و دلکش از علامه اقبال لاهوری آمده است که برای نمونه این چند بیت را می‌آوریم:
...در نوای زندگی سوز از حسین ا
هل حق، حریت آموز از حسین
هر که پیمان با هوالموجود بست
گردنش از بند هر معبود رست
مؤمن از عشق است و عشق از مؤمن است
عشق را ناممکن ماه ممکن است
عقل را سرمایه از بیم و شک است
عشق را عزم و یقین لاینفک است
عقل گوید شاد شو، آباد شو
عشق گوید بنده شو آزاد شو
عشق را، آرام جان حریت است
ناقه‌اش را ساریان حریت است^{۲۴۶}